بهار سبز

گفتمان اگزیستانسیالیستیِ دو
بیمار روانی با درمانگرشان درباره‌ی

حقوق شهروندی

به‌کوشش
رامین کریمی



سرآغاز بلوغ اجتماعی، از چشم‌انداز روانشناسی، فرهنگ گفتگوست. جامعه بالنده، بـــا فرایند درونی کردن، خود را پالایش می‌نماید. شما نمونه‌ی این پویاییِ گروهی را در کشورهای پیرامون و در جغرافیای اجتماعی منطقـــه بویژه با نگاه روانشناسی اجتماعی، نمی‌یابید. این کتاب، گفتمانی است درباره‌ی روانشناسیِ این جامعه و این مردم، در زمینه‌ی حقوق شهروندی. مانند جلسه‌های روان درمانی و آدم ها در صف بانک...

از وقتی دانشگاه رفتم، ایستادن در صف بانک برایم لذت بخش شد. چون حالا تو با من بودی و این منِ با تو، می‌توانست ساعت ها در صف بایستد. مشاورم می گوید اسمش معجزه‌ی عشق است. من خودم ساده تر می بینمش...

یک صف بانک، با تو.

کتاب

"از من تامن، سه اثر در روانشناسی اجتماعی"

#رامین_کریمی

به نام هَستی‌بخش

گفتمان اگزیستانسیالیستیِ دو بیمار روانی با درمانگرشان درباره‌ی



به کوشش

رامین کریمی

سرشناسه	: کریمی، رامین، ۱۳۵۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: گفتمان اگزیستانسیالیستی دو بیمار روانی با درمانگرشان درباره حقوق شهروندی/ به کوشش رامین کریمی.
مشخصات نشر	: تهران: بهار سبز، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۱۹۲ص.: مصور.؛ ۵/۲۱×۵/۱۴س‌م.
شابک	: ۷-۰۴-۸۱۲۴-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: روان‌درمانی وجودی
موضوع	: حقوق مدنی -- ایران
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۴RC۴۸۹ ۴ک۹۷ر/
رده بندی دیویی	: ۶۱۶/۸۹۱۴
شماره کتابشناسی ملّی	: ۴۱۰۱۷۵۵



گفتمان اگزیستانسیالیستیِ دو بیمار روانی با درمانگرشان

درباره‌ی حقوق شهروندی

به‌کوشش: رامین کریمی

کاریکاتوریست: رعنا قاسمی

صفحه آرا: محسن شجاعی

ویراستار: بهزاد مردآزاد ناو

امور فنی: شهیر

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۲۰۰ نسخه

لیتوگرافی: صاحب

چاپ و صحافی: گنج شایگان

قیمت: ۱۲۵۰۰ تومان

شابک: ۷-۰۴-۸۱۲۴-۶۰۰-۹۷۸

تهران، خیابان دکتر شریعتی، روبروی ایستگاه متروی قلهک،

کوچه شهید سرافراز، پلاک ۴، واحد ۱

تلفکس: ۳ -۲۲۶۲۲۹۰۱ ؛ کد پستی: ۱۹۴۱۹۳۳۵۸۴

پست الکترونیک: info@baharesabz.ir

آدرس سایت: www.baharesabz.com

امروز، من و شما از حقوق شهروندی می‌نویسیم و می‌خوانیم؛ خواسته‌های اجتماعی‌مان را زمزمه می‌کنیم؛ برای والایش و بالندگی روانی‌مان می‌کوشیم؛ و نام میدان آزادی، میدان آزادی است و بزرگراه همت، همت...

این‌ها همه دستاورد کسانی است که در راه آزادی و آزادگیِ این مرز و بوم کهن، از بند تن آزاد گشته‌اند.

این کتاب را به‌غواصان ایرانی عملیات کربلای ۴ که با دستانِ با سیم بسته شده، نزدیک به ۳۰ سال را یک نَفس زیر آب تاب آورده‌اند، تقدیم می‌کنم...

یادمان باشد:

ظروف پلاستیکی، هزاران سال در محیط زیست باقی می‌مانند...



سپاس

در زندگی هر آدمی کسانی هستند که به‌اندازه‌ی واژه‌ی رفاقت ارزشمندند. از آن آدم‌های تک‌واژه‌ای و ساده. از همان‌هایی که شاید هزاران بار در جدول کلمات متقاطع روزنامه آمده...

حس مثبت این عزیزان با من در این کتاب همراه است:

• استاد نعمت‌الله عصاری گرانقدر که از فرهیختگان این مرز و بوم‌اند.

• استاد مژگان عصاری گرامی، مدیر مسئول نشر وزین بهار سبز

• استاد اکبر محسنی نازنین که دوستی برادرگونه‌مان در این مدت هر روزه و هر ساعت بوده است.

• استاد ساسان پناهی، کارگردان و تهیه‌کننده‌ی تلویزیون که دوستی بیست‌ساله‌ی من با او مملو از آموختن بوده است.

• دکتر ناصر صبحیِ نازنین که همسنگِ واژه‌ی آرامش و بالندگی شخصیتی‌اند.

• استاد علی فراشیانی، دوست و همکار فرهیخته‌ام که مثبت‌ترین شخصیت سال‌های اخیر زندگی من بوده‌اند.

• و دوست عزیزم یاس، خواننده‌ی باسواد و بااخلاق موسیقی رپ ایران. من ادامه می‌دم...

حضور این عزیزان دلگرمی من در نوشتن این اثر بوده است و با هر کدام ساعت‌ها زمان صرف تدوین این اندیشه در رابطهَ با حقوق شهروندی کرده‌ام. به‌احترام ایشان از جای خودم بلند می‌شوم...!

رامین کریمی

تهران: پاییز ۹۴

○ هورام، دانش‌آموخته‌ی روان‌شناسی، نویسنده و مدرس زبان بدن در نمایش است. آخرین کار جدی‌اش پیش از بستری شدن در بخش اعصاب و روان این بیمارستان، آنتوان چخوف خوانی بوده. به‌او گفته‌اند برای خودش خطرناک است!

△ هونام، همکلاسی هورام در دانشگاه، مقطع دکترای روان‌شناسی عصب‌گرا را نیمه‌کاره رها کرده. خودش می‌گوید کلاهش را در کهریزک برداشته‌اند، اما شواهدی در این‌باره وجود ندارد. تاریخی را هم که می‌گوید در کهریزک کلاهبرداری شده، یک روز کاری شلوغ در تابستان بوده و ۱۲ مراجع دیده است.

□ در میان روان‌درمانگرانِ بیمارستان، هورام و هونام رویکرد اگزیستانسیالیستی آقایِ □ را پسندیده‌اند و از بابت آزادی انتخابشان خشنودند.

و من... صفحه‌ی ۱۵۷ را بخوانید

چو ایران نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد...

فردوسی



وقتی در خانه هستی؛ مواظب اخلاقت باش
وقتی در جامعه هستی؛ مواظب گفتارت باش
وقتی تنها هستی؛ مواظب افکارت باش

مقدمه

«انسان در جست‌وجوی معنا»[1] یا آدمی «در فراسوی آزادی و شأن»[2] همواره در جست‌وجوی «آرمانشهر»[3] بوده است. در جست‌وجوی کیمیا. بسیار دورتر از جنبش‌های فکری معاصر، به‌ویژه در گستره‌ی فلسفه و فن‌آوری، آدمی به‌یاری عرفان توانسته به‌چرایی‌هایی پاسخ دهد که در مقایسه‌ی دوره‌های تاریخی گوناگون با امروز، می‌توان گفت که پاسخ‌های عرفانیِ دیروز، شده است تحلیل‌های روانکاوی امروز. و عقده‌ی ادیپ[4] یا اسطوره‌ی یونس[5] به‌روایت زیگموند فروید[6]، با اساطیری که فردوسی در شاهنامه می‌آفریند، توان مقایسه دارد. که با توجه به‌ابزارهای سنجش دیروز و امروز، بهتر بتوان این مقایسه و همسنگی را انجام داده و از سویی انجام دادن آن را نیز روا دانست.

با مقایسه‌ی متون معتبر دوران رنسانس در اروپا، همچون سه‌گانه‌ی کمدی الهی[7]، اثر دانته[8] با متون بسیار کهن ایران باستان، چون ارداویراف‌نامه[9] نیز می‌توان جست‌وجوگریِ روح و سرشت آدمی

۱- ویکتور فرانکل، **انسان در جست‌وجوی معنا**. چاپ نوزدهم، ترجمه نهضت صالحیان و مهین میلانی، (تهران: نشر درسا، ۱۳۹۰)

۲- بی. اف. اسکینر، **فراسوی آزادی و شأن**.چاپ دوم، ترجمه علی‌اکبر سیف، (تهران: نشر دوران، ۱۳۹۲)

۳- بی. اف. اسکینر، **آرمانشهر (۲)**، ترجمه جعفر نجفی زند، نشر

۴- Oedipus Complex

۵- Jonah

۶- Sigmund Freud

۷- Divine Comedy

۸- Dante Alighieri

۹- در مقدمه‌ی ترجمه‌ی کمدی الهی توسط شجاع‌الدین شفا، این نظریه مطرح شده که به‌احتمال، دانته اثرش را پس از مطالعه‌ی ارداویراف‌نامه‌ی ایرانیان به‌نگارش درآورده و علت آن را نیز همسویی محتوایی و داستانی این دو اثر دانسته‌اند که البته اقتباسی هنرمندانه و قوی به‌شمار می‌رود و از ارزش آن نمی‌کاهد.

را به‌عنوان سبکی برگزیده برای زیستنِ متعالی بخوبی دید. اگر می‌پذیریم که تمدن، یعنی پیشنهاد تعریفی نواز انسانیت که به جهش اجتماعی و فرهنگی می‌انجامد، پس به‌گواهی تاریخ، این دو امر دوبار درباره‌ی ایرانیان (تمدن پیش از اسلام و تمدن پس از اسلام) روی داده و بنابراین، «حقوق شهروندی»، نه یک کالای وارداتی که یک فلسفه و نگاه فرهنگ وابسته به‌مقوله‌ی پیچیده‌ای به‌نام «انسان» است. و به‌همین دلیل، نام‌آوران زیادی را در تاریخ می‌بینید که آن اندازه بزرگ نبوده‌اند که تأثیرگذاری‌شان به‌نیکی یاد شود. و از آن جمله می‌توان به‌تیمور و چنگیز و دیگران اشاره کرد. در واقع، تمدن نه از جهان‌گشایی، که در جوهره‌ی **تعریفِ انسانِ رستگار** معنا می‌گیرد: و آنچه تلاش برای بالندگی و شکوفایی اندیشه‌ی آدمی است، چه در غربِ ایران باشد چه جهانِ غرب، دنیای از نو کشف شده‌ی[1] سرخپوستان، ارزشمند است و عقل سلیم در طبقه‌بندی آن، آنچه رستگاری است و آنچه گمراهی، تفاوت و تمایز قائل است. این‌ها را نمی‌توان با رسانه، به‌اندیشه تحمیل کرد. چراکه این‌ها در هنر، ادبیات، قوانین، کتاب معنوی و شیوه‌ی زندگی آن مردمان ریشه دارد و قابل شناسایی و تشخیص است.

منظورم از شیوه‌ی زندگی، به‌بیان دقیق‌تر، فرهنگ و زیرساخت‌های زندگی یک جامعه است که دولتمردان را شکل می‌دهد. اگر ناصرالدین‌شاه سرسره و حرمسرا داشته و مرز و بومی را بر باد داده، نه از او که از ماست. و فراموش نکنیم که این ما، رستمِ شاهنامه را هم در چاه سنگ‌باران کرد؛ سیاوش را به‌افراسیاب سپرد؛ لطفعلی‌خان و کریم‌خان زند را به‌دست آغامحمدخان برانداخت؛ این ما، همان

۱-آمریکا

امیرکبیری است که اگر آن روزهای نخست در مقابل شاهزادگان شمشیر را از رو نبسته بود و اگر به‌همین دلیل، پانزده سال بیشتر بر مسند کار می‌ماند، امروز اوضاع به‌گونه‌ی دیگری رقم خورده بود.

کتاب «گفتمان اگزیستانسیالیستی دو بیمار روانی با درمانگرشان درباره‌ی حقوق شهروندی»، کتابی است برای ما، نه آن‌ها... کتابی است برای ما، برای ما و برای ما...! کتابی که من خوانده‌ام، همسرم خوانده است و تک‌تک شاگردانم خوانده‌اند. آن را حتی مؤسسه خیریه‌ای در نهاوند، مؤسسه‌ای در سنندج و کودکانِ کار در پامنار هم خوانده‌اند و شما هم همین‌طور.

ما از خودمان آغاز می‌کنیم.

#رامین_کریمی

#raminkarimi

Raminkarimi.com

Iamraminkarimi@gmail.com

مهربان

شادمانی درونی نه یک لطف دولتی، که یک حق شهروندی است...

به‌شیوه‌ی منطقِ فازی، خودم را به‌مینی‌بوس سفید-آبی استادان رساندم. مینی‌بوسِ آبرومندی بود یا دست‌کم آرم دانشگاه آزاد روی درش حال آدم را خوب می‌کرد! من نشستم و همه‌ی لحظه‌های پس از آن لحظه را به‌آن لحظه فکر می‌کردم. به‌لحظه‌ای که تو سوار مینی‌بوس می‌شدی. استاد...

یادم هست نخستین گفت‌وگوی‌مان را. «شادی»! می‌گفتی ظرف را می‌توان مصادره کرد، اما محتوا را نه. شادی را محتوا می‌دانستی!

△ انسانِ پیش از **شادی**، غارنشینی در بیم و هراسِ نمردن بود و انسانِ پس از کشف **شادی**، موجودی در حال تجربه‌ی زندگی...

○ می‌گفتی نمی‌توان تک‌تک شهروندان را به‌نور رساند! مهار زدن به‌دیدگاهِ شهروندانِ در حال تجربه‌ی زندگی را یک خودآزاریِ فرافکنی شده می‌دانستی. یک جور اختلال وسواس... وسواس شست‌وشو!

با هم چه خوش بودیم استاد! با هم بودن‌مان، خوشی‌مان بود. می‌گفتی دنیای مجازی همه چیز دارد. زرق و برق، پنهان‌کاری و پنهان‌سازیِ «منِ واقعی» و زندگی مجازی در «منِ آرمانی».

△ زندگی مجازی همه چیز دارد جز «گفت‌وگو»...
○ گفت‌وگو آدم را شاد می‌کند. به‌زندگی معنا می‌بخشد. «انسانِ در جست‌وجوی معنا»، انسانی پرسشگر است. اما در «فراسوی آزادی و شأن».
△ تو آزادی[1] را چه می‌دانی؟ نهایت آزادی کجاست؟
○ آزادیِ نوشته شده. آزادیِ نسبی. نه آن آزادیِ پیش از واقعه‌ی حجابِ آدم و حوا. نه آزادی بدون تن‌پوش‌های برگی.
△ ریشه‌ی این آزادی از کجاست؟ سرچشمه‌اش در کدام نسل از زندگی پدرانمان جوشیده است؟ آیا نیاز به‌آزادی هم مانند شادی است؟
○ منظورت نگاه تکاملی است؟
△ منظورم این است که اگر امروز روان- عصب‌شناسان[2] برای **شادی**، رگه‌هایی از تکامل مغزی را یافته‌اند، آیا برای **آزادی** هم می‌توان چنین جایگاهی را در نظر گرفت؟ به‌بیان دیگر، آیا شهروندِ آدم‌حسابی، شهروندِ شاد و آزادی است که دارای حق شادی و آزادی نیز هست؟
○ می‌تواند این‌گونه باشد یا نباشد. چراکه در این صورت، شهروند ناشاد و ناآزاد می‌شود شهروند ناحسابی.
△ ببین... وقتی می‌گوییم آزادیِ نوشته شده، صحبت از قانون می‌کنیم. یک آزادی قراردادی برای حفظ حقوق بشر. روح در پس قوانین را نمی‌توان **مهندسی اجتماعی** کرد. تا آنجایی که «آگاهی» به‌هستیِ آدمی - به‌روایت اگزیستانسیالیستی آن- افزوده نشده باشد، رسانه، از پسِ «مهندسی نیاز» بر می‌آید. اما در نقطه‌ای که آگاهی در

۱- آزادی نام یک میدانی در غرب تهران است.
۲- Neuropsychologists

نهاد، روح یا به‌عبارتی، روان انسان جوانه می‌زند، دیگر رسانه نه یک سازنده‌ی مصنوعی نیاز، که پیروِ خط فکریِ رشدگرای روح جمعی خواهد بود.

○ آرمان‌گرایانه است. نه این مقدار شجاعت وجود دارد، نه آن اندازه درک و نه تاب‌آوری‌ای که برای این رشد ماورایی، بسنده باشد.

△ قانون‌نویسان را به‌مرگ بگیر تا به‌تب قانع شوند... وگرنه، بود و نبودت می‌شود اندیشه‌ی ماکیاولیستی[۱]...

○ و می‌دانی که شجاعت، مانند سادگی، خوش‌بینی و لبخند است. مانند بوی نوزاد... پدیده‌ای است که در بی‌نهایتِ خود روی می‌دهد. ما شجاعت کم، شادی اندک و سادگیِ ذره‌ای نداریم. اندکی شجاعت، همه‌ی روح شجاعان تاریخ را در دل خود دارد.

△ حقوق شهروندی پدیده‌ای روی دادنی نیست. حقی است نهادینه شده. کسی گردش زمین به‌دور خورشید را با لطف نپذیرفته، بلکه با مشقت آن را کشف کرده است.

○ چنین کشفی آیا به‌پرواز از جسمانیت به‌روحانیت نیاز دارد؟

△ اگر کسی گفت از ابتدا معنوی بوده، چرندیاتش را باور نکن! حتی عقاب هم پیش از عقاب شدن، جوجه اردک زشتی بوده که کِرم در لانه‌اش می‌لولیده است!

○ **شجاعت، آزادی و شادی مانند آلپرازولام است** برای حمله‌های هراس که گاهی همراه داشتنش به‌اندازه‌ی خوردنش آرامش‌بَخش است.

△ دنبال نسخه‌ای کمتر موقتی باش... این دلهره‌کُش‌ها، زیادی موقتی‌اند...!

۱- ماکیاولی معتقد بود که هدف، وسیله را توجیه می‌کند. یعنی، برای رسیدن به هدف می‌توان از هروسیله‌ای استفاده کرد..

○ منظورت چیزی شبیه روان‌درمانی[1] است؟ آرامشی که هر زمان لازم بود فراخوانی‌اش کنی؟

△ کمی بیشتر... چیزی شبیه هنر. از جنس زیبایی‌شناسی.

○ آدمی با هنر است که طعم عشق را می‌فهمد. که عشق هم مانند هنر، جنسش از آفرینش است.

△ جامعه‌ای که در آن درک هنر، هنر بی‌سفارش، هنر اجتماعی، هر «آن» که زمانش باشد فرا می‌رسد، جامعه‌ی رستگاری است. نه رستگاریِ آن دنیا، که رستگاری‌ای در همین دنیا. که اگر بنا بر باور به‌رستگاری باشد، چه بهتر که آن رستگاری از همین نقطه، در همین «آن» آغاز شود.

○ یعنی، رستگاری پدیده‌ای سفارشی است؟

△ رستگاری در گرو **انتخاب آزادانه** است. وگرنه، کاروانِ اسرای جنگیِ خودخواسته و خودساخته را چه پیوندی است با رستگاری...

△ کسی که گل سرخش را نیافته، بی‌سرزمین است. شهروند یک شهر بی‌نشانی. جهانی که شاید از سیاره‌ی مشتری هم بزرگ‌تر باشد، اما فقر آگاهی، اتمسفر آن را زیست‌ناپذیر خواهد کرد. و آگاهی است که تفاوت میان من و منِ سورئال[2]، من و ضدِمن و راستی را نشان می‌دهد.

△ این نه سنگ‌نوشته‌های باقیمانده از یک تمدن کهن، که روح جمعی آن مردمان است که می‌شود آگاهی و فرهنگ. وگرنه، ارگ بم را زلزله و سرزمین‌های شمالی را هوس و امیرکبیر را خیره‌سری می‌تواند برباد دهد که داده است.

○ همه‌ی این‌ها برمی‌گردد به «بحران هویت». هویت و پاسخ

۱- Psychotherapy

۲- سورئال یا فرا واقع‌گرایی، به‌معنای گرایش به‌ماورای واقعیت یا واقعیت برتر است.

به‌پرسشِ «من کیستم؟» است که زمینه‌ی فکری لازم را برای تعیین حقوق شهروندی برای شهروندان مشخص می‌کند.

△ در همه‌ی این سال‌های پیاده‌رویِ زندگی، دو چیز با من ماند: «من کیستم؟» و «شاهنامه‌ی فردوسی»... دانستم آنچه باید از دل تاریخ بیرون کشیده و به‌گفتمان روان‌شناسی وارد کنم، روح جمعیِ کهن‌الگوهایی است که همسو و سازگار با فرهنگ و تاریخمان باشد.

○ گذشته خوب است؛ تاریخ خوب است؛ اما نه به‌قیمت باختن امروز...!

□ پیرمرد از سهراب سیگار خواست و سهراب سیگاری نداشت[۱]... زمانه عوض شده، چرخ چرخیده، شهریار و ناصر حجازی رفته‌اند و البته سهراب هم. و تنها چیزی که در این سال‌ها دستخوش گذر زمان شده، همان سیگاری است که سهراب آن روز برای آن پیرمرد همراه نداشت... اما سیگار بهانه است. جای سیگار هرچه بگذارید دلی را شاد می‌کند... عشق، احترام، برابری، آزادی و امنیت.

آقای «نازلی»! لطفاً آیدا را دیدی بگو به‌شاملو بگوید که دل‌ها را دیگر نمی‌پویند، مبادا از دوست داشتن گفته باشد کسی!

△ پوییدن، به‌خود حذفی می‌انجامد. نتیجه‌اش می‌شود هنر سفارشی. و هنر سفارشی مثل روانکاوی بدون اُدیپ است. ژرفنای زندگی را نباید به‌اندازه‌ی یک درمان ۱۲ جلسه‌ای برای شب‌ادراری پایین آورد. هنرِ آزاد، هنر ریشه‌هاست. ریشه‌ی هستی، آزادی، شأن و شناخت.

○ با هنر متعالی می‌توان ژرفنای اندیشه‌ی جامعه‌ای را سنجید.

۱- از کتاب سهراب، مرغ مهاجر

□ ضربت زدن مُهر
گذرنامه را
آن حجم بودنت
در جیب پشتی
بارانی‌ام...

○ اینجا شهر من است. حتی زمانی که در هواپیمایی با یک دوجین چریک پیر شکست‌خورده، پناهندگان پیشین و عاشقان بوی نان سنگک و سمنوی عمه لیلا و صاحبان نوستالژی‌های رنگ باخته‌ی دهه‌ی شصتی نشسته‌ام، باز هم به‌شعری که گفتی باور دارم... گذرنامه‌ای که مهر خروج می‌خورد، گذرنامه‌ی یک شهروند است. شهروندی که می‌خواهد هر زمان خواست، صدای مهر ورود را بر آن بشنود.

□ هیچ چیز از بلاتکلیفی دردآورتر نیست.

△ مثل بازداشت موقتِ اداره‌ی مفاسد اجتماعی خیابان(سه‌نقطه!)... نمی‌دانی چرا زمان نمی‌گذرد! چرا مادر، مانتو بلنده‌اش را نمی‌آورد! چرا نمایش عکاسی با دوربین دیجیتال ۱۲ مگاپیکسلی تمام نمی‌شود...

۹۸-۳

دولت مکلف است تدابیر لازم را برای احترام و رعایت حقوق افراد سالخورده، از جمله برخورداری آنان از امکانات تأمین اجتماعی ضروری برای برخورداری از زندگی مستقل و شرافتمندانه را اتخاذ نماید.

○ سالمندی، اندازه‌ی بلیت رایگان مترو و خالی کردن صندلی اتوبوس خط راه‌آهن-ولیعصر نیست. سالمندی یعنی تاریخ، یعنی جغرافی! سالمندی ریاضیِ زندگی است.

△ با سالمندی است که یادمان می‌ماند روح در پسِ شعرِ شهریار و نرمی آگاهانه‌ی شعر سهراب و معماریِ سبک مؤلف را.

□ و کهنسالی هم یعنی چنارهای خیابان ولیعصر، عمر تهران، هویت و روح زمانِ معاصر.

△ کهنسالی است که می‌گوید خلیج فارس طعمش چیست؛ آذربایجان رنگش چیست؛ و کردستان و بلوچستان چه عطری دارد.

○ اشتباه است که آمریکا با ایران نمی‌سازد. آمریکا کوشش‌اش را می‌کند تا بشود ایران. اما باید صبوری کند... در کافه‌ای در شهر سیاتلِ واشنگتن نشسته بودم. جوانی از میان جمع پرسید: کجایی هستی؟ پاسخ دادم ایران. جوان گفت: نمی‌دانم چرا من پایتخت همه‌ی دنیا را آمریکا می‌دانم...

△ خب؟!

○ پاسخش دادم علتش این است که تاریخ نمی‌خوانی...

□ با گرم کردن پیله‌ی کرم ابریشم، پروانه‌ای ناقص‌الخلقه و مردنی زاده خواهد شد.

تمدن را نمی‌توان با مایکروویو درست کرد! باید جا بیفتد...!

△ سالمندان، شرافت یک جامعه هستند؛ سالمندان می‌شوند آخرین خیمه‌شب‌باز لاله‌زار؛ آخرین سراینده و نوازنده‌ی موسیقیِ گوشه‌ای خلوت در خراسان؛ آخرین و آخرین؛ این آخرین‌ها را نباید به‌حال خود واگذاشت. برخی از این آخرین‌ها، عود نریمان هستند و یوزپلنگِ ایرانی...



۷۱-۳
شهروندان حق دارند از مسکنی مناسب با نیاز خود و خانواده‌شان بهره‌مند گردند. داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هرفرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمندترند، به‌خصوص روستاییان، کارگران و کارمندان، زمینه تحقق این امررا فراهم کند.

○ خانه، هویت است؛ هر جا که باشد؛ خرم‌آباد، خرمشهر یا در آپارتمانی در حوالی خیابان آزادی؛ خانه، امنیت است؛ نه به‌خاطر قفل و پنجره‌هایش، بلکه به‌خاطر گرمایش؛ خانه، آغوشش باز است؛ روح دارد؛ شعور هستی را می‌فهمد؛ خانه، خوابگاه نیست؛ یا سالن آمفی‌تئاتر اداره‌ای در حوالی محله‌ی پیروزی؛ خانه حرمت دارد؛ جای ایمان و تمرینِ آزادمنشی است.

□ حتی صدای آوازه‌خوان‌های دوره‌گرد هم از داخل خانه گرم‌تر به‌گوش می‌رسد.

△ یه دل می‌گه برم برم، یه دلم می‌گه نرَم نرَم... خانه همان جایی است که وقتی خلبان بعد از ۱۴ ساعت پرواز می‌گوید: «خانم‌ها، آقایان ما بر فراز خاک ایران هستیم... حسش می‌کنی».

□ خانه، سیاه هم که باشد خوب است... امیدواری می‌دهد.

○ شهروندان هنگامی که خانه و کاشانه دارند، با هم با لبخند احوالپرسی می‌کنند.

△ خانه لطفش به‌سهیم بودن، استقلال داشتن و هویت یافتن است.

۳-۱۰۴

کودکان باید از حمایت‌های اجتماعی متناسب با نیازهای ویژه‌ی آنان، خدمات بهداشتی مناسب از جمله تغذیه و آب سالم، محیط زندگی مساعد اعم از خانه و مدرسه، خدمات درمانی و پزشکی باکیفیت، تفریح، فعالیت‌های خلاقانه و سرگرم‌کننده، امکانات آموزشی و تحصیلی مناسب، مربیان و معلمان متخصص و صلاحیتدار برخوردار باشند. کودکانی که والدین آن‌ها شاغل هستند باید از امکانات و موقعیت‌های مناسبی برای سهولت در نگهداری و مراقبت و زندگی متعارف اجتماعی دوران کودکی بهره‌مند شوند.

□ دوران کودکی، به‌ویژه در گستره‌ی علوم انسانی، امروزه از اهمیت بالایی چه در زمینه‌ی رشد شناختی و چه در محتوای فلسفی برخوردار است. و این همان موضوعی است که از اریک برن[1] تا ژان پیاژه[2] و دیگران نیز بر آن تأکید دارند. اهمیت کودکی در این است که سرمایه‌گذاری روی آن مانند سرمایه‌گذاری برای گذار از دورانِ پیشااینترنت[3] با هدف بالندگی بیشتر و شاید صلح با هستی است.

کودکی دوران زایندگی، خیال، آفرینش و مثبت‌اندیشی است.

○ همه‌ی کودکان باید تحت حمایت قانون و نظام آموزشی باکیفیت قرار گیرند. نه اینکه سر چهارراه یا داخل واگن‌های بُهت‌زده و خفه‌خون گرفته‌ی مترو، آدامس فِرِش و شارژر گوشی‌های اندرویدی بفروشند.

۱- Erick Berne

۲- Jean Piaget

۳- Pre internet period

۳-۳۵
اداره‌ی شایسته‌ی جامعه و رعایت آن از سوی مقامات اداری و اجرایی در راستای منصفانه کردن تصمیمات اداری، رعایت الزامات حکمرانی شایسته، حمایت از کرامت شخصی، تقویت مشارکت شهروندان، تقویت موجه‌سازی تصمیمات اداری و بهترکردن کیفیت تصمیمات اداری به‌عنوان خط‌مشی دولت اعلام می‌گردد. همچنین، به‌منظور حمایت از حق‌ها، شایستگی‌ها و امتیازات شهروندان در برابر خودسری‌های مقامات اداری و تضمین ساختارهای نظام اداری مطلوب، قانون‌مدار، مناسب، کارا، منعطف، بهره‌ور، پاسخگو، شفاف، اخلاقی و عاری از هرگونه فساد، تبعیض و جانبداری، باید در سرلوحه‌ی برنامه‌های دولت قرار بگیرد.

○ چرا...!
□ ؟!
چرا چه؟
○ به‌نظرم هرچه این پرسش در روان‌شناسی آسیب‌زننده است، در جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و حقوق شهروندی مقدس است. شهروندی که می‌تواند بپرسد چرا، جامعه‌اش آباد می‌شود. تنها در جامعه‌ای می‌توان پرسش کرد که کبوترها از آدم‌ها نمی‌ترسند.
□ این «چرا» در طول تاریخ سرِخیلی‌ها را برباد داده.
در گذشته، مردم از یک گلو درد ساده هم ممکن بود بمیرند... چهره‌های گلگون بسیاری را بی‌مِهریِ سالک و آبله مُهرآلود می‌کرد.
△ در گذشته، پرتغالی‌ها هفته‌ها در راه بودند تا برسند و پهلوانان بوشهری آن‌ها را دیپورت کنند! همین ۲۵ سال پیش بود که غواصانِ کربلای چهار بعد از سال‌ها نگه داشتن نفس در زیرآب، رکورد ماندن

در آب را، نه برای تفریح که برای خاک، برای ایران، شکستند.
○ امروز، روزگار پرسیدنِ چراهاست؛ همان تجربه‌ها و همان جانفشانی‌ها؛ و همه‌ی این‌ها ذهن روشن را به پرسیدن تشویق می‌کند.
□ پرسیدن، خود از حقوق شهروندی است.

۲۱-۳
همه‌ی شهروندان ایرانی حق دارند که هویت فرهنگی، قومی، مذهبی و زبانی آنان شناسایی شده و بدون هرگونه تبعیض از حمایت‌های قانونی برخوردار باشند.

△ این من هستم. من، منم را می‌شناسم. با «من» بودن خوب است... یکی می‌سرایدت و یکی می‌نوازدت.
□ گاهی من‌ها را می‌ستایند...
○ دکترِروان‌شناس به‌این منفی‌بافی ندیده بودم!
□ منفی‌بافانه نیست! رویداد ناخوشایندی است که برای بعضی‌ها پیش می‌آید.
△ به‌عشق در نگاه اول باور داری؟
□ من به‌عشق در نگاه اول هم باور دارم. اگر با «من»، با هویتم همسو باشد.
△ هویت، ریشه در اینجا و اکنون ندارد. هویتِ من از گذشته است تا فردا. از «بشود که دل‌ها شاد گردد ِ منشور کوروش تا فن‌آوری هسته‌ای.» از عشقِ مردمانه‌ی شاهنامه تا عشق راست مغزِعرفانِ پس از اسلام. از شهرسوخته تا اینستاگرام...
□ هویت، یکپارچگی‌اش در گرو توجه به‌ریشه‌ها و نگاه به‌آینده است. نه می‌توان آن را سنتزکرد، نه می‌توان به‌تعویق انداخت.
○ هویت‌های گلخانه‌ای...
△ هویت را بایستی یادآوری کرد. در مترو، به‌جای راهنمای استفاده از پله‌برقی، هویت را به‌جای انکار، بی‌تعصب بایستی که آموزش داد. این یک حق شهروندی است. اعتبار برای گذشته و احترام به‌حال و امید برای آینده...

۳-۸

شهروندان بایستی از زندگی شاد همراه با امید به‌آینده‌ای بهتر از بدو تولد و در همه محیط‌های اجتماعی برخوردار شوند.

□ زندگی در تناوبش، در رفت و آمدش در میانه‌ی گذر عمر، از فصلی به‌فصلی، از دلی به‌قلبی معنا می‌دهد و تنها آن هنگام که در ورای این تناوب، **شاهد** باشی می‌توانی لحظه‌های بی‌هراسی را آنِ خود کنی. اگر غمی هست، چنان شاد باش که شاد بودن وظیفه‌ات نباشد. آن هنگامی که دلت آرام است... بی‌هیچ بهانه‌ای آرام است...

و آدمی هم از این همه جدا نیست. زنِ زندگی، در نقطه‌ی آغاز، حق انتخاب را به‌آدم پیشنهاد کرد و ما دستاورد همان تصمیم دو نفره‌ایم تا امروز. عشق، یک ریشه‌ی قدیمی را با خود در طول قرن‌ها تا امروز آورده است. و آن «آزادگی» است. آزاد و رها بودن است که آدم را عاشق می‌کند. «عشق»، ریشه‌اش «آزادی» است. تن سنگ خورده از عشق، آزاده است. بخشودنِ بر سَرِدار، بخشودن خود، همه دستاورد عشق است... عشق!

△ امید به‌زندگی را هم باید به‌حقوق شهروندی اضافه کرد.

○ مگر جزء حقوق شهروندی نیست؟!...

۱۰-۳

شهروندان از حق آزادی، امنیت فردی، روانی، شغلی، فرهنگی، اجتماعی، سرمایه‌گذاری، زندگی باثبات، نظم و تمامی دیگرمصادیق قانونی و عرفی امنیت برخوردار هستند. این حق قابل سلب شدن نیست و محدود شدن آن، تنها به‌موجب قانون امکان‌پذیراست.

○ (سه‌نقطه!)

△ (سه‌نقطه!)

○ از آن روز، سی سال گذشته تا من رسیدم به‌حقوق شهروندی.

△ البته، شیوه‌ی در دست گرفتن کارد و چنگال و آروغ نزدن سرِ سفره یا همان اصول شهرنشینی را نباید با حقوق شهروندی اشتباه گرفت.

□ واژه باید خودِ باران باشد...

○ واقعیت، یک حق شهروندی است. اما، حقیقت هم از حقوق شهروندی است. حقایق جامعه وقتی زیرنور باشد و بهتر دیده شود، فساد کم می‌شود. حقیقت است که نور می‌خواهد.

△ حقیقت است که زنجیرمی‌شود گاهی...

۱-۳

شهروندان از حق حیات برخوردارند. هیچ شهروندی را نمی‌توان از حق حیات محروم ساخت. مگر براساس حکم دادگاه‌های صالحی که برمبنای موازین قانونی تشکیل و صادر شده و اصول دادرسی عادلانه در آن رعایت شده باشد.

△ سلام... داشتم فکرمی‌کردم عشق آیا همان نیلوفرداخل لجن‌زار است. یا کیفیتی است جدای از ریشه. نور است برای آن گل نیلوفر.

○ عشق در فرعِ آشنایی است. هرجا هست، عشق، ژن‌های بذری است که می‌گویدَ نیلوفرشو... یا تک‌سلولی‌های لجن‌زاری که نیلوفری درآن می‌روید.

□ تا بداند شب ما به‌چه سان می‌گذرد
درد عشقش ده و عشقش ده و بسیارش ده

△ دکتر، ما را می‌بری به‌عرفان! بیا پایین از ملکوتت. عشق مَجاز هم عشق باکیفیتی است.

○ هرچیزخوبی که حالت را خوب می‌کند، عشق است.

□ از نقاشی‌های روی دیوار تا دستگیره‌های پر از دانه‌های برنج درون مترو! از آدم تا حوا. از ماه تا پلنگ.

△ عشق یعنی، حس‌های انسانی‌ات زنده است. عشق هم نور است، هم بذر است، هم لجن‌زار است، هم آدم و حوا، و هم درک عاشقانه در فضای شهری. از پلیس، از راننده، از ساختار ارگونومیک دستگاه خودپرداز بانک، از این کتاب و از رأیی که می‌دهی از حقوق شهروندی این مردم است.

۱۱-۳

شهروندان از حق آزادی اندیشه و بیان برخوردارند. این حق شامل آزادی ابراز، ترویج و انتشار اندیشه‌ها و عقاید به‌صورت شفاهی، کتبی، الکترونیکی یا هر وسیله‌ی دیگر به‌انتخاب خودِ شهروند با رعایت قانون می‌باشد.

○ زیست آزادانه...

□ همزیستی آزادانه منصفانه‌تر است.

△ ظرفیت تحمل زیستن در کنار هم بدون قضاوت... که روزگار می‌گذرد، بسیار بی‌صداتر از گذری که در گردش فصل‌هاست.

□ و این چیزی است که تو باید خودت کشف کنی، بپرسی، لمس کنی و سرآخر بفهمی... بفهمی که حقِ برابری چقدر آزادی خوب‌تری است تا آزادی در آزادی!

△ و آموزش و پرورش سنتی و سفارشی چقدر خوب نیست و آموزش ریاضی رابطه، زیست عاشقانه و مهارت شاد زیستن چقدر خوب است.

○ آموزش و پرورشی خوب است که با آن، مردها بیاموزند که زن‌ها خودشان می‌توانند از حقوقشان دفاع کنند.

△ «زن»، هست و یک «هست»، می‌تواند بابت «هست» بودنش از «هستی‌اش» دفاع کند.

○ کسی که بر سر مسواکش منت می‌گذارد، بهتر است از همان حقوق مدنی دندان‌هایش دفاع کند تا حقوق شهروندی زنان!...

۳-۸۸

اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

□ اصل بر برائت است...!

△ اصل بر صلح درونی است. بر اینکه زندگی ذاتاً زیباست و باید بر آن نور تاباند تا زیبایی‌هایش دیده شود.

○ اصل بر نور است.

△ و بر بخشش و گفتن یک نه‌ی بزرگ به خشونت، به انتقام.

□ زندگی ارزشمند است. نمی‌توان به‌راحتی آن را از کسی گرفت یا خاکستری رنگ کرد. حق زندگیِ زیبا، خط قرمز همه‌ی اعتراض‌های مثبت است. اعتراض به‌سبک زندگی، خواستنِ حق زیستن بی‌قید و شرط، و داشتن تجربه‌ی انسانی. به‌سادگیِ واژه‌ی انسان و نه تلاش برای «ابرانسان» شدن. نه اینکه متوسط‌سازی کنیم. نه! بلکه به‌جای زندگی برای فرا انسان بودن و فرا انسان شدن، انسان باشیم. واقعی باشیم. مِی و چنگ و رامشگرانِ شاهنامه را اگر تعبیر هرمنوتیک[1] کنیم، می‌شود ابزار همین آدمیت.

شادمانی، احترام، فهم، درک، آرامش، نظم و شایسته‌سالاری، همان چیزی است که راه را بر پیش‌داوریِ دیگران می‌بندد و این همان پیشنهادی است که رستم به‌اسفندیار داد و بر آن بسیار اصرار ورزید تا از جنگ جلوگیری کند. ولی چه فایده (سه‌نقطه!)

△ باشد که عشق را بر درخت کَنده‌کاری نکنیم. عشق بورزیم و ببخشیم...

۱- هرمنوتیک (Hermeneutics)، مطالعه‌ی قواعد صحیح تفسیر متن یا تأویل‌شناسی است. هدف از آن، کشف پیام‌ها، نشانه‌ها و معناهای یک متن یا پدیده است.

۳-۱۴
تمامی ارکان حاکمیت، وظیفه‌ی حمایت، حفاظت و احترام به‌تنوع‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در راستای حفظ آزادی رسانه دارند. از همین رو، دولت باید زمینه‌های تشکیل و فعالیت رسانه‌های آزاد و مستقل را فراهم آورد.

○ سلام... حتماً می‌دونید که از حقوق شهروندی برخوردار هستیم! خیلی ساده است. مردم حکومت را انتخاب می‌کنند تا یک قانون اساسی را که بیشتر مورد تأیید بیشترشان هست، برایشان اجرا کنند.
△ پس، مردمانی که خودشان به‌یک شکلِ حکومتی رأی می‌دهند، از حقوقی برخوردار می‌شوند که به‌این حقوق می‌گویند: «حقوق شهروندی»...
○ خب! نظرتون چیه دکتر؟
□ عالیه! همین رو اجرا کنید.
△ زیاد شعارزده نیست؟
○ خریدار داره، خریدارا!
□ به‌هر حال، حقوق شهروندی، اصول شهرنشینی نیست. اینکه هنگام غذا خوردن پیشبند بزنیم، صدای فولکس از دهانمان درنیاوریم، مربوط است به‌دوران اوج رفتارگرایی کلاسیک در دهه‌ی ۴۰ تا ۵۰ میلادی! حقوق شهروندی یعنی پرسشگری.
○ و توجه به‌دشواری‌های شهروندان. مثلاً، دشواری‌های زندگی یک معلول برای رفتن به‌بانکی که هنوز به‌سردرِ آن هم نرسیده. چون محلی برای عبور این بخش از جامعه در نظر گرفته نشده است.
△ ما آدم‌های پیچیده‌ای نیستیم، اما واقعی هستیم!

۱۲-۳
تفتیش عقاید ممنوع است. هیچ‌کس را نمی‌توان به‌پذیرش یا داشتن اندیشه‌ای خاص مجبور یا از آن منع نمود.

△ حق گرفتنی است! اگرچه یک پرخاش در دل خود دارد، اما بی این قانونِ اجتماعی، ما به‌یک جهان‌وطن بزرگ به‌روایت کمونیسم مکتبی تبدیل می‌شویم.

○ حق هنگامی گرفتنی‌تر می‌شود که زبان حق و حقوق آسان‌تر شود. این پیچیدگیِ جهان‌شمول، فهم قانون را از دسترس خارج می‌کند.

□ برای فهم قانون، مثل درک پزشکی، متخصص تربیت می‌کنند.

△ برای درک نه، برای استفاده از خدمات پزشکی. حق، پزشکی نیست. زاناکس[1] برای دهقان فداکار نه یک فرمول شیمیایی، که یک حس است. اما حق برای حس کردن نیست. حق، دقیقاً فرمول شیمیایی زاناکس است. یک "CH" این سو، آن سو، زاناکس را به‌قرص شکم کارکن تبدیل می‌کند!

○ پس، (سه‌نقطه!)

□ فهم قانون، یک حق شهروندی است. آندوسکوپی و کلونوسکوپی، هردو را با یک شیلنگ انجام می‌دهند، در لوله گوارش. اما این کجا و آن کجا!

۱- زاناکس (xanax) یا آلپرازومام، از خانواده‌ی بنزودیازپین‌ها، کاهنده‌ی اضطراب، اختلال‌های خواب و اختلال هراس است.

ماده ۳

دولت موظف است تدابیر و اقدامات لازم را، به‌ویژه از طریق تدوین و اجرای برنامه‌ی جامع اصلاح و توسعه نظام حقوقی، به‌منظور عملی‌سازی و اجرای حقوق و آزادی‌های عمومی پیش‌بینی شده در قانون اساسی، قوانین عادی و این مصوبه، [منشور حقوق شهروندی] انجام دهد.

□ حقوق شهروندی، هوش ریاضی یک جامعه است. اینکه چرا تهران نفسش را در سینه حبس کرده و در جغرافیایی که نیمی از آن از برج آزادی آغاز و تا برج میلاد، واقع در اتوبان همت، جنب سازمان انتقال خون ادامه می‌یابد، هوا این‌قدر آلوده است که آدم‌ها دوگانه‌سوز و دوزیستی شده‌اند، هم یک تراژدی است و هم یک شوخی خرکی!

△ مثل شهرآوردهای پلاستیکیِ قرمز و آبی.

○ و استادیوم مردانه و پارک بانوان...

△ مشکل از اینجاست که ما «اصول شهرنشینی» را به‌جای «حقوق شهروندی» استفاده می‌کنیم. دو پدیده‌ی کاملاً مجزا از هم.

○ وقتی می‌گوییم تالاب گاوخونی، به‌معنای تالابی که در آن گاوی خونی وجود دارد، نیست! حافظ هم زمانی که می‌گوید: دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند، منظورش این نیست که یک شبی یک دسته فرشته را دیدم که درِ کافه‌ای را می‌زدند...

□ حقوق شهروندی، حقوق شهروندی است. نه یک کلمه کمتر، نه یک کلمه بیشتر.

۱۵-۳

تمامی مردم حق دسترسی آزاد به‌تمامی رسانه‌ها و منابع اطلاعاتی در چهارچوب قوانین دارند.

△ تحمیلِ سلیقه، یکی از چالش‌های زندگی اجتماعی است. سلیقه را رسانه تعریف می‌کند و این تعریف اغلب خام و سطحی و نخ‌نماست. رسانه را قدرت تعریف می‌کند و سلیقه را رسانه. نمی‌توان آزاد اندیشید و آزاد زیست، هنگامی که در چرخه‌ی مهندسیِ اجتماعی، چرخِ اسارت می‌زنی. و به‌همین دلیل، تعریف مفاهیمی چون اسارت و آزادی، اضطراب‌زاست.

○ و همین‌طور مفاهیمی مانند شایستگی، امید و شادی.

□ در واقع، تعریف‌هایی در این سطح، از آنجا که به‌تعریف از «من» می‌انجامد، حجم بزرگی از انتظار اجتماعی را شکل می‌دهد.

△ در واقع، مشکل زمانی شکل جدی به‌خود می‌گیرد که ما نه تعریف دقیقی از این مفاهیم داریم و نه همان تعریف نیم‌بند هم از اولویت برخوردار است. این می‌شود که شایستگیِ انتخاب، شایستگی و انتخاب، انتخاب شایسته، شایسته‌ی انتخاب، هیچ‌یک بجا و درست به‌کار گرفته نمی‌شود.

○ شایستگی خر نیست!...

۴۹-۳

شهروندان به‌طور برابر از حق تعیین سرنوشت برخوردار هستند و می‌توانند این حق را بدون تبعیض و آزادانه در صورت وجود شرایط قانونی، در اداره‌ی امور کشور به‌طور مستقیم یا از طریق نمایندگانی که در انتخاباتی آزاد و قانونی و با رأی خود انتخاب می‌کنند، مشارکت نمایند.

○ آزادی بی‌مرز، همیشه نگران‌کننده است. آن‌قدر که شهروندان قانون را به‌عنوان یک عامل بازدارنده برای همین آزادی اختراع کرده‌اند. حتی به‌نوعی، قانون، مقدس‌تر از همین نوعِ آزادی است.

△ تقدس و قانون و آزادی؟....

□ تقدس کیفیتی فرا زمینی است. تقدس است که به‌قول اریک فروم[۱]، شهوت تسلیم را بیدار می‌کند.

△ انسانِ تسلیم در برابر کیفیت‌های زمینی، موجودی در خود فرورفته است.

○ انسانِ تسلیم در برابر کیفیت‌های زمینی، موجودی سرسپرده است. مبهوت است و آمیخته‌ای است از طغیان و دفاع‌های ناهوشیار. نمادی از تعادلِ مسموم و مُنقش به‌مُهر سکوت.

□ تسلیم بی‌چون و چرای امور زمینی بودن، اختلال و مشکل و خشم و لهیدگیِ شخصیتی است به‌علاوه‌ی ۱. یک ریاضی تلخ!

△ آدمی در آزادیِ قانونی‌اش معنا می‌گیرد، نه در آزادی غایی.

○ و بداندیشی درباره‌ی همین آزادی قانونی است که می‌شود اختلال روانی.

□ از آزادی اگزیستانسیال، گریزی نیست...

۱- Erich Fromm

۲۲-۳

دولت موظف است با همکاری صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، کاربرد آزادانه‌ی زبان‌ها و گویش‌های محلی و قومی، در کنار زبان فارسی را با حفظ وحدت ملی و تمامیت هویت ایرانی فراهم آورد.

○ حموم ساکته؟!...
△ ؟... ساکته؟ چی ساکته؟
□ منظورش اینه که حموم خلوته؟

○ حیدر بابا، دنیا یالان دنیا دی
حیدر بابا، دنیا، دنیای دروغی است

سلیماندان، نوح دان قالان دنیا دی
از سلیمان و نوح این دنیا مونده

اوغول دوغان، درده سالان دنیا دی
بچه داده و به‌درد گرفتار می‌کنه این دنیا

هر کیمسیه هر نه ویریب، آلیب‌دی
به‌هر کی هر چی داده ازش گرفته

افلاطوندان بیر قوری آد قالیب‌دی
از افلاطون فقط یه اسم خشک و خالی مونده

حیدر بابا، یار- یولداشلار دوندولر
حیدر بابا، رفقا همشون روی برگردوندن

بیر- بیر منی چولده قویوب، چوندولر
یکی یکی منو تو صحرا گذاشته و رهام کردن

چشمه لریم، چراغلاریم، سوندولر
چشمه‌هام، چراغ‌هام، خشک و خاموش شدن

یامان ییرده گون دوندی، آخشام اولدی
بد موقعی خورشید رفت و غروب شد

دنیا منه خرابه‌ی شام اولدی
دنیا برام مثل خرابه‌ی شام شد

حیدر بابا، یولوم سنن کج اولدی
حیدر بابا، راهم از تو جدا شده

عمروم کچدی، گلممه‌دیم گج اولدی
عمرم گذشت و نیومدم و دیر شد

هیچ بیلمه‌دیم گوزللرون نج اولدی

هیچ وقـت نفهمیدم زیبـارویانـت چـی شدن

بـیـلـمزیـدیـم دنـگـه لــروار، دونــوم وار
نمی‌فهمیدم که زندگی پیچ و خم‌های زیادی دارد

ایتگین‌لیک وار، آیرلیق وار، اولـوم وار
گم شدن هست، جدایی هست، مرگ هست

□ اقوام ایرانی مروارید یک گردنبندند.
○ مرواریدی برگردن مام میهن.
□ زبان، اصل نیست... آذین است. اگر ارتباط میان‌فردی را اصل درنظربگیریم، زبان فارسی و زبان مادری، آذینِ ماست. مروارید اقوام، همنشین و در کنار هم آذینِ مام میهن‌اند.
△ یک کُل. یک گشتالت... «کل، چیزی بیش از اجزای خود دارد و کسی که این روح جمعی را درک نکند و محترم نشمارد، در گردنبند نیست...».

۳۰-۳

دولت موظف است ساز و کارهای لازم جهت مشارکت گسترده‌ی بخش خصوصی را در تمامی مراحل تولید و عرضه‌ی همه‌ی اقسام هنر فراهم سازد. فعالان هریک از عرصه‌های هنری حق دارند به‌صورت آزادانه نسبت به‌تأسیس نظام صنفی و حرفه‌ای در چارچوب قوانین و مقررات اقدام نمایند.

□ موضوع این است که رسانه، ابزار مهندسی اجتماعی است.

○ و این بد نیست. اگر امیرکبیر رسانه‌ای شایسته در اختیار داشت، آبله زودتر از این‌ها ریشه‌کن می‌شد و ده‌ها دارالفنون بیشتر، برپا.

△ موضوع این است که رسانه در جغرافیای ویژه‌ای که ما داریم، صدای اقوام باشد. من هنوز دل در گرو گویش بلوچ دارم و آوای گفتار کرمانیان و اهالی تربت جام و میناب و بم. که روزگاری دور با پدر بر آنجاها گذر کرده بودیم. گویی ناخودآگاهِ جمعی یونگ همین حالت باشد. درک چیزی چنین، در ژرفنای تار و پود...

○ رسانه وظیفه‌اش اطلاع‌رسانی است.

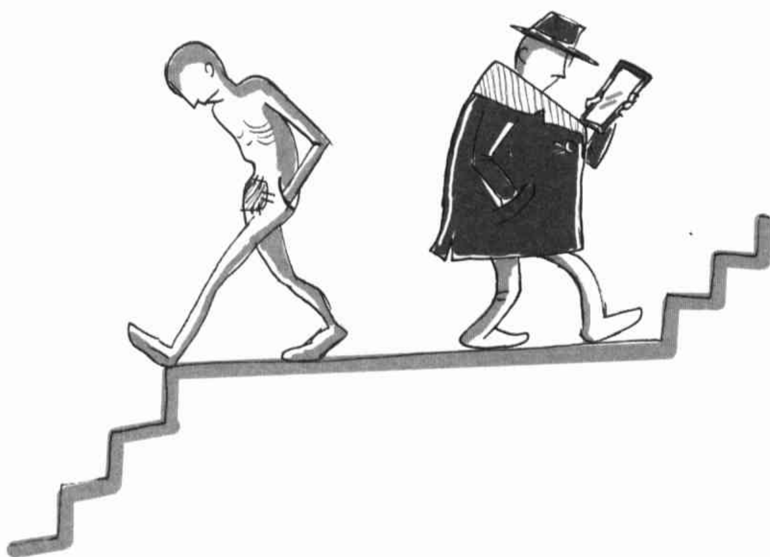
△ اطلاع‌رسانی عربده‌ی بلندگوهای وانت سبزی‌فروشی است! اطلاعات هرز است. در دنیای هوش مصنوعی هم یک صفر و یک اشتباه، می‌شود فاجعه‌ی فن‌آوری. آنچه بر گُرده‌ی رسانه است، تلاش برای تبدیل اطلاعات به‌خِرَد است.

□ این سخن ایده‌آل‌گرایانه است، اگرچه هدف متعالی رسانه این است. اما فاصله با چنین هدفی آن‌قدر زیاد است که انتظار از رسانه بیش از همان عربده‌ی میوه‌فروش پشت وانتش نیست...!

○ اگر این سبزی‌فروش هم رسانه است، آیا می‌تواند تولید خِرَد کند؟

△ می‌تواند... هر گامی که تو برمی‌داری، شاید ۱۰^{-n}نیوتن نیرو بر

زمین وارد می‌کند... اگرچه بسیار ناچیزاست، اما هست...



۳۶-۳
اتخاذ هرتصمیم و اقدامی که حقوق، منافع و آزادی‌های شهروندان را تحت تأثیرقرار دهد، باید مبتنی برمصلحت عمومی و در چارچوب قانون باشد.

△ هفته‌ی پیش که در اینترنت دنبال این می‌گشتم که چرا رنگِ پلاستیک را با چسپ چوب ترکیب می‌کنند، با دو تا وب‌سایت فیلتر شده روبه‌رو شدم.
○ مُخِل برمبانی چیزی بودند؟!
△ اینش را نمی‌دانم. من دنبال برطرف کردن مشکل دیوارهای اتاقم بودم که وقتی به‌آن تکیه می‌دهم پیراهنم را رنگی می‌کند. از وقتی رنگ سِدری و آبی لاجوردی به‌اتاقم زدم، دیگر نمی‌توانم به‌دیوارها تکیه دهم. رنگی می‌شوم!
○ سِدری با آبیِ لاجوردی؟ مگه استخره؟!
△ رنگ‌های ترکیبی چشم‌نوازترهستند. البته، من خودم سِدری با بنفش را ترجیح می‌دهم. اما خُب! آبی لاجوردی و سِدری هم جالب بود.
○ چشم خسته می‌شود. آدم را عصبی می‌کند. مگر اینکه سالی یکی دوبار رنگ‌ها را عوض کنی که حوصله‌ی آدم سرنرود.
△ دوستان، موضوع اصلاً رنگ اتاق کتابخانه‌ی من نیست! موضوع سرِ فیلتر بودن دو تا وب‌سایت نقاشیِ ساختمانه! مگه می‌شه؟ مگه داریم؟!...

۴۷-۳

دولـت موظف اسـت در چارچوب قوانین و مـقررات با استفاده از حداکثرتوان و امکانات خود در چارچوب قانون، امنیت سرمایه‌گذاری و آزادی گردِش سرمایه را تضمین نماید.

□ دکتـر △ ! شما الآن ۴۰ روزه کـه در ایـن بیمارستان بستری هستید... در زمان‌بندی رویدادها دچار اشتباه شده‌اید. الآن چه روزی هست؟... و چه ماهی... شما چند سالتان هست دکتر △؟...

○ هر کسی از ظن خود شاید یار من آقای دکتر □ عزیز.

△ من هنوز هم معتقدم (سه نقطه!)

○ دکتر، چرا حرف این مادرمرده را باور نمی‌کنید؟

□ باید در زمان مناسب در جای مناسبی باشی و آنجا، جایی است که ابهام‌هایت را برطرف کرده باشی. زندگی با ابهام، با ترس، با شک و با بی‌اعتمادی، زیبنده‌ی انسان معاصر نیست. بیشترین توان خود را در چهارچوب منطق و بلوغ فکری‌ات برای احساس امنیت و آزادی به‌کار بگیر...

۴۲-۳

دولت موظف است از طریق تنظیم و تصویب قوانین و مقررات رقابتی و ضدانحصاری و اجرای کامل قوانین موجود، رقابت سالم و قانونمند همه‌ی افراد و بازیگران اقتصادی جامعه را در بازار تضمین نماید.

□ کِش می‌دهی موضوع نیچه و اسب را. الآن دو روزه می‌خواهی به‌من بفهمانی که نیچه در رابطه با فلسفه‌ی هستی‌گرایانه‌اش درست می‌گفت. اما کِش‌اش می‌دهی. به‌ویژه آن بخش را که می‌گویی اروین یالوم حرف‌های جالبی به‌پیروی از دیدگاه نیچه در رابطه با حیاتِ انسان، معنای زندگی و رویارویی با مرگ گفته است. که فراتر از حوزه‌ی روانپزشکی‌اند.

من می‌پذیرم که «بیماران، بیمارند چون در ارتباط با افراد حاضر در زندگی‌شان مشکل دارند و نمی‌توانند آنچه می‌خواهند را از دیگران بگیرند.»[1] می‌دانم که افسردگی اجتماعی نتیجه خشمی فرو خورده است. می‌دانم که باید آدمی را با ژرف‌ترین سطوح آگاهی‌اش رو در رو کرد و می‌فهمم که این کار، کار دشواری است... من تعریف واژگانی چون انتخاب، مسئولیت‌پذیری، میرایی، هدف و معنای زندگی را بارها در ذهن خود عوض کرده‌ام. به‌عنوان یک دانشجوی پزشکی، دانشجوی روان‌شناسی، آدمِ مؤمن به‌فلسفه‌ی خدا، یک درمانگرِ اگزیستانسیال و صد البته، درمانگر شما دو نفر.

!

○ دکتر جان، شما هم زیادی کش‌اش می‌دهیدها!...

۱- اروین یالوم، دکتر سپیده‌ی حبیب، نشر دانژه، چاپ دوم

۴۵-۳

شناسایی گلوگاه‌های سوداگری مخل در اقتصاد و برنامه‌ریزی مدبرانه برای از بین بردن آن‌ها. جلوگیری از واردات بی‌رویه‌ی کالاهای خارجی و اتخاذ تدابیر و سیاست‌های صحیح واردات و حمایت از تولیدات داخلی. مبارزه جدی با قاچاق کالا و ارز از وظایف دولت و از حقوق تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی است.

○ شما اگزیستانسیالیست‌ها هم شوراش را درآورده‌اید! «اگر چوبی را بردارم، سگم **مانتی** جلویم ظاهر می‌شود»... حرف‌هایتان شبیه رفتارگرایان دهه‌ی ۵۰ و ۶۰ است. من را یاد **گاتری** در دانشگاه واشنگتن می‌اندازید. پس، نقش آن حق اختیار لعنتی چه می‌شود؟!

△ میان ما کیست که آرزو نکرده باشد کسی چوبش را پرتاب کند... کیست که داشتن هدفی آماده و معنایی از پیش تعریف شده را نخواهد.

□ و کیست که در جست‌وجوی علت هستی نباشد. و علتِ بودن، ندانستن چراییِ همین علت‌هاست که روی هم می‌شود میل به‌کشف هستی و شاید هستیِ پس از مرگ. از مرگ گفتن و از مرگ نوشتن به‌دلیل همان شورش اگزیستانسیالیستی است... همان **آرزوی دانستگی!**

○ بگویید عطش دانستگی. که این پدیده بیش از آنکه میل و بازی کودک درون یک جامعه باشد، **یک خواسته‌ی اجتماعی** است. **خواستنِ دانستن.**

□ یکی از بزرگ‌ترین حق‌های شهروندی، شاید همین پرورش کودکان باشد. به‌گونه‌ای که از دانستن نهرساند و به‌توهم دانستگی

مبتلا نشوند و به‌ذوق و شوق بگویند نمی‌دانیم و آنگاه برای دانستن به‌کنجکاوی بپردازند. این نوع نگرش و توجه به‌این حق شهروندی، نسل‌های فردایی را بیمه می‌کند. و نسلِ فردای شکوفا و سرآمد، یعنی ایران سربلندتر، آبادتر و بالنده‌تر...

۷۷-۳

دولت در تمامی تصمیمات و اقدامات خویش بایستی از هرگونه تصمیم و اقدامی که به‌فاصله‌ی طبقاتی و نابرابری اقتصادی دامن زده یا موجب تبعیض و محرومیت ناروا نسبت به‌شهروندان شود، خودداری نماید.

○ چو پـرورده شد تـن، روان پـرورید...

(فردوسی)

△ روان پروریدن مرحله‌ای از زندگی است که **نیکی** آغاز می‌شود و نیکویی **تعالی** می‌خواهد و به‌**وارستگی** نیاز دارد. چون، «**هرآن کس که بد کرد کِی فَربَرَد**» و این فَربُردن تنها با نیکویی به‌دست می‌آید. به‌دیدِ فرد به‌نیکویی نگاه نکنید. چراکه بنیاد نیکی از تعامل بین فردی است. از طرح‌واره‌های شناختی مثبت و خودانگاره‌هایی است که برای رسیدن بدان، فرد باید از خشم‌های فرو خورده‌اش رها شود و نمی‌توان بدون امکان ابراز خشم و ابراز وجود مثبت و درست، به‌تعالی و نیکویی رسید. در واقع، این ویژگیِ انسان آن هنگام امکان بروز می‌یابد که جامعه از بدویّت یا انفجار خشم فاصله گرفته باشد. و چه چیزباعث بروز چنین حالتِ هیجانی منفی‌ای می‌شود؟ سکوت، خود- بُرش‌زنیِ کلامی و نوشتاری، نگاه مهار شده، دیدگاه کور شده، خفقانِ زمستانیِ ویروسی، یبوستِ ابراز وجود، آبله‌ی نابرابری، سرطانِ بی‌عدالتی و پدیده‌ی ستم...

□ گُـشـاده دلان را بُـود بـخـت یـار
انـوشـه کـسـی کـو بُـود بـردبـار

(فردوسی)

۴-۳

شهروندان از حق بهره‌مندی از سلامت جسمی و معنوی برخوردار می‌باشند.

□ شادمانی، آموختنی است! اما مانند دوچرخه‌سواری یا تخته نرد در ۷۰ سالگی یا آموختن عکاسی و نقد فیلم در ۶۰ سالگی است...

△ خُب! مشکلش در چیست که کسی در سن بالا به‌رؤیاهای زمان قدیم، به‌نوستالژی‌های دیر و دور، در دوران تئاترهای خیابان لاله‌زار و کیک کشمشی و قهوه‌ی کم شکرِ امیر کافه نادری بپردازد!

□ «هیچ...!» همین که حسی هست، همین که «هیچ» برای یک نفر بی‌معنا باشد، کافی است. تنها موضوع مهم در این میان، مشروط نبودن این شادمانی است. مشروط به‌حضور کسی، چیزی و شرایطی... ذهن پویا و رو به‌رشد، ذهن شادی است. نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر...

○ البته، موضوع زمان هم مطرح است. برخی از حقوق، چک برگشتی نیست که بتوان برسرآن توافق کرد. مثل حق تندرستی، حق رشد معنوی و حق آن‌گونه زیستنی که فرد خودش انتخاب می‌کند. این حقوق از اولویت بالایی برخوردارند. ازآن دو فوریتی‌ها هستند.

△ البته، آن‌گونه برآورده شدنی که مصداق سوراخ کردن حریم خود در قایقی شناور بر آب نباشد. رسیدن به‌حقوق، بدون بالا رفتن از دیگران یا ضایع کردن حقوق آن‌ها.

۱۷-۳

روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها نباید در جمع‌آوری و انتشار اطلاعات و مطالب خود با تهدید یا مجازات مواجه شوند. نهادهای دولتی یا تحت کنترل دولت، در چارچوب قوانین و مقررات، نباید مانع آزادی دسترسی رسانه‌ها به‌اطلاعات مورد نیاز آنان شوند.

△ عشق، کار آدم‌های ترسو نیست!

□ ترس، انگیزه‌ی خیلی از رابطه‌هاست. رابطه‌های عاطفی، رابطه‌های کاری، اجتماعی.

○ ترس، توان شکوفایی را از آدم می‌گیرد. آدم‌های ترسناک، آدم‌های ترسویی هستند که رشدشان متوقف شده.

ترسی خوب است که در نهایت از آن نترسی! که بتوانی روی ایوان خانه‌ای در پروژه‌ی مسکنِ مهر، کیلومتر ۲۸ جاده‌ی ساوه، فاز ۳ بایستی و فریاد بزنی: ای همه‌ی ترس‌های من، اگر نبودید من دوباره متولد نمی‌شدم! من امیدوارم به‌آغاز زندگی‌ای که می‌شناسم و خود را شایسته‌اش می‌دانم. من باور دارم که

«به‌منزل رسید آن که پوینده بود / رهی یافت آن که جوینده بود».

(فردوسی)

□ شادی می‌کنی...!

△ زندگی می‌کنم! امیدِ من از تاریخی می‌آید که بدان خو گرفته‌ام. من تار و پودم را به‌نقش نمی‌بازم. که قالی است این فرهنگ و شیوه‌ی زندگی. و فرش ایران، نه رنگ و لعاب، که یک سبک زندگی است...

۳-۵
شهروندان حق دارند از محیط زندگی و کاری ایمن و عاری از آسیب‌های جسمی و روحی به‌آنان، برخوردار باشند.

○ ببین، یه نمونه‌ش همین سگ‌کُشی!
□ فیلم سگ‌کشی؟!
○ نه، رفتار سگ‌کُشی! منظورم اینه که نمی‌توان حتی با نگاه پست‌مدرن به‌پدیده‌ی سگ‌کشی، به‌زیبایی رسید، به‌خوش‌بینی رسید، یا به‌بهباشی و درمان و آگاهی. بعضی پدیده‌ها در ژرف‌ترین بخش‌های هستی‌شان تاریکند. مهم نیست چند تا یا چطور یک عده سگ مادرمُرده‌ی دچار جبر جغرافیایی شده را به‌محصولات بازیافتی تبدیل می‌کنیم. مهم، نفس این کاره. کشتن می‌تونه آخرین راه‌حل بعد از بی‌نهایت باشه. حالا می‌خواد سگ باشه، یا فکْرخوابه‌ای زیر پل شهید همت یا خیابان یاسر.
△ فکر باید آزاد باشد؛ کارِ بی‌فکر، خودکار می‌شود و کارِ خودکار، لذت‌بخش نیست؛ غرقش نمی‌شوی؛ کارِ متعالی، کاری است که در آن غرق شوی؛ با آن زندگی کنی؛ با آن رشد کنی؛ نه تنها جسمت، که جانت، روح و روانت هم در آن رشد کند. سگ‌کشی هم شد کار؟!

۵۵-۳
مالکیت معنوی و حقوق ناشی از آن مشمول حمایت‌های قانونی می‌باشد.

○ کجا باید آسایش انـدر بسیـج...
(فردوسی)

انتخاب زندگی، برای ما ناگزیربوده و مرگ، ازآن هم ناگزیرتر. در این میان، هرچه کاشتیم، بِدرَویم... اگر دلواپسی کاشته باشیم، بی‌قراری درو می‌کنیم. اگر خشم بکاریم، نفرت و اگر سرکشی، خستگی. این مهم است که آدمی در معنای اجتماعی‌اش هم، آرامش داشته باشد. اگر آشتی و همدلی در جامعه تبلیغ شود، بخشایش عزیز باشد و واژگانِ رسانه‌ای از خشم و نفرت و درد و رنج، تهی، نه این است که آدمی فَربه شود و بی‌رگ. که آدمی چاره‌جو شود و جوینده...

△ جامعه‌ی رنجور و مُبلغ درد، درمانده‌تر از آن است که چاره‌ای بیندیشد.

□ می‌گویند در سال‌های دور، دو درمانگر بوده‌اند پرآوازه و رقیب. سال‌ها گذشت و یکی از آن دو به‌شفا محتاج گشت و به‌راهی برآمد تا درمانگر دوم را بیابد. در جست‌وجو همی بود که درمانگر را به‌راه یافت و با او همراه گشت و به‌دست او شفا یافت... سال‌ها در پی هم آمدند و درمانگر دوم روزی به‌درمانگر اول گفت: آن روز، در آن راه که در جست‌وجوی من همی بودی، من در پی یافتن شفا از تو می‌آمدم!

△ در جامعه بایستی یار و یاور بود و بخشنده بود. محترم بود. بی‌توجه به‌طبقه و لباس و نژاد و اندیشه. این حق هر شهروندی است که از این مرحله‌ی گذار از نادانی به‌آگاهی، به‌یاری ساز و کارهای تعریف شده‌ی اجتماعی بگذرد...

۲۶-۳

دولت موظف به‌رفع موانع موجود در برابر توسعه اخلاق و معنویت است. موانع مذکور ناظر بر معضلاتی همچون فقر، ترس و ناآگاهی است که به‌بندگی انسان در برابر ثروت، قدرت و اوهام منتهی می‌شود.

□ **تعادل** از آن واژه‌های صیقلی و ژرف است. در فرا سوی آن نگاهِ خطی و جانفرسا به‌زندگی و بودن، جامعه‌ی سرزنده، روحی زاینده و پویا دارد و این‌چنین جامعه‌ای نگاه حزن‌آلود و خشن را برنمی‌تابد. حزن از چه و اندوه چرا؟ هنگامی که بودن، یک تعریف شادی‌بخش داشته باشد! هنگامی که رسالت جامعه‌ای بر شادمانی استوار باشد! هر بودنی را می‌توان با خردورزی، به‌امیدوارانه‌ترین بخش‌های جهانِ درونی فرد پیوند داد.

△ خردمند مردم چرا غم خورد؟...

(فردوسی)

○ از حقوق شهروندی این جامعه یکی هم آن است که به‌جای اختراع دوباره‌ی چرخ یا استفاده از چرخ‌هایی که برای ارابه‌های فرهنگی این جامعه ساخته نشده‌اند، از چرخ‌هایی بهره گرفت که پیش‌تر در همین فرهنگ اختراع شده‌اند. شاهنامه‌ی فردوسی یکی از این چرخ‌های فرهنگی است. شهروند ایرانی حق دارد فردوسی را بر کاشی‌های خیابان‌ها و دیوارها ببیند. اسطوره‌های کهن فرهنگی‌اش را به‌زبان اقوامش روی تابلوهای پل‌های عابر پیاده‌اش با نگاه لمس کند و بدین‌وسیله به‌آن شادمانی درونی برسد که حق مردم است به‌گردن منتخبان مردم.

۶۵-۳

هر شهروند ایرانی حق دارد از حقوق تأمین اجتماعی برخوردار بوده و در برابر حوادث ناشی از کار، از حداکثر حمایت‌های قانونی بهره‌مند گردد.

△و درست است که همه‌چیز رو به‌نابودیِ لحظه‌ی اکنونش به‌پیش می‌رود. از رود گرفته تا جسم، از طبیعت تا فرا شناخت. اما این یک نابودی نسبی و نمادین است. یک نبودنِ هستی‌گرایانه! نه یک عدم و نه یک دوزخ به‌روایت دانته در کمدی الهی... این یک زایندگیِ پس از مرگ است.

○ یک اندیشه‌ی متعالی مبنی بر اینکه امروز گذشت، اما فردا باقی است. و فردیتِ میرای امروز، نباید به‌این یأس منجر شود که فردای آیندگان را با میرایی فردی، یکی دانست.

△ «ما» شدن، کمی دیوار می‌خواهد و چند قاب عکس...[1]

□ در جمعی که من هستم، دوست و دشمن وجود ندارد. یعنی، اصلاً «من» در ناب‌ترین شکل واژه، بی‌وجود است. و این درباره‌ی «ما» نیز چنین است. من و مایی برای آنکه از دل به‌لطف دلدار گذشته، معنای خود را از دست می‌دهد. مَنیتّ[2] مرده است که به «زنده شدم» می‌رساند جان را. و چه کسی، چه روانی زنده از آنی است که زمزمه‌اش نگردیدن به‌گِرد غمی است که به‌خوردن کم نمی‌گردد!...

△ از جنبش که می‌ایستی، تمام ذره‌های گیتی آرام می‌گیرد و یک کائنات بی‌جنبش از مرزهای زمان گذر می‌کند... که تا دیوار هست،

۱-از کتاب از من تا من، سه اثر در روان شناسی اجتماعی، رامین کریمی، نشر بهار سبز
۲-مَنیتّ واژه‌ی زُمُختی است اما برای رساندن من مؤثر است.

حدس و گمان هست و چون پرده برافتد نه تومانی و نه من.[1]



۱-از کتاب آگاهی مثبت، نظریه‌ی روان‌شناسی مثبت‌گرای ایرانی، نویسنده رامین کریمی، نشربهار سبز.

۶۳-۳

شهروندان شاغل باید در برابر اخراج غیرموجه از کار از حداکثر حمایت‌های قانونی بهره‌مند گردند.

△ قانون را نباید تفسیر سلیقه‌ای کرد. در حقیقت، از ویژگی‌های قانون خوب این است که راه بر سرخاب و سفیدآب مالاندن برخود، بسته باشد. در برابر چنین قانون‌هایی همه برابرند... و نه برخی بر برخی دیگر، برابرتر...

○ حرفی که می‌زنی اتفاقاً به‌سود تعالی جامعه هم هست. اینکه بدانی در حمایت قانون هستی، نه در حمایت سرخاب و سفیدآب و داروی نظافت! حال و حوصله‌ی تحول هم داری، وگرنه فضا پر می‌شود از سودجویی...

□ برنامه‌ریزی آدمی که بداند و پیش‌بینی کند که مورد حمایت است، دو چندان عمیق می‌شود. بسیاری از ما منتظر یک سری هدف و برنامه‌ی از پیش تعیین شده نیستیم. در واقع، روح خلاقیت و آفرینش را نمی‌توان اسیر قوانین من‌درآوردی کرد. آدمی، آن هنگام که می‌پندارد دیده می‌شود؛ اهمیت یکسانی با دیگر قشرهای جامعه دارد؛ به‌عنوان زن یا شوهر، همسر است؛ به‌عنوان کارگر و کارفرما، همتراز است و قانونِ شایسته‌سالاری از او حمایت می‌کند، نه قانونِ داروی نظافتی! به‌خود چنان می‌بالد که شور و هیجانِ آن بالندگی محیط زندگی‌اش را هم دگرگون می‌کند...

۸۱-۳

کلیه شهروندان حق دارند که خدمات عمومی به‌آن‌ها به‌صورت برابر و منصفانه و در کوتاه‌ترین زمان ممکن، توسط نهادها و مؤسسات عمومی ارائه شود.

○ هنگامی که صحبت از رشد به‌میان می‌آید، همه سه کیلوگرم کله را روی مدار ۱۸۰ درجه‌ی مهره‌های گردن می‌چرخانند تا روی چشم‌انداز رفیعِ معنویت، بهترین تصویر ممکن را بدون خط و خش داشته باشند... اما کسی به‌این توجه نمی‌کند که به‌نیازهای سطح بالایی چون معنویت نمی‌توان با انگولک کردن لنز یا قرار دادن لنز و دوربین در حالت فوکوس خودکار، بدون درک نیازهای سطح پایین‌تری چون داشتن باتری شارژ شده یا رَم مناسب داخل دوربین، دست یافت. این جبرِ شکوفایی است. نمی‌شود بی‌مسکن بود و به‌گلکاری فکر کرد. نمی‌توان بی‌آب به‌آبادانی پرداخت یا بی‌آرامش، به‌آسایش رسید. نمی‌توان فردوسی نخواند و سهراب سپهری را فهمید...

△ و دکتر□ عزیز! حتماً با ما هم‌عقیده‌اید که آموزشِ عکاسی، آموزشِ این حرکت به‌سوی شکوفایی، به‌یک فهم اجتماعی نیاز دارد که آن هست... اما جاری کردن این فهم و توان و گرفتن ده‌ها تصویر شارپ و درست، به‌یک سرمایه‌گذاری ملی نیاز دارد. حتی انگیزه‌ی اینکه ما بدین فهمِ به‌عمل در آمده نیاز داریم هم، در ادبیات پایه‌ی علوم سیاسی یا به‌بیان درست‌تر، روان‌شناسی سیاسی- اجتماعی، به‌سرمایه‌گذاری دولتی نیازمند است. که البته این سرمایه را هم دولت از هزینه‌ی تحصیل فرزندانش تأمین نمی‌کند. یک سرمایه‌گذاری ملی از سرمایه‌های ملی است و نه یک لطف. که یک وظیفه است برای ملت، به‌گردن دولت.

□ یا برگردن نهادهای مردم‌محور و غیرانتفاعی.

△ به‌شرط درک دولـت...! گلدان همه‌ی ایـن گل‌ها و گیاهان دولتی است، یادمان باشد. باغچه برای شهرداری است و شهرداری دولتی است.

□ منظورتان این است که گلدان‌های دولتی، آزادی عمل گل و گیاه را در انحصار خود در می‌آورد. حتی اگر این انحصار، یک انحصار شیک و آدم‌حسابی باشد!

△ صحیح است!

○ صحیح است!

۸۵-۳
تمامی شهروندان حق دادخواهی داشته و می‌توانند به‌این منظور به‌دادگاه‌های صالح قانونی مراجعه نمایند.

□ جهاندار پیش از تو بسیار بود...

(فردوسی)

△ پاک‌مغزی، حق فرد است به‌گردن جامعه و پاک‌مغزی در فروتنی است.

○ البته، پاک‌مغزی حق جامعه است بر گردن فرد و در نداشتن غرور است.

△ مگر جامعه جز فرد است؟ جامعه را نباید به‌غرور و ترس و وحشت آلود. من نام این دکترین را گذارده‌ام خدمات متقابل فرد و جامعه!

○ رشد و تعالی و پرسش در جامعه‌ای روی می‌دهد که شهروندان قانون را می‌فهمند. یعنی، قوانین به‌گونه‌ای نوشته شده باشد که هر شهروندی بتواند دست‌کم حقوق اولیه‌ی خود را تشخیص دهد.

به‌آموختن گر توانگر شوی
سخن را ز دانندگان بشنوی

(فردوسی)

△ اگر جز این باشد، همه چیز در هم و برهم می‌شود. یک جور در هم و برهمیِ اجتماعی. قانون نباید عشوه‌گر باشد! قانون اصلاً نباید جنسیت داشته باشد. مؤنث/ مذکر مجازی بودن آن، محل اشکال است. قانون، خورشید خانم یا آقا روباهه نیست. و البته، سختی کار

قانون هم در همین است. شما باید از فولاد، سازه‌ای انسانی بسازید. یک جور هنرِ نخراشیده! که در همان حال باید آن‌قدر قابل اعتماد و درک باشد که بتوان بدان استناد کرد. بی‌پرده‌تر اینکه فرایندهای پنهان و آشکاری که جلوی عدالت را می‌گیرند نخست باید پذیرفت و در گام بعد جلوی آن‌ها را گرفت.

۶۴-۳
هر شهروند حق دارد برای رسیدن به‌شرایط عادلانه کار، آزادانه با دیگرشهروندان به‌تشکیل انجمن‌ها و اتحادیه‌های صنفی و حرفه‌ای با رعایت قانون اقدام کند.

○ دکتر□ عزیز! ما را حلال کن. امروز تصمیم گرفتیم شرایط مصرف داروها را خودمان مدیریت کنیم. شما پیشنهاد کن، ما انتخاب می‌کنیم.
△ پرستارها! پرستارها را هم خودمان انتخاب می‌کنیم! اِعمال سلیقه روی نیروی انسانی فرح‌بخش است!
□ انتخاب توهم‌ها چطور؟ یا دلواپسی‌ها؟ شبکه‌ی تلویزیون؟ روزنامه، خبر، کتاب، بوی مایع شوینده‌ی مغز؟!
○ جدی هستیم دکتر! ما یک اتحادیه تشکیل داده‌ایم و هیأت امنای بیماران روانی درباره‌ی سیاستگذاری‌های خُرد و کلان تصمیم می‌گیرند. به‌عنوان متخصص، من و △ روی تصویب قوانین مناسب با بهداشت روان اعضا نظارت می‌کنیم و خلاصه...
□ دیروز درباره‌ی جامعه‌ی پدرسالار با هم گفت‌وگو کردیم... تصمیم امروزتان مربوط به‌گفت‌وگوی دیروزمان است؟
△ بی‌ارتباط هم نیست.
○ ما فقط می‌خواهیم تعادل برقرار باشد. الآن نسبت شما و سیاستگذاری شماست که تعیین می‌کند چه چیز درست است و چه چیزی نیست. این‌طوری ما هم نقش مؤثرتری خواهیم داشت.
□ لطفاً به‌من نگویید که باز داروها را یواشکی تُف کرده‌اید بیرون...
△ ...
○ سوت بلبلی!
□ ♫♫♫♫♪♪♪♪.

۷۷-۳

دولت در تمامی تصمیمات و اقدامات خویش بایستی از هرگونه تصمیم و اقدامی که به‌فاصله‌ی طبقاتی و نابرابری اقتصادی دامن زده یا موجب تبعیض و محرومیت ناروا نسبت به‌شهروندان شود، خودداری نماید.

△دولت در تمامی تصمیمات و اقدامات خویش بایستی از هرگونه تصمیم و اقدامی که به‌فاصله‌ی طبقاتی و نابرابری اقتصادی دامن زده یا موجب تبعیض و محرومیت ناروا نسبت به‌شهروندان شود، خودداری نماید.

○ دولت در تمامی تصمیمات و اقدامات خویش بایستی از هرگونه تصمیم و اقدامی که به‌فاصله‌ی طبقاتی و نابرابری اقتصادی دامن زده یا موجب تبعیض و محرومیت ناروا نسبت به‌شهروندان شود، خودداری نماید.

□ دولت در تمامی تصمیمات و اقدامات خویش بایستی از هرگونه تصمیم و اقدامی که به‌فاصله‌ی طبقاتی و نابرابری اقتصادی دامن زده یا موجب تبعیض و محرومیت ناروا نسبت به‌شهروندان شود، خودداری نماید.

...

۶۱-۳

هر شهروند حق دارد از حقوق مناسب در برابر کار خود برخوردار باشد. به‌نحوی که برای تأمین هزینه‌های متعارف زندگی مجبور به‌کار اضافه نباشد.

□ امروز تمام روز کنار پنجره بودی و زیر لب زمزمه می‌کردی:
کی می‌گیره فراش باشی، کی می‌کشه قصاب‌باشی، کی می‌پزه آشپزباشی، کی می‌خوره حاکم‌باشی...
○ من روی بخش گنجشکک اشی‌مشی متمرکز بودم...
□ مگر می‌توان کل را به‌اجزای تشکیل‌دهنده‌اش تجزیه کرد؟ آن کل دیگر کل نیست. پیچ و مهره و ترانزیستور که نمی‌شود رادیو با موج sw. رادیو با موج sw چیزی بیش از اجزای تشکیل‌دهنده‌اش هست.
△ هر وقت قرار است چیزی را نفهمیم، مبهم حرف می‌زنید! رادیو sw که آدم را یاد معلم پرورشی و انشای "تابستان خود را چگونه سپری کردید" در دهه‌ی ۶۰ می‌اندازد. دست‌کم بگویید رادیو اینترنتی؛ بگویید پادکست؛ بگویید ساندکلود.
□ این‌ها هم جزئیات بیهوده‌اند... مهم این است که باشی. در این دنیا حضور داشته باشی و در همین حال... نقشت را برعهده بگیری. این جهان، این جامعه، این شهر، بی‌تو، بی‌حضور تو و بی آن تلفن هوشمندت بی‌توازن است...

تن شهریاران گرامی بُود
که از کوششِ سخت نامی بُود

فردوسی نازنین

۹۴-۳
حق تمامی شهروندان ایرانی است که از امکانات آموزشی و پرورشی رایگان تا پایان دوره‌ی متوسطه و نیز وسایل و امکانات تحصیلات عالی بهره‌مند گردند.

△ ما قربانی گذشته‌ی خود نیستیم. ما رفتارهای‌مان را خود انتخاب می‌کنیم. تا به حال هم همین‌طور بوده.
□ روابط داخل بیمارستان را چطور؟... همه‌ی روابط را گویا ما انتخاب نمی‌کنیم. نگاه‌های جامعه، آدم‌های جامعه، سلیقه‌های جامعه، برداشت‌های جامعه از قانون، عرف، منطق، این‌ها همه روی آنچه می‌خواهیم یا می‌توانیم باشیم، تأثیرگذار است.
○ نمی‌توان کسی را وادار کرد آنچه نمی‌خواهد انجام دهد. تنها می‌توان به‌او آموخت که آن هم انگیزه‌ی یادگیری می‌خواهد و برای رسیدن به‌آن می‌توان آگاهی داد و این مرحله زمانی است که احساس می‌کنیم برابریم... در امور اجتماعی، بدون این درک متقابل از برابری، عدالت و احساسِ وجود چتر قانون برسر همه به‌یک اندازه، روی نمی‌دهد.
△ ما چون چراغ قرمز می‌شود پشت آن نمی‌ایستیم. ما آموخته‌ایم که بایستیم. ما آموخته‌ایم که تلفن همراه را اینجا و در این موقعیت پاسخ ندهیم و آنجا و در آن موقعیت پاسخ دهیم.
○ تقریباً همه‌ی رفتارهایی که از ما سر می‌زند، علتی درونی دارد. اگر جز این فکر کنیم، به‌پوچی و پلاسیدگی و مسخ‌شدگی می‌رسیم...
□ هر رفتاری، هدفی دارد. هدفِ رفتار است که تعیین می‌کند ما چه را انتخاب کنیم. گزینه‌های ما، به‌تحلیل‌مان از هدفِ آن رفتار بستگی دارد.
△ منظورتان طرح جمع‌آوری ماهواره‌هاست؟!
□ نه، از طرح عفاف و حجاب حرف می‌زنم!

۲-۸۳

دولت موظف است به‌منظور توانمندسازی افراد و گروه‌های نیازمند، به‌ویژه معلولان، تدابیر لازم جهت برآورده نمودن نیازهای ایشان اتخاذ نماید. در تصویب مقررات باید توجه به‌وضعیت معلولی از جمله زندگی اجتماعی مناسب، شرایط اشتغال، معیشت، تحصیل و رفاه ایشان پیش‌بینی و مد نظرقرار گیرد.

○ واژه‌ی معلول، همان قدر نارساست که در قرن بیست و یکم، واژه‌ی اقلیت...

به‌قول گلاسر[1]، پرسش درست در واقعیت‌درمانی[2] این است که بپرسیم چه می‌خواهی... برای آنچه می‌خواهی چه می‌کنی... و آیا با این کرده، به‌آنجایی که می‌خواهی می‌رسی... چه هنگامی برای آن خواسته می‌خواهی دست به‌کار شوی...

□ واقلیت، معلول، زن و مرد و دیگرتعریف‌های رو به‌کاهشِ آدمیت به‌پدیده‌های سلیقه‌ای، جغرافیایی، جهان‌بینانه و جزئی‌نگرانه، سیاه‌انگاری است.

○ یک شعری می‌خواستم بگویم یادم رفت! شما ادامه بدهید!

△ رابطه‌ی گرم و پذیرنده و حمایت‌گراست که موجب برابری است. آدمی اندکی جسم است با مقدار فراوانی روان و قلب و هیجان و آفرینش... کاهش او به‌اجزای تشکیل‌دهنده‌اش یک دهن‌کجی به‌جهانِ هستی است.

□ گفت‌وگوی تمدن‌ها از گفتمان میان خود ما آغاز می‌شود. گفتمانی مبتنی براعتماد، صراحت، راستی، توجه، دوستی و احترام متقابل.

۱- ویلیام گلاسر نشر دانژه ص. ۹۲

۲- Reality Therapy

۶۲-۳

هر شهروند باید از هرگونه تبعیض در کار مبتنی بر دلایل و انگیزه‌های غیرقانونی و ناموجه مصون باشد.

○ ما اعتراض داریم!...

△ درسته دکترا ما از معترضانیم! در نگارش این کتاب نقش ما روی هم دو برابر شماست. در واقع، شما شخصیت چهارگوشی هستید با زوایای قائمه که قرار بود یک شخصیت فرعی باشید.

○ ما بیش از نماد زنانگی و مردانگی هستیم، در این جامعه‌ی تیمارستانی. اما این‌طور به‌نظر می‌رسد که حق امضاها با شماست.

△ حتی تحصیلات هر سه‌ی ما یکی است. به‌گمانم از رانتی بهره می‌برید یا از آن روان‌شناس‌های مکتبیِ عزیزشده هستید.

○ حتماً با وی. پی. اِن. هم به‌اینترنت وصل می‌شوید!

۵۳-۳
دولت موظف است سطح آگاهی‌های عمومی را در همه‌ی زمینه‌ها به‌منظور تشویق شهروندان به‌مشارکت در تعیین سرنوشت اجتماعی خویش افزایش دهد.

○ چند وقت پیش در تاکسی نشسته بودم که ناغافل میان راننده تاکسی با راننده‌ی دیگری بر سر اینکه کدام‌یک زودتر چراغ قرمز را رد کنند، دعوا شد! هزار Beep میانِ کلامشان بود. همه جنسیتی! یکی از آن توهین‌های جنسیتی بود «دوجنسه!».

△ مگه دوجنسه بودن هم فحشه! من خیال می‌کردم یک جور مشکل ژنتیکی باشه! لابد به‌متخصص کلونوسکوپی هم می‌گویند عشق‌باز! و به‌متخصص زنان و متخصص علوم آزمایشگاهی هم همین‌طور.

○ برای بعضی‌ها زایمان هم می‌تواند یک موضوع شهوانی باشد.

□ پرخاشگری کلامی، کم از پرخاشگری جسمانی نیست. جامعه را زشت می‌کند. از حقوق شهروندی ما، زندگی در شهری است که اگر شلوغ هست، آلودگی صوتی دارد، آلودگی هوا دارد و آلودگی‌های دیگر، دست‌کم آلودگی کلامی نداشته باشد. باید بیاموزیم که تن آدمی شریف نیست به‌واسطه‌ی لباس زیبا و اندامی قلمی، که شرافت به‌جان آدمیت است... به‌جان آدمیت!

۱۳۷-۳

کلیه شهروندان حق دارند آزادانه وارد ایران شده یا آن را ترک کنند و هیچ شهروندی را نمی‌توان از خروج از کشور یا ورود به‌آن محروم ساخت. مگردر موارد مصرح در قانون.

○ دانشجویی که دانشجو نباشد، دانشجو نیست. زندگی‌ای هم که زندگی نباشد، زندگی نیست. زندگی‌ای زندگی است که در آن نیازهای روانی هم کنار نیازهای جسمانی مهم شمرده شود. هیچ‌کس نمی‌تواند نیازهای سطح بالای کسی جز خودش را برآورده کند. شاید بتوان شکمی را سیر کرد، اما نمی‌توان چشمی را سیر کرد. نمی‌توان دستی را راست کرد، نمی‌توان برای روان کردن چرخ‌دنده‌های روانِ دیگری، جز کوششِ انسانی کار دیگری کرد.

□ کوشش انسانی قضیه را می‌برد در تغییر شخصی.

△ دکترا منظور ○ از کوشش انسانی می‌تواند استانداردی مانند منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد باشد.

□ ما تنها می‌توانیم رفتارهایی را نمایش دهیم، اطلاعات ارائه کنیم و الگو باشیم. آن هم نه الگوی زوری. الگویی ساکت و الگویی عملگرا... و این تنها در صورتی شدنی است که دنیای شخصی‌ات را در بهترین زمان، اندکی متوقف کنی. فرصتی برای هضم ناکامی‌ها و دیدن فرصت‌ها داشته باشی. و البته، ناامید هم نیستیم. ما تا سرحد جنون امید داریم. این سکوتی که می‌بینی در قطارهای زیرزمینی داریم، نجوای دست با دستگیره‌های ذرت‌دار نیست. یک امید آگاهانه و هوشمندانه است.

△ دکترا شما عمیقاً از سکوت رنج نمی‌بری؟!

□ جنس آن سکوتی که تو می‌گویی، از رنج است. جنس این

سکوتی که من می‌گویم، از آگاهی مثبت است...
○ یک جور نجابت در روح جمعی...

قانون مسئولیت مدنی، ص. ۳۳۶، ماده ۱
هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه‌ی بی‌احتیاطی، به‌جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا هرحق دیگری که به‌موجب قانون برای افراد ایجاد گردید، لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری گردد، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.

○ همان‌طور که بزرگ می‌شویم، آگاهی‌مان نسبت به‌حق انتخاب‌هایی که داریم، کم و کمتر می‌شود. چراکه اگر این‌گونه نباشد، به‌میل ذاتی‌مان به‌قدرت، آسیب جدی وارد شده و تحقیر می‌شویم...[1]

△ ماده‌ی ۴: دادگاه می‌تواند میزان خسارت را در موارد زیر تخفیف دهد. ص. ۲۲۲، ماده‌ی ۴.

۱- ...

۲- ...

۳- وقتی زیان‌دیده به‌نحوی از انحا موجبات تسهیل ایجاد زیان را فراهم کرده یا به‌اضافه شدن آن کمک یا وضعیت واردکننده‌ی زیان را تشدید کرده باشد.

□ هستی انسان تا جایی قربانی شرایط دیگران نمی‌شود که او بفهمد: «من زندگی می‌کنم، من در حال تجربه کردن هستی هستم و من هستم که هستی خود را برمی‌گزینم.» فشار اجتماعی گاه موجب می‌شود آدمی از این حقوق و داشته‌هایش یا چشم بپوشد یا هیچ‌گاه به‌این حقوق آگاه نشود. اگر چشم پوشیده باشد، کار روان‌درمانی‌اش با ماست. اما اگر اصلاً نداند که از چه حقوقی برخوردار

۱-. ویلیام گلاسر، ص ۵۳ نشر دانژه

است، این (سه نقطه!) است. چراکه نظم و آرایش منظم یک نظام پیچیده، چیزی است که با انتخابِ گروه باکفایت، نخبه و سرآمد جامعه توسط مردم، حرکت و توان می‌یابد. اگر این سازمان و ساز و کار پیچیده نتواند زنده باشد یا زنده بودن خود را با نشان دادن استقلال نشان دهد، میزان رأی ملت نیست! چراکه انسان محصول وراثت یا محیط نیست. بلکه انسان یعنی، تعامل میان وراثت، محیط و تصمیم‌گیری برای خویشتن. فقط دیوانگان و تسخیرشدگان یا مصرف‌کنندگان مخدر و توهم‌زاها هستند که قایق یک گروه را روی آب سوراخ می‌کنند و اگر دیگران از چنین کاری چشم‌پوشی کنند، که دیگر می‌شود فیلم کمدی کلاسیک. می‌شود لورل و هاردی! و جای بسی شگفتی است که جوامع زیادی در دنیا دچار نشانگانِ لورل و هاردیِ اجتماعی هستند!...

۱۳۱-۳

شهروندان حق دارند از توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و امثال آن در جامعه‌ی خویش بهره‌مند شده و هیچ‌کس نمی‌تواند حق شهروندان ایرانی را در پیشرفت و کسب حد اعلای توسعه محدود نماید.

△ من دلم پنجره می‌خواست! می‌فهمی؟ پنجره! تو به‌جاش به‌من چی دادی؟ صدها مربع و ده‌ها مستطیل شیشه‌ای بی‌هویت! نورگیرهایی که با پرده و تور و پارچه و لحاف پوشیده شدند. حتی گل‌های مصنوعی هم پشت این پنجره‌ها می‌پلاسند! آن وقت انتظار داری آدم‌های پنجره‌ندیده و نورنخورده، دیدشان به‌افق زیبا باشد و زاویه دیدشان خلاقانه؟ مگه داریم! مگه می‌شه!

○ پنجره، بهانه‌ای برای هوای پاکه... برای دیدن پرواز. پنجره جای رفت و آمد کبوترهاست به‌اتاق. می‌شود دوباره روزی بدون تاریخچه‌ی شخصی، بی‌آن هویت قراردادی زیست! و با ریتم «باسانوا»، زندگی را زمزمه کرد! پنجره یعنی، اگر مرگ هست، زندگی هم هست. نور هم هست و پسری هم هست که نشئه‌ی شیره است و با آکاردئونش می‌خواند: سلطاااان قلبم تو هستی تو هستی... به‌جرم اینکه کودکِ کار است، نه صنعتگر...

مرگ، دکل نیست که گم شود! مرگ با زندگی آمیخته است. درست مانند بستنی قیفی دورنگی که زبانت را یک وجب از دهان بیرون می‌آوری تا یک لیس گنده به‌آن بزنی و بی‌شمردن کالری، مزه‌ی وانیلی و شکلاتی آن را به‌همه‌ی دندان‌هایت، حتی دندانی که عصب‌کشی شده، بمالی...

△ البته، لازم است یادآوری شود دوست من که، مرگ‌دانیِ ما

حسابی پر شده! زنده باد زندگی...

□ کاری که می‌کنی مهم نیست...! چرایی آن مهم است. این مهم نیست که آیا روزی کسی در جایی چیزی به‌نام زندگی را به‌ما خواهد آموخت یا نه. این مهم است که بی‌گفت‌وگو، بی‌سخن، بی‌تاریخچه‌ی شخصیِ مصنوعی، بی‌مکتب و بی «ایسم»، کسی باشی که برای آن ساخته شده‌ای و در این میان، تنها ساختار بشری مفید، «آموزش و پرورش» است.

۳-۱۳۸

هر شهروند حق توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی مادی و معنوی را دارا می‌باشد. این حق از عالی‌ترین مصادیق حقوق شهروندی بوده و تحقق آن موکول به‌بهره‌مندی عادلانه افراد از کلیه امکانات و منابع مادی و معنوی است که جامعه در اختیار دارد و شامل تغذیه مناسب، آموزش، بهداشت، مسکن، هنر، ارتباطات، آزادی، امنیت و لوازم و مقدماتی است که تداوم حیات انسانی را موجب می‌گردد.

□ زندگی، پدیده‌ای وحشتناک ساده است! «گیتی ندارد درنگ»... «پرستنده‌ی آز و جویای کین/ به‌گیتی ز کس نشنود آفرین...» و هم اینکه «بی‌آزار بهتر دل رادمرد» (فردوسی) و دو چیز باعث رستگاری است: دانش و راستی... اگر این دو نیابی، روان کاستی...

△ از کلی‌گویی پرهیز کنید! مثلاً، به‌جای دستی روی سر و گوش خانه کشیدن، بگویید جم و جور کردن میز توالت. منظورتان از جان جهان چیست؟

○ سلسله‌ی موی دوست
حلقه‌ی دام بلاست
هر که در این حلقه نیست فارغ از
این ماجراست... دکتر جانِ عزیز!

△ من و شما تعریفی مجازی هستیم. یک دیدگاهیم. زندگیِ برازنده‌ی من و شما، یک موج است. یک تعریف ضمنی، نسبی و موقعیتی. جغرافیای زندگی، تاریختان می‌شود، اگر بالندگی، عقده‌ی حقارت‌تان باشد. و اگر حقارت، عقده‌ی حقارت‌تان باشد، حقیر

خواهید شد...

○ البته، هر چیزی باشیم، اما آدم دوزاری نباشیم! «دوزاری»، موجودی است که در صف، تقلب می‌کند و بعد برای حقش با متقلب دیگر می‌جنگد!...

□ به‌بازیگری ماند این چرخِ مست
که بازی برآرد به‌هفتاد دست

(فردوسی)

موضوعی که باید بدان ایمان آورد این است که «چه رنجانی از آز جان و روان...».

ساز و کارهای مدیریتِ معنوی زندگی، قانون نیست! آگاهی است و آگاهی در برابری است. جز این اگر باشد می‌شود تعلیم و تربیت.

۹۲-۳

هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به‌شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است.

□ در میان نیازها و یافته‌های آدمی، غرور بدترین و خِرَد، بهترین است... در این میان، خوش‌بینی هست؛ بددلی هست؛ آز و نیاز و آرام هست؛ و آدمیت. چنین موجودی در ناخودآگاه جمعی‌اش از یاد برده که

جـهـانـدار پـیـش از تـو بـسـیـار بـود

(فردوسی)

این است که در انتخاب‌هایش، به‌ویژه آن‌هایی که در عمق ریشه دارند، به‌جای فراخوانیِ آگاهی به‌واپس‌رانی آگاهی می‌پردازد! و این می‌شود که «هیپنوتیزم شده وار» به‌فراموشی دست می‌زند. به‌فراموشی حقوق اجتماعی، حق خانوادگی، حقوق عاطفی، حق زندگی، حق زیست عادلانه و حق انتخاب عالمانه...

آنچه از ما سر می‌زند یک سری باورهای مرکزی است که به‌یک رفتار استاندارد، هرچند ناسالم و نابهنجار تبدیل شده‌اند. در حالت گسترده و اجتماعی، یک هویت ملیِ خام یا خدشه‌دار، موجب می‌شود که صمیمیت رنگ ببازد. تعهد زیرپا گذاشته شود و ناامیدی و درماندگیِ آموخته شده، به‌داخل مترو، به‌جامعه کشیده شود.

○ به‌بازیگری مانَد این چرخِ مست
کـه بــازی بـــرآرد بـه‌هـفـتـاد دسـت

(فردوسی)

□ شکنجه، شکنجه‌گر را می‌کُشد! این یک قانون روان‌شناختی است. کالبد روانی اگر چه دیده نمی‌شود، اما اگر کالبد جسمی شکنجه‌شونده آسیب می‌بیند، کالبد روانی شکنجه‌گر هم آسیب می‌بیند.

△ دکتر □، شما یک چیزهایی درباره‌ی شکنجه شنیده‌اید که بسیار کلی و کلاسیک هستند. شکنجه را می‌توان رنگ‌بندی کرد. از سپید تا سیاه! و شکنجه‌ی سیاه، آن چیزی است که شما می‌گویید. مثل آبرسانی منازل با تانکر. شکنجه‌های سپید، شست‌وشوی مغزی، شکنجه با تحریک زیر- آستانه‌ای، با نشان دادن یک قابِ تصویر از فیلمی که باید در هر ثانیه ۲۴ قاب را نمایش دهد. شما چیز زیادی درباره‌ی شکنجه نمی‌دانید!...

□ حق با شماست. من چیز زیادی در این‌باره نمی‌دانم! چون در سرزمینی زیست کرده‌ام که شکنجه نشدن، اقرار نگرفتن و شهادت زور ندادن یک حقِ شهروندی است!

۱۰۵-۳

کودکان حق دارند به‌اطلاعات متناسب با سن آن‌ها دسترسی داشته باشند. قرار گرفتن کودک در معرض اطلاعاتی که ممکن است موجب بروز خشونت فکری و غلبه‌ی ترس و هراس فیزیکی یا ذهنی برآن‌ها شود، مجاز نیست و نقض حق به‌سلامت کودک محسوب می‌شود.

△ کیست که مغلوب پیروزیِ خود نشود...[1]

○ کسی که درد رشد را می‌فهمد!

□ درد رشد در پدیده‌های روانی که معلول می‌تواند علت و علت می‌تواند معلول باشد، پدیده‌ای بزرگ است.

△ حتی بزرگ‌تر از قانون حمایت از حقوق کودک؟

○ حقوق کودک برپایه‌ی اصول روان‌شناختی، البته.

△ بی‌تردید همین‌طور است.

□ بخواهم ساده‌ترش کنم، منظورتان این است که آنچه به‌پروراندنِ کودکی، به‌عنوان تأثیرگذارترین دوره‌ی رشدی در آدمی کمک کند، از قانون حمایت از حقوق کودک هم مهم‌تر است؟! مگر این‌ها با هم در یک راستا نیستند؟ درد رشد که دردی مثبت است، و حمایت از کودک توسط قانون و پروراندنِ کودک و دوران کودکی!

○ منظور این است که این‌ها ذاتاً بایستی در یک راستا باشند، اما در برخی موارد این‌گونه نیست. چراکه سیاستگذاری در این رابطه توسط کسانی انجام می‌شود که صلاحیت سنی و دانش لازم در رابطه با رشد شناختی و روان‌شناسی کودک ندارند و به‌این جمله‌ی ژان پل سارتر پافشاری می‌کنند که: «من اصلاً نفهمیدم جوانی یعنی چه. من یکراست از بچگی به‌سن کهولت رسیدم...».

۱-ناپلئون بناپارت

۳-۹

دولت موظف است با انجام تدابیر لازم، زمینه‌ی برخورداری از وضعیت و امکانات کافی برای برگزاری مراسم و برنامه‌های مفرح و برپایی جشن‌های ملی و مذهبی، اجرای برنامه‌های تفریحی، مسافرتی، گردشگری، اقامت در سکونت‌گاه‌های طبیعی، سفرهای ارزان، فرصت مطالعه، پرداختن به‌کارهای ذوقی، ادبی، هنری و سرگرمی را برای شهروندان فراهم نماید.

△ مکانیزم‌های دفاعی اعتیادآورند. چون هر بار که از آن‌ها استفاده می‌کنید، رنج را کاهش می‌دهند و این‌گونه است که در صورت پیش‌بینیِ رنج، گزینه‌ی نخستی که انتخاب خواهد شد همین مکانیزم‌های دفاعی‌اند.

○ چطوری می‌شود جلوی رنج را گرفت؟ جلوی اعتیاد به‌مکانیزم‌های دفاعی را؟ چگونه می‌توان جلوی این هدر روی انرژی روانی را گرفت؟

□ با زیبایی! با زیبایی است که می‌توان جلوی آن را گرفت: با زیباییِ شهر، زیبایی اندیشه و گفتار. اگر بدانیم «کین چرخ را مایه نیست/ ستاره هزار و ایزد یکی است.» (فردوسی) تنها در این صورت است که هم از حقوق شهروندان برای زیبایی محافظت می‌شود و هم در دام آن دایره‌ی سنگین تکرار تاریخ نمی‌افتیم. همان دایره‌ی گردنده‌ی حمام فین و سنگبارانِ رستم و چاپ بوف کور در هِندوستان و سکوتِ عارفِ مشروطه و شکار یوزپلنگِ ایرانی.

△ آدم‌ها را با فکرهای زیبا بخواهیم؛ با فکرهای بی‌قضاوت؛ با روشنی؛ با پذیرش‌شان آن‌گونه که هستند؛ نه پالایش‌شان بر پایه‌ی لهجه و گویش و زبان و لباس آدمیت. این‌گونه زیباست! آدمی «در خود» بودنش آدمی است.

۱۹-۳

شهروندان ایرانی باید به‌کلیه‌ی قوانین و مقررات یا تصمیمات نهادهای عمومی در حوزه‌ی قوه‌ی مجریه و مرتبط با شئونات زندگی خویش در حدود قوانین و در صورتی که برخلاف امنیت ملی نباشد، دسترسی آزاد داشته و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را از اطلاع، آگاهی و دسترسی به‌قوانین و مقررات موجه حق و تکلیف ایشان محدود نماید.

△ من برای چی باید این قرص رو بخورم؟

□ بخور برات خوبه. تنظیمت می‌کنه.

○ چیز بیشتری نداری بگی دکتر! این آقا خودش این‌کاره است.

△ من حق دارم توضیح بیشتری از شما که دکترم هستی بشنوم. از ساندویچیِ محل که همبرگرهاش مزه‌ی پرمرغ می‌ده. از استاد درس تنظیم خانواده که زیادی باحیاست. از کارشناس مشاوره‌ی ازدواجِ تلویزیون که پیش از پخش برنامه قرار بوده از رختخواب حرف بزنه، آن هم از ناحیه‌ی گل‌های روتختی!

○ من حق دارم بدونم چرا فیلم‌ها پیش از نمایش مانند پارچه متقال آب می‌روند! چرا تئاتر فاخر، موسیقی فاخر، صنایع دستی فاخر و حتی سمنوی عمه لیلا بدون پاسخی، همه در سکوتند...

□ همه‌ی حق و حقوق آنان را از من طلب دارید؟! اون نسخه رو بده لطفاً!... جای اون، این قطره رو مصرف کن برای خشمت خوبه. این یکی رو هم باید شیاف کنی. اونم واست خوبه...!

△ ببین! آقای دکترِ مهربان را عصبانی کردی!

۱۴۱-۳

هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید نمود یا از اقامت در محل مورد علاقه وی ممنوع یا به‌اقامت در محلی دیگر، به‌غیر از مواردی که در قانون مشخص گردیده است، مجبور ساخت.

○ با هم در زمانِ حال، بهترین زیست را داشته‌ایم. بهترین‌هایمان در آغوش کافه‌ها سپری شد.

△ بهترین‌های ما زمانی بود که می‌پرسیدیم: الآن چه برنامه‌ای داری؟ فردا چه برنامه‌ای داشته باشیم؟

○ زمانی که گفت‌وگو از دیروز بود؛ از تاریخچه؛ سر از بلوار میرداماد در می‌آوردیم؛ از خرید خدمت سربازی؛ از مساوی‌های پلاستیکیِ فوتبالِ شهرآورد؛ و درصدهایی که وقتی نشان داده می‌شد، آقای فردوسی‌پور می‌خندید!...

△ تلخی‌ها گذشت...! یادم هست که فیلم «سربازان جمعه» را روز جمعه دیدیم و من سه‌شنبه‌ی آن جمعه رفتم خدمت سربازی!

○ تلخی‌ها گذشت، اما از یادمان نرفت! بعضی جاها، «ببخشید»های منصفانه‌ای به‌ما بدهکارند!

□ مردم متوجه نیستند که می‌توانند هر وقت بخواهند، هر چیزی را که بخواهند، در زندگی رها کنند... به‌همین سادگی! این را می‌گویند تله‌ی دانستگی!... و از آن رو به‌این «نادانستن» می‌گویند تله‌ی دانستگی، چون یک ساز و کار دفاع روانی است که می‌گوید: «تو می‌دانی، حتی اگر نمی‌دانی!» این واپس‌روی به‌دورانِ خودمحوریِ کودک از دیدگاه پیاژه، عاقبت ما را به‌دام نادانی از دانستگی می‌اندازد و ما به‌جای تولید، به‌تبلورِ دانسته‌ها می‌پردازیم و این می‌شود که برای هر نوع سرفه‌ای، پِهِن گاو دود می‌کنیم! و برای هر سنگینی و حال

نامساعدی، زالو می‌اندازیم! ذهن‌های بعضی‌ها بوی "نا" گرفته و افکار کهنه‌شان قارچ گذاشته، آن وقت می‌روند «گونه» می‌گذارند و روی لب‌های قلوه‌ای‌شان، شتری از جنس ژل سیلیکون سوار می‌کنند!



۱۱۴-۳

دانشگاه باید مکان امنی برای همه‌ی دانشجویان باشد. بنابراین، مسئولین دانشگاه می‌بایست همه‌ی مساعی خود را در جهت تضمین ایمنی و امنیت روانی و جسمی دانشجویان در دانشگاه به‌کار گیرند.

□ باید بیشتر به‌هم گوش کنیم؛ مشوق هم باشیم؛ ظرفیت گفت‌وگو، احترام و اعتماد متقابل داشته باشیم؛ بپذیریم؛ حمایت کنیم؛ و هدفمان این باشد که خشنود کنیم و خشنود باشیم. رستگاری در شادمانی درونی است. در عمیق‌ترین هیجان‌های مثبت.

○ تو همانی هستی که هستی! می‌فهمی؟... نگاهش در عمق نگاهم نفوذ کرد. حسم ترس نبود... حس من امید بود... امید.

△ هیس!... صدای قهوه‌جوش را می‌شنوی؟!

○ نه، دارم مساعی می‌کنم! در جهت تضمین ایمنی و امنیت روانی و جسمی دانشجویان در دانشگاه!

△ اگر روان‌آزردگی و افسردگی‌های خِرَدزادِ ناشی از دانش-گاه‌زدگی را حل کنی و واژه‌هایی را که با آن به‌زیست می‌پردازی درست و دقیق برگزینی، در هر کار و پیشه و با هر اندیشه‌ای که باشی، آدم موفقی خواهی بود.

□ تو در خیال خودت وحشتناک مهمی، بی‌آنکه جدی گرفته شوی!... این می‌شود خشمِ خِرَدزای یک آدم بینا؛ بینا به‌معنای آگاه؛ به‌معنای حساس به‌پدیده‌های اجتماعیِ در جریان. در یک جامعه‌ی زنده، دانشگاه محل «دانش جُو» نیست. محل دانشجوست و ماهیت دانشجویی و دانشِ خردافزا، این است که نمی‌تواند خنثی باشد. با زبان‌های (سه نقطه!) شده نمی‌توان از چراییِ فیزیکی و شیمیاییِ ترکیبِ H^2O گفت. نمی‌توان از دانش اجتماعی و نقش آن در تولید

نخبه‌گرایی و آشتیِ فرهنگی گفت.

○ آشتی فرهنگی؟!...

□ منظور، آشتی با فرهنگ است. با شیوه‌ی زندگی به‌سبک و روش و با کهن‌الگوهایی که دستاورد همین فرهنگ است. کهن‌الگوهایی با ویژگیِ دلیری، جوانمردی، نجابت، هوشیاری و خرد. آن‌گونه که در بیژن و سیاوش و اسفندیار و منیژه و تهمینه و عباس دوران و کشوری و همت و چمران سراغ داریم...

۱۱۱-۳

دولت موظف است زمینه‌ی بهره‌مندی استادان و نخبگان از دانش روز، آزادیِ بیان، تحقیق و تتبع و توسعه‌ی علمی را فراهم نماید. دانشگاهیان باید بتوانند بدون دغدغه‌ی معاش و در فضای امن، مسیرکسب علم و تولید دانش و توزیع آن را دنبال نمایند.

○ احساس بدبختی و ناخشنودی یک انتخاب است. ما چه کارهایی که می‌توانیم با اطلاعات انجام بدهیم، اما نمی‌دهیم. چقدر می‌توانستیم تا امروز کمپین‌های آدم‌حسابی راه بیندازیم برای حمایت از حیات وحش و شست‌وشو نکردن خودرو با آب شهری. و چقدر می‌شد با به‌کارگیری اطلاعات، جلوی ازدواج‌های نامناسب را گرفت تا جلوی طلاق‌های نخراشیده و زندگی‌های بدترش را گرفت. ما می‌توانیم هزار بار بیشتر بخندانیم و هزار بار بیشتر پیام‌های پنهان لابه‌لای اخبار اقتصادی را درک کنیم و هزار بار بیشتر بپرسیم. تنها اگر یک برابر بیشتر از اطلاعات استفاده می‌کردیم.

△ مهندسی اجتماعی، مهندسی فضای مجازی، تبلیغات، بازاریابی، مدیریت کلان و مدیریت مدرسه‌ی غیرانتفاعی در رباط کریم شهریار، همه و همه به‌اطلاعات نیاز دارد. پس، اطلاعات یعنی قدرت. اطلاعات است که حق مسلم ماست.

□ این ویژگی‌ها در مرام شاهنامه به «پاک‌مغزی» شهره‌اند و پاک‌مغزی در فروتنی است. فروتنیِ در اختیار گزاردن اطلاعات برای رشد. چشم و دل سیری گاه در ارائه‌ی اطلاعات است. که رستمِ جنگاور هم در ماجرای بیژن و منیژه، در کسوت کاروان‌سالاری بازرگان به‌توران زمین رفت. که این جادوی اطلاعات است که پیروز می‌گرداند. همیشه این پرخاش نیست که دوای دردهاست. گاهی

باید راه را از جای دیگری به‌سوی مقصد پیمود...



۱۱۳-۳

نخبگان کشور مورد احترام بوده و باید به‌تناسب شایستگی‌شان در تمشیت امور کشور مشارکت نموده و از امتیازات تلاش خود در تعالی کشور برخوردار شوند. تقویت روحیه‌ی ابتکار و تتبع و همچنین، کمک به‌درخشش جوانان و نخبگان علمی در عرصه‌های جهانی علم و دانش و رویکرد دانش‌محور به‌برنامه‌های توسعه، شناسایی استعدادهای درخشان و هدایت و حمایت معنوی و مادی، جذب و به‌کارگیری نخبگان در راستای ارتقای تولید علم و فناوری و توسعه‌ی علمی متوازن کشور بر اساس هدف نهایی دانشگاه تمدن‌ساز، از حقوق نخبگان و استادان است که باید توسط دولت مورد شناسایی و تضمین قرار گیرد.

□ ما برای استقلال می‌جنگیم؛ برای من بودنی همراه با احترام؛ با رابطه‌ای عاشقانه با هستی؛ علاقه‌مند بودن و علاقه‌مند کردن؛ با مراقبت و ابراز وجود؛ و همدلی.

△ چه احساسی از بودنت داری، وقتی حتی مطمئن نیستی که چه کسی هستی؟!

○ دنیای مطلوب‌ها را کنار بگذار! آخرین مطلوبی که تاریخ به‌خودش دیده، همان کمونیزم معروف است که مومیایی لنین نماد آن است. که آن هم، پس از «مطلوبِ» هیتلری بالغ شد. بِه‌طور کلی، هرجا مطلوبی هست، نام یک دیکتاتورِ متوسط آن بالا می‌درخشد!

△ «مطلوب‌ها» فناکننده‌ی هستیِ آدمی هستند. دوست داشتنِ متعالی و عشق فزاینده به‌هستی و معنای زندگی با مطلوب‌نمایی رنگ خواهد باخت. و به‌طور کلی، بهتری، تعالی، فزونی و بهروزی در گرو تربیتِ نخبگی است. و گرچه نخبگی امری ذاتی است، اما

پرورش نخبگان موضوعی است کاملاً اجتماعی. و در جامعه‌ای که معنای پیش‌رونده و رو به‌رشدی برای آدمیت جست‌وجو می‌شود، این نخبه‌گرایی که به‌نوعی فرارِ رو به‌جلو از مطلوب‌زدگیِ هستی است، از افق‌سازیِ پلاستیکی، از ایده‌آل‌نماییِ پلیدانه و عامدانه برای فروشِ زندگیِ ابلهانه، پیشگیری کرده و موجب رهاییِ بشری و بازگشت به‌معناگرایی برای فلسفه‌ی وجودی و علت غایی هستی است. همان که فعلاً مُد شده و در ورای سیارک پلوتون در جست‌وجوی آن هستند.

۹۶-۳

خانواده واحد بنیادین و نخستین جامعه است و کلیه شهروندان از حق ازدواج و تشکیل خانواده برخوردار هستند. دولت موظف به‌تحکیم و تشدید مبانی خانواده است.

△ خانواده یک موجود زنده است؛ نفس می‌کشد؛ بزرگ می‌شود؛ و پس از پایان، روحش باقی می‌ماند؛ و می‌دانی که هر موجود زنده‌ای روح دارد و همه‌ی موجودات زنده از حق و حقوقی برخوردارند: حق آموزش، حق پرورش، حق زندگی... خانواده، این موجود زنده، اگر مرده باشد، خودش خبر می‌کند!

○ گاهی موجودات زنده را جراحی می‌کنند... خانواده‌ی بیمار هم گاه به‌جراحی نیاز دارد، تا بلکه اعضای باقیمانده به‌زندگی خود ادامه دهند.

□ و به‌همین دلیل هم، خانواده نهادی است که حق انتخاب دارد... حق انتخاب چگونگی‌ها و چرایی‌ها. و چگونگی و چرایی‌های نیاز، رفتار، خواسته و ادراک از جهان را خودِ خانواده است که تعیین می‌کند.

○ اگر چنین حق انتخابی وجود نداشته باشد، اَبَرانسان، انسان متعالی، انسان رشدیافته، وارسته یا هرچه که نامش هست، پرورش خواهد یافت؟!

△ «حقیقت، انکارناپذیر است».

□ ببینید! به‌دلیل وجود مشکلات اجرایی، ناشایسته بودن مجری، ناآگاهی، کم‌سوادی یا دست‌کم نخواندن کتاب بی‌شعوری و اصرارِ بر آن، نمی‌توان اصل را زیر سؤال برد. آب به‌ده‌ها دلیل می‌بایست به‌پشت آن سد برود. حال، اگر در جای درستی نیست، گاهی قیف

هست، قیر نیست و گاهی قیر هست مأمور آتش نیست، به‌نخواندنِ همان کتاب بی‌شعوری مربوط می‌شود، نه ضرورت جریانِ آب!

○ آمدی ساده‌اش کنی، بدتر شد!

□ جمعیت بایستی افزایش یابد. این را جغرافیای سیاسی و مرزهای استراتژیک در دنیای امروز برای ایران پذیرفته است. درست؟...

△ درست.

□ مشکل حتی در حد نبود امکان آب و این‌ها هم نیست. مسئله این است که کسی به‌بسترسازی آموزشی نسل امروز و فردا فکر نمی‌کند. این می‌شود که فرزندپروری می‌شود پس انداختن توله‌ی آدمیزاد! اگر روزانه یکی دو نفر ماشین‌شان را با آب شهر نشویند و دو تا سه نفر به‌درمانِ وسواس شست‌وشوی خود در توالت اقدام کنند، یک کارون و دز و کرج آب برای نسل فردا خواهد ماند. یادمان باشد، ما در جغرافیایی هستیم واقع در راه ابریشم. نه تمدن ژاپنی‌های زردپوست یا اهالی استرالیا، آن سوی دنیا، در سریال جزیره‌ی گم‌شده[۱]...!

۱- Lost

۷۵-۳

دولت مکلف است علاوه بر تعمیم بیمه‌های اجتماعی و فراگیر، زمینه‌های قانونی جهت برخورداری شهروندان از بیمه‌های اختیاری را از طریق توسعه‌ی بیمه‌های بازرگانی در کلیه رشته‌ها و خطرهای بیمه‌پذیر، تسهیل کرده و زمینه‌های رقابت بیمه‌ها و منع انحصار بیمه‌های دولتی را فراهم آورد.

□ آیا می‌توانی هر لحظه را چنان بگذرانی که دلت بخواهد؟ بارها و بارها، تا ابد، آن را زندگی کنی؟!

○ چه زندگیِ چرت و پرتی! تکرار یک ارگاسم هم که باشد، تکرار آبله‌مرغان است هر دو هفته یک بار تا هفتاد سالگی!

△ زندگی یعنی، اینجا و اکنون. عمیق‌ترین لحظه‌های زندگی همین‌جاست... در اکنون. معتبرترین لحظه‌ی زندگی، لحظه‌ی حال است. گرچه هر کسی اسراری دارد از گذشته و آرزوهایی به‌آینده، اما لحظه‌ی حال، لحظه‌ی اعتبارِ هر انسانی است.

□ با بزرگ شدن‌مان از آگاهی فاصله می‌گیریم! چراکه آگاهی ترکیبی است از شناخت‌واره‌ها، و آنکه گمان می‌کند بزرگ است، از جذب و انطباقِ شناخت‌واره‌ها و غنی‌سازی طرح‌واره‌هایش یک بی‌نیازی مصنوعی را احساس خواهد کرد. چنین آدمی، حتی درخت هم نیست! یک گل مصنوعی است درون یک تکه اسفنج سبز بزرگ، که بی‌دلیل در گلدانی گذارده‌اند رو به‌آفتاب. یک ترکیب دردناک! یک مومیایی!

△ می‌خواهی بگویی انسانِ ناآگاه، نیازمند است؟! یک نیازمند ناشناخته؟!

□ نیازمند به‌قدرت! بدقلق‌ترین نیازها، نیاز به‌قدرت است و آنکه

نیازش قدرت باشد، تا ته خط می‌رود...!

○ بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر
دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

(خیام)

۲۵-۳
همه‌ی شهروندان محق به‌بهره‌مندی از تعالی اخلاقی و معنوی هستند و دولت موظف است زمینه‌ی لازم را برای برخورداری شهروندان از فرصت عبادت و خودسازی و تعالی معنوی فراهم نماید.

△ وقتی همیشه در دسترس باشی و در اختیار، زندگی می‌شود عادت. او به‌من و من به‌کائنات به‌همراه او، عادت کرده بودیم. این شد که نشد که بشود...!

□ می‌شد شیره‌ی جان همدیگر را نکشید؟! مثل قحطی‌زده‌ها! ندیده‌ها! نمی‌شد مانع از برهم خوردن رابطه‌ها شوید؟!

△ دکتر... دکتر چقدر نِق می‌زنی! چقدر معترضی! شما عشق نافرجامی داشته‌اید؟ عشقی در پیاده‌روهای خیابان ولیعصر؟ از تئاتر شهر تا کافه نادری؟ از باغ فردوس تا کافه عکس؟

□ این جلسه‌ی مشاوره‌ی شماست، نه من!

△ داشته‌اید...! با مقاومتی که در پاسخ دادن نشان دادید، فهمیدم! فراموش نکنید که من متخصص تحلیل زبان بدن هستم! بگذریم دکترا امروز اصلِ حالتان چطور است؟ روزی خوب، خُنک، نه فُوتِ سیاسیون، نه عزای عمومی، نه تحریم، نه اختلاس... از آن روزهای صورتی‌رنگِ تاریخ معاصر است. از آن روزهایی که رستم درَ زابلستان به‌شکار گور می‌رفت... می‌دانید که هروعده غذایش یک گور بوده؟!...

○ دکتر□، حرف‌های دکتررا جدی نگیرید! امروز بدجنسی‌اش آمده روا دارد از قدرت و آگاهی منفی، سوءاستفاده می‌کند! دُز معنویتش را ببرید بالا! راستی، شما برای معنویت چه تجویز می‌کنید؟ زُلُفت، جین‌سینگ، ویاگرا؟...

۳-۲۶

دولت موظف به‌رفع موانع موجود در برابر توسعه، اخلاق و معنویت است. موانع مذکور ناظر بر معضلاتی همچون فقر، ترس و ناآگاهی است که به‌بندگی انسان در برابر ثروت، قدرت و اوهام منتهی می‌شود.

△ گویی خواب بودم و با بیداری درختان بود که من هم از خواب زمستانی چند ده‌ساله‌ام بیدار شدم! روح و روان من حالا آرام‌تر است. می‌دانم در راه درستی هستم. فقط مانده سرعت بخشیدن به‌ساختن هرروزه‌ی این روح و روان... گویا در زندگی، بید مجنونی بودم ۴۲ ساله و فهمیدم که باید یافت، باید گشت، باید خواست و باید ساخت... باید وابسته نبود، رها بود، رود بود... آمده‌ام تا بخشِ بخشاینده‌ی روحم را آرام کنم و این رسالت من در زندگی است.

○ حرف‌های لیبرالی می‌زنی! الآن آقای دکتر □ شاکی می‌شه! دُز هالوپریدول‌ات رو بالا می‌بره!

△ لیبرالیسمی که بگوید من و تنها من!

○ «پَ نَ پَ»!

□ به‌نظرم حرف دکتر چیزی وَرای خردگرایی و مسئولیت فردی مطلق باشد. او نمی‌گوید آن بید مجنونِ ۴۲ ساله باید تنها بسازد و رشد کند و رها باشد و... او از چشم‌اندازی نو سخن می‌گوید که بر روی او باز شده و به‌یک خودافشاگری در اینجا و اکنون پرداخته که در فرایند درمان، یک گام عمیق و با پیش‌آگاهی مثبت است. او به‌تغییر شیوه‌ی ارتباطی‌اش با خود پرداخته و یک «خودِ» منسجمِ تازه را با یک «انتخابِ» نو و یک «هدف و معنای» نو در خویشتنش به‌وجود آورده است. و اما شما خانم دکترِ △ گرامی! به‌نظر حالت‌های

شَعف را تجربه می‌کنید! مایلم کمی در موردش با هم صحبت کنیم. می‌خواهم بدانم تأثیر لیتیوم کربنات در شما چگونه بوده است. در روزهای گذشته مشکل به‌خواب رفتن، هجوم افکار، حالت شیدایی و سرخوشی تجربه نکرده‌اید؟

○ ☺ ☺ ☺!



۳-۸۹

هتک حرمت و حیثیت کسی که به‌حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به‌هرصورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات قانونی است.

□ ببین دوستِ من! شگفت‌انگیزی دنیا و هستی در همین تضادهاست! مگر می‌شود به‌هوشیاری، به‌اندیشه، به‌شناخت و به‌انسان گفت که تضاد نداشته باشد.

○ حق با شماست. حتی نمی‌توان به‌انسان گفت که نیندیش یا آن‌گونه بیندیش که من می‌گویم.

△ اندیشه‌ی سفارشی، خود یعنی نیندیشیدن...!

□ و با چنین باوری است که این دنیای اندیشه‌پذیرِ شگفت‌انگیز، با آن ناپایداری‌های شعرگونه‌اش می‌شود دنیای زیبا. دنیای بی‌تداومِ بامعنا که هرچه بیشتربه‌پایداری و تداوم آن بچسبی، آرام و قرار کمتری خواهی داشت!

△ من تصور می‌کنم این پایداری و تداوم است که به‌دیگران اجازه می‌دهد در منش، اندیشه و سبک زندگیِ آدم دخالت شود. کسی را که دیروز و امروزش با هم یکی نیست و کسی را که به‌رشد کردن بیش از لذت‌های کلیشه‌ای اهمیت می‌دهد، نمی‌توان مهندسی کرد.

○ و کم‌هزینه‌ترین روش مهندسی هم ترساندن است. ترس از کمبود پودر ماشین لباسشویی، ترس از نوشته شدن نامت در ستونِ بدها...!

□ به‌این حالتِ قفل‌شدگی می‌گویند «تله‌ی دانستگی». در این حالت، مغز بر روی باور به: «من می‌دانم و می‌دانم که می‌دانم و در جهل مرکب ابدالدهر می‌مانم که می‌مانم» قفل می‌شود!

۱۰۱-۳

بهره‌مندی از مراکز فرهنگی اختصاصی، با توجه به‌خصوصیات روحی و جسمی زنان با اولویت مناطق محروم، حق برخورداری آسیب‌دیدگان از حمایت‌های مناسب به‌منظور بهبود وضعیت فرهنگی خود و جامعه، حق تحصیل در آموزش عالی تا بالاترین سطوح، حق مشارکت در سیاستگذاری، تصمیم‌گیری و مدیریت و حضور فعال در مجامع فرهنگی- علمی داخلی و بین‌المللی در زمره‌ی حقوق زنان است.

△ ما جامعه‌ی افسرده‌ای هستیم...!

○ چو باشد دِرَم دل نباشد به‌غم...!

(فردوسی)

□ اندیشه، یک موضوع علمی و قابل سنجش است و نباید این‌گونه پنداشت که اندیشه، بازنمایی ساده‌ای از هیجان و رفتار است. به‌ویژه، در بحث فرا شناخت و نظریه‌ی شناخت‌های پیچیده و در هم تنیده، این موضوع به‌خوبی قابل فهم می‌شود و می‌دانید که در رویکرد شناختیِ بِک، هیجان همیشه ناشی از اندیشه است.

△ فروید هم با آن نگاه شبه‌امپریالیستی‌اش باور دارد که هیجان را تفکر هدایت می‌کند. اما، موضوع این است که این دو نظریه بیشتر به‌هیجان‌های لحظه‌ای و واکنشی اشاره دارند. برای نمونه، شما برای هیجان‌هایی مانند شادی، شور و سرزندگی به‌زندگی در آینده - مثلاً میهمانی پنجشنبه .نیاز به فال قهوه ندارید و می‌توانید همین حالا، در اینجا و اکنون، شاد باشید. حتی به‌آن گل و لایی که در خیابان پاستور توسط آن پراید نقره‌ای‌رنگ به سوی‌تان پرتاب می‌شود و عروسک پت و مت به‌آینه آویزان کرده هم، می‌توان خندید. اما این‌ها عمق ندارد!

خوب است، اما عمیق نیست!

□ مولاناگونه به‌شادمانی نگاه نکنید! دکترِ عزیز، نسلی که آموخته زباله‌ها را در کنار شمشادهای خانه‌ی همسایه بگذارد، با آن دستخط "لعنت به‌پدر و مادر کسی که در این مکان آشغال بریزد" زیست کرده و به‌ارگاسم می‌رسد. اما نبایستی گذاشت و نباید که نوشت! سرمایه‌ها، نسل‌های فردا هستند. آن‌ها می‌آموزند: شادی را می‌آموزند؛ نگذاشتن زباله کنار شمشادها را؛ سگ‌نکشی را؛ زندگی با معنا و مهرورزی را.

○ البته، این امر هم به‌آموزش و ساده‌سازی ابزار شادی نیاز دارد. شادی نباید این‌قدر هزینه داشته باشد! نباید...!



۳-۵۰

تنظیم برنامه‌های عمومی کشور باید چنان باشد که هر شهروند، علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای شرکت فعال در اداره‌ی امور کشور را داشته باشد.

□ با رفتار مناسب می‌توان از محدودیت‌ها گذر کرد! این قانون هستی است. هر بار که به‌سقف شیشه‌ای‌ات می‌خوری، اگر انگیزه داشته باشی، این سقف را اندکی بالاتر خواهی برد و نکته‌ی ارزشمند آنکه از این تلاش و بالا بردن بلندی زندگی‌ات، همه‌ی هستی بهره‌مند خواهند شد. و مناسب‌ترین رفتار، آن است که خود را به‌دست غم و اندوه نسپاری! «تو هم آز مَپرست و اندُه مخور» (فردوسی)

△ از دیدگاه خردگرایی، این شادی‌خواهی و شادمانی‌جویی موجب رشد فرد است. اما در نگاه جامعه‌شناختی یا در دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی، شما برای دستیابی به‌این شادی ناچارید به‌دور خود حصار بکشید و شادی‌تان را گلخانه‌ای پرورش دهید و این خود موجب جدایی از توده‌ها می‌شود.

□ هیجان‌های مثبت، می‌تواند هم گذشته، هم حال و هم آینده را در برگیرد! برای نمونه، هیجان‌های مثبت مربوط به‌آینده عبارت است از: خوش‌بینی، امیدواری، ایمان و اعتماد. هیجان‌های مثبت مربوط به‌زمان حال هم شامل شادی، شور، آرامش، اشتیاق، لذت و جاری بودن می‌شود. و هیجان‌های مثبت درباره‌ی گذشته عبارتند از: خشنودی، افتخار و آرامش.[1] با داشتن شادی که هیجان مثبتی است در زمان حال، می‌توان از نیروی سرایت‌کنندگیِ هیجان‌ها

۱- شادمانی درونی، مارتین سلیگمن، رامین کریمی، نشر دانژه، چاپ هفتم

استفاده کرد و به‌دیگر هیجان‌ها دست یافت. از سویی، ویژگی انسانِ اجتماعی موجب پراکندگی این هیجان‌های مثبت در درون همان حصار فرضی می‌شود و در دنیایی که با یک عکس، با یک عکس- نوشته، یا با لینک می‌توان در ثانیه‌ای میلیون‌ها مخاطب را به‌سوی یک خبر هدایت کرد، این حصارها فرو خواهند ریخت...

○ اگرچه با بحث مجازی شدن جنبش‌های اجتماعی و مهندسی اجتماعی توسط شبکه‌های مجازی اجتماعی موافقم و این یک مسئله‌ی علمی درباره‌ی پویایی گروه و روان‌شناسی شخصیت و رفتار در فضاهای اجتماعی مجازی است، اما فراموش نکنیم که بدون آزادی انتقاد و آزادی بیان، در نهایت حصارها هم خواهند بود، اما مجازی! و این وظیفه و مسئولیت نخبگان جامعه است که در آن ایده‌آلِ آزاد، به‌آفرینش روش‌های روانی- رفتاری برای تأثیر مثبت بر توده‌ها اقدام کنند.

۵۳-۳

دولت موظف است سطح آگاهی‌های عمومی را در همه‌ی زمینه‌ها به‌منظور تشویق شهروندان به‌مشارکت در تعیین سرنوشت اجتماعی خویش افزایش دهد.

□ دنیا، جای اسرارآمیزی است! نمی‌شود همه چیز را توجیه کرد. منظورم فیزیک دنیا نیست. دنیا تا بی‌نهایت گسترده شده و فهم این بی‌نهایتِ غیرفیزیکی، این نمای کلی از جهانِ فردی موازی، به‌یک بینش و آگاهی گسترده نیاز دارد. نه تنها پاسخ به «من کیستم!» که بسیار فراتر از آن. حتی، فراتر از پاسخ به‌این پرسش که جامعه‌ی امروز ما، دارد شهروندانش را به‌کدام سو می‌برد. دردها، درد نادانی نیست! درد مکانیزم دفاعیِ جمعی بشر است: توهمِ دانستگی. این است که بی‌دانستنِ نادانستگی، به‌سوی کشف جهانِ هستی پیش می‌رویم. حرکت در مه! این می‌شود که فضاپیما می‌فرستیم به‌بیرون از منظومه‌ی شمسی، بی‌آنکه نگران این باشیم که دیده شویم...

○ منظورتان همان نظریه‌ی استتار است که می‌گوید: جاندارانی نجات یافته‌اند که توان پنهان شدن از دشمنان و شکارچیان را داشته‌اند. می‌گویید که این خروج از منظومه‌ی شمسی ممکن است ما را در چنگال بیگانگان ناشناخته‌ای که به‌احتمال زیاد از ما پیشرفته‌ترند، آسیب‌پذیر و بی‌دفاع سازد. به‌گمانتان از دایره‌ی امنی که کائنات و جهان هستی برایمان فراهم آورده خارج می‌شویم به‌سوی ناشناخته‌هایی که بالقوه خطرناکند. و ممکن است این ماجراجویی و این درود فرستادن به‌بیگانگانِ احتمالی فضایی به‌بهای نابودی تمام انسان‌ها و زندگی زمین تمام شود!

△ شما هر دوتان دچار ترس و شبه‌پارانویا هستید. حال که پس از

دهه‌ها و سده‌ها قرار است در این مملکت «قانون ۳-۵۳» به‌عنوان یک حق شهروندی تصویب شود، شما خرابش کنید! خوب؟!...



۱۰۸-۳

کودکان و نوجوانان باید از حمایت‌های ویژه برخوردار شوند. نظر این افراد باید در مسائلی که مربوط به‌زندگی‌شان محسوب می‌شود، با در نظرگرفتن سن و رشد آن‌ها مورد توجه قرار گیرد.

□ به‌نظر شما دکتر△ ، آیا فرض من درست است که کودک درون، نمونه‌ی درونی شده‌ی کودکی است. و اگر این‌گونه است، کودکان کار، کودکان آسیب‌پذیر، کودکانِ مرد شده، در چه جایگاهی قرار می‌گیرند؟

△ کودک کار مثل راه و حمل و نقل است! همان‌گونه که شاخص رشد اقتصادی یک کشور را راه‌ها و سامانه‌ی حمل و نقل آن کشور نشان می‌دهد، کودک کار نیز شاخصِ داغ ننگ است بر پیشانی جامعه...!

□ باز خشمت را سرِ جامعه خالی کردی!

△ اشتباه نکنید دکترِ عزیزا ببینید: جامعه بسیاری از اختیارات خود را به‌صورت قراردادهای ۴ ساله به‌دولت‌ها واگذار می‌کند. پس، شاخص داغ ننگ هم برای دولت‌هاست، نه ملت! بعد هم، اینکه من باورم این است:

بدان کوش تا دور باشی ز خشم...

(فردوسی)

دچار خشمِ از روی استدلال هیجانی نمی‌شوم! من از بیم خشم، به‌گرمای استدلال و گفتمان پناه می‌برم.

ماده ۱۵
معاونت حقوقی رئیس جمهور موظف است هر سه ماه، گزارش اقدامات به‌عمل آمده در اجرای این مصوبه را به‌رئیس جمهور ارائه نماید.

△ یکی از پیچیده‌ترین انتقال‌های روانی، زمانی روی می‌دهد که مُراجع نگران سلامتی درمانگرش می‌شود! او نگران چیست؟ مرگ، بی‌پناهی، وابستگی، عشق؟... این انتقالِ تکراری از چه روی رخ می‌دهد و در فرایند درمان مُراجع یا شاید مشاور، چه نقشی دارد؟!
○ گاهی مراجعان می‌آیند تا شما را درمان کنند. درست نمی‌گویم دکتر! نظر شما چیست؟
□ موضوع درمان اگزیستانسیال، دل‌مشغولی‌ها و نگرانی‌های بشر از هستی است! از بودن و از چگونگیِ بودن! در چنین حالتی، یک اضطراب هستی‌گرایانه روی می‌دهد که نمودِ آن، مرکزهستیِ درمانجو، یعنی درمانگرش است.
△ البته، نه هر درمانگری! درمانگری که جوهره‌ی این را داشته باشد که درمانجو با او وارد پدیده‌ی انتقال شود و این شهامت را که در صورت بروز پدیده‌ی انتقال متقابل، درمانجو را بر بام فرودگاه درمانگری‌اش آرام فرود آورد، نه فرو بشکند!
○ و البته، این اخلاق و کلاس کاری را که در مقام درمانگر، خود، درمانگری داشته باشد.
□ درمانگر اگزیستانسیال، فرضش بر وجود دوگانه‌ها در هستی است: خیر و شر، خودآگاه و ناخودآگاه، شعور و ضدشعور، آگاهی مثبت و منفی، زندگی و مرگ، بودن و نبودن... و اگر موانع برداشته شود، انسان بالغِ رشد یافته با شناخت و فهم این جهان‌های فلسفیِ

دوگانه، تحقق می‌یابد... نهال گردو، سرانجام به‌بار خواهد نشست،
اما آهسته، آهسته!

۹۴-۳

حق تمامی شهروندان ایرانی است که از امکانات آموزش و پرورش رایگان تا پایان دوره‌ی متوسطه و نیز وسایل و امکانات تحصیلات عالی بهره‌مند گردند.

△ هیچ فکرش را کرده‌اید که چرا این‌قدر کلاس خودشناسی و تحلیل رفتار متقابل و نظریه‌ی انتخاب از در و دیوارِ این شهر بالا می‌رود و چرا بسیاری از این آموزش‌ها حکم آفتابه لگن هفت دست، شام و نهار هیچی را دارند! انواع سیستم‌های نمایش، پاورپوینت، LCD، پیامک فلّه‌ای، تلفن برای تبریک تولد مُراجعی که هفده سال پیش برای درمان شب‌ادراری به‌مرکز مشاوره آمده بود. که شاید بتوان یک کلاس یکساعته به‌او فروخت! مارگیری علمی، آموزش مشاوره برای بستن زبان معشوق (سه نقطه!) با رویکرد روان‌تحلیلی یونگ. پس، شام و نهارش کجاست! می‌دانید که من یک درمانگر فردمحور هستم. بسیاری از این افراد، این کبوترانِ جَلدِ مؤسسه‌های آموزشی، برای درمان همان موضوعی که به‌خاطرش کلاس رفته بودند، به‌مشاوره فردی روی می‌آورند. و علت از نظر من این است که آموزشِ مهارت‌های زندگی باید یک واحد درسی از مقطع پیش‌دبستانی تا دانشگاه باشد. تا بتوان کلیات را در نظام آموزش و پرورش آموخت و ذهن‌ها را برای آموزش‌های تخصصی در دورانِ پس از دبیرستان آماده کرد.

○ یادم هست در دانشگاه رودهن رفتی روی سِن، جلوی همه‌ی استادان و دانشجویان و آن لُبِ هیپنوتیزم شده‌ات را سوزنِ بدون درد زدی! دکتر□، حرفش را باور کنید، کارش درست است! آن راهی را که دیگران تازه می‌روند، او پیش‌تر رفته و امروز به‌این نقطه رسیده است.

□ باورش می‌کنم! البته، کمی بزرگ‌منشی غُلُوشده در آن هست که جای نگرانی نیست!

△ ای وای! باز لیتیوم کربنات اضافه!



ماده ۱۱

معاونت حقوقی رئیس جمهور موظف است با تشکیل کمیته‌های تخصصی در حوزه‌های مختلف حقوق شهروندی، به‌طور مستمر نسبت به‌راهکارهای بهبود و ارتقای حقوق شهروندی و شناسایی نواقص موجود بررسی نموده و مراتب را به‌هیأت وزیران در قالب ارائه پیشنهاد مصوبات یا لوایح قانونی با رعایت سایر قوانین و مقررات ارائه نماید.

○ شـمـا رأی و فـرمـانِ یـزدان کنید
بـه‌چـیـزی کـه پـیـمـان دهـد آن کنید

(فردوسی)

△ گفت‌وگو درباره‌ی معنویت و یزدان کار آسانی است! مهم این است باور داشته باشیم که "اوی است بر پادشا پادشاه" (فردوسی) و این چیزی است که انسانِ جست‌وجوگر در معنای هستی، بدان نیاز دارد. یک باور به‌وجود یزدانی که نبایستی بر او شریک آورد یا تعصب بخشید و گوساله‌های سامری را به‌صفِ پرستش ردیف کرد و این باور که: «جهاندار بر داوران داور است»، در درون خود آن‌قدر رشد معنوی انباشته دارد که انسان از انسان، اَبَرانسان نمی‌سازد.

□ ایـن چیـزی اسـت کـه در درمـان اگزیسـتـانسـیـال می‌گویند **همسفری**...! ما همسفر هستیم. **آدمیان همسفر یکدیگرند.** یکی کاروان‌سالار است و یکی رهرو، اما یکی بر دیگری جز در راهبری برتَر نیست... و اگر کاروان‌سالاری است، یک ویژگی و یک مهارت و یک نقشِ سپردنی است و آنچه سپردنی است، بازستاندنی. و این‌ها همه...

△ همه در گرو عدالت است! در گرو احترام به‌عدالت و پذیرش

قانون. و نه آن قانونی است که (سه نقطه!)، قانون، قانون است نه آب اکسیژنه! که یکی با آن سبیل‌هایش را دِکُلُره کند، یکی هم برای هایلایت کردن میان موهایش آن را به‌کار برد! قانون، قانون است و...

○ و در نماد قانون، فرشته در درجه‌ی دوم اهمیت است. اصل، آن ترازوی عدالت است. که فرشته تفسیر کردنی، اما ترازو، خواندنی و سرسپردنی است!

۱۱۶-۳

احترام به‌تنوع فرهنگی، مذهبی، زبانی و قومی شهروندان وظیفه‌ی دولت است.

○ دکتر □ عزیزا اگر غمِ زندگی ناشی از معنای هستی است و این هستیِ فناپذیر و میرا، غم‌انگیز است، چاره در چیست؟ آیا از این گفته ناشی نمی‌شود که: «فزونی توانگر چرا جُست نیز؟». (فردوسی)

△ منظورِ ○ این است که آیا اگر بپذیریم که جوهره‌ی هستی این است که «به گِرد طمع تا توانی نگرد» (فردوسی)، چون حرص نمی‌زنیم و نمی‌جنگیم، وا می‌گذاریم و شاهد می‌شویم، این غمِ فلسفیِ انسان‌گرایانه‌ی هستی نیز رنگ می‌بازد؟! آیا اگر «پلنگ و جفاپیشه مردم یکی است» (فردوسی)، پس رهایی از این غم را می‌توان در «داد» جُست؟ «بُود بی‌گمان هرکس از داد شاد». (فردوسی)

○ و این داد، این آز نپروردن و این شادی‌جویی، آیا حلقه‌ی گم‌شده‌ای نیست که تمدن شرق کهن و ایران باستان، بسیار پیش از امروزِ غرب، بدان دست یافته بوده و صرف نظر از جنبه‌های علمی و آماری، حتی رویکرد روان‌شناسی مثبت‌گرا نیز اختراع دوباره‌ی چرخ است از روی دستِ فرهنگ ایرانیان! و اگر چنین است، آیا این فرهنگ، ما را شاد کرده؟ ظاهراً که چنین نیست! نمونه‌اش من و دکتر.

□ نظر شما درست است که فردوسی می‌گوید: «روان را به‌فرهنگ توشه‌ی بُدی». پس، فرهنگ‌ها در درک شادمانی مؤثرند. و این امر با درک صمیمیت، ایجاد حمایت مثبت اجتماعی، بازگشت به‌ریشه‌ها برای درک شاخه‌ها ضروری است. نسل جوان، آن شاخه‌ها هستند و فراموش نکنیم که هدف نهاییِ هستی‌جویی آدمی نیز درک شادمانیِ درونی، درک ژرفنای اندیشه‌ی آزاد و اندیشیدنِ آزاد است!

△ و تنها با اندیشه‌ی آزاد و آزادی اندیشه است که آدمیان به‌جهان‌های هم وارد می‌شوند... دیدها با هم فرق می‌کند و تعصب تنها کوری فردِ متعصب نیست، بلکه کور کردن اجباری دیگری است تا او هم به‌درد "تاریک‌بینی" گرفتار شود. آن هم از روی اجبار! یک نفهمیِ سنتی و تاریخی! «از اندیشه‌ی دل کس آگاه نیست». (فردوسی)

○ «من انسان هستم و بگذار هیچ چیز انسانی‌ای برایم بیگانه نباشد.»...[1]

۱-. برای درک این مبحث، کتاب آگاهی مثبت: نظریه‌ی روان‌شناسی مثبت‌گرای ایرانی، تألیف نگارنده، چاپ انتشارات بهار سبز را مطالعه کنید.

۸-۷۸
برای تمامی شهروندان حق دفاع از خود در محاکم و مَراجع اداری و انتظامی محفوظ است و ایشان حق دارند که وکیل مدافع را به‌طور آزادانه انتخاب و در تمامی مراحل از آن بهره‌مند شوند. و در صورتی که توان یا امکان بهره‌مندی از این حق برای شهروندان میسر نباشد، دولت موظف است امکانات و تسهیلات لازم را برای استفاده از وکیل برای شهروندان فراهم نماید.

□ ما وظیفه داریم به‌یافتن **همدلی** در یکدیگر کمک کنیم! احساس‌ها و هیجان‌های خود و دیگران را بشناسیم. ساز و کارهای حمایت اجتماعی را تعریف کرده و از پشتیبانی جامعه برای زیستِ با بزرگ‌منشی بهره‌مند شویم. چه چیزی غم‌انگیزتر از این می‌تواند باشد که مدتی با دیگران باشی و آن‌ها را نفهمی! ابعاد انسانی‌شان برایت اهمیتی نداشته باشد. تأثیرنپذیری و تأثیرگذار نباشی.

○ آیا این دیدگاه موجب عشق و نفرتِ همزمان نمی‌شود؟ اینکه هر آدمی برای دیگری باشد، اهمیت بدهد، اهمیت داشته باشد! پس، تکلیف پنجشنبه‌ها که درِ شرکت را می‌بندد و می‌رود برای دل‌خوشی، بازی پرسپولیس و استقلال را تماشا کند چه می‌شود؟!

□ قرار نیست برای همدیگر باشیم! می‌خواهیم با همدیگر باشیم و این امر به‌پختگی اجتماعی و ارتباطی نیاز دارد که آن هم بدون زیستن در جامعه‌ای که ظرفیت پذیرش طرف مقابل را بدون تلاش برای تغییر او داشته باشد، نامکن است.

△ زیاده‌خواهی است که نمی‌گذارد این فرهنگ گفتمان در جامعه شکل بگیرد:

هنرجوی و تیمارِ بیشی مخَور
که گیتی سپنج است و ما بر گذر

(فردوسی)

اعتماد در فضایی رشد می‌کند که آدم‌ها زیر یک چتر حمایتیِ یکسان قرار داشته باشند و کسی در برتری از دیگران بیشتر برتر نباشد، مگر به‌واسطه‌ی دانش و مهارت. که آن هم، البته برای همگان بایستی به‌صورت یکسان وجود داشته باشد.

○ و اینکه اگر اشتباهی شده به‌آن اقرار کنیم. چه در خانه، چه در مدرسه و در سطح کلانِ جامعه. اگر این حس ایجاد شود که کسی قصد فریب ما را دارد، ما اعتماد را باخته‌ایم و اعتمادِ باخته، مانند روغن ریخته است. خیلی وقت می‌برد تا آن روغن، دوباره روغن شود. آن‌قدر سخت هست که به‌دردسرش نمی‌ارزد!

□ و به‌همین دلیل، فردوسی از قول بزرگمهر می‌سُراید:
«ز تاری و کژّی بباید گریست...».

۵۱-۳

هر شهروند حق دارد از طریق شرکت در همه‌پرسی در تصمیمات بسیار مهم اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور وفق قانون مشارکتِ کند.

△ آقا جان، گوش ندادن سنگدلانه است! ستمکارانه است! نمی‌شود که همش حرف زد! من شما را دعوت به‌شنیدن می‌کنم دکتر جان! اصلاً، من شما را انتخاب کرده‌ام که یکی حرف‌هایم را بشنود. شما گوشَ‌تان بدهکار نیست. من ناخشنودم! می‌فهمی؟ ناراضی‌ام! دلم هوای تازه می‌خواهد. دلم پاسخ پرسش‌هایم را می‌خواهد. دلم آزادی بیان در سطح این بیمارستان می‌خواهد. من شاکی‌ام از نگاهت، از دیدگاهت، از کراواتت، یقه‌ی بسته‌ی پیراهنت، از بوی عطر زیارتی‌ات!

□ چه مدتی هست که این احساس را داری؟

○ دکتر، ما خودمان رنگرزیم! می‌خواهید پرسش بعدی‌تان را بگویم! مرحله‌ی بعدی این است که با طرح پرسش‌هایی، احساس دکتر را نامگذاری کنید. بعد یک عدد از ۱ تا ۱۰ به‌آن احساس بدهید و پس از آن می‌پردازید به‌شناساندن باورهای نامعقولش به‌او. بعد خودگوییهای منفی‌اش و پس از آن، طرح‌واره‌ها و باورهای مرکزی‌اش را و همین‌طور عمیق و عمیق‌تر تا برسانیدش به‌شناخت. در این میان هم کلی تکلیف خانگی و تست MMPI[۱]، و توکل‌درمانی که روی هم می‌شود ۱۲ جلسه‌ی اولیه و پس از آن، جلسه‌های بررسی دو هفته یک بار و اگر وابستگی و پدیده‌ی انتقال روی داده باشد، ارجاع به‌همکار

۱- Minnesota Multiphasic Personality Inventory

دیگر و توجه به خشم‌های فروخورده و اُبژه‌های دوران کودکی و نوجوانی و بررسی سرکوبی‌ها و غیره.

□ خشم فروخورده‌ی زیادی داری امروز! یاد اُبژه‌ها و سایه‌های زندگی خودت افتادی! همان سرکوبی‌ها و...

△ شما هم تا می‌بینید حق با ماست، انگشت در مشکلات دوران گذشته‌مان کنید! خب!

۱۳-۳

هرشخص حقیقی و حقوقی در میان اندیشه و احساس خود درباره‌ی همه‌ی موضوعات و در هریک از گونه‌های آفرینش فکری، ادبی، هنری و در هر شکل و ساختار رسانه‌ایی، در قالب ضوابط قانونی اعلام شده آزاد است.

△ به‌من می‌گویی چرا وب‌سایتم سوت و کوره! پنجره‌هایی که با آن زیست کرده‌ایم آیا رو به‌هوای پاک باز بوده‌اند! رو به‌فضای آزاد و بی‌نرده و حصار! من در شهری زیسته‌ام که پنجره‌ها همیشه نماد ناامنی بوده تا ورودی نور! این ناامنی، این نازیبایی، این پرده‌های کلفت روی آن پنجره‌های قوطی کبریتی شکل، خود نمادی است برای آن‌گونه زیستنی که خواهیم داشت و داریم. پنجره‌های وب‌سایتم هم همین‌طورند. من خود را نه جلاد خویشتن، که قربانی(سه نقطه!) می‌دانم!

□ خواسته‌ها و هدف‌هایت را طوری تعریف کن که حس مسئولیت‌پذیری در آن اولویت باشد. قربانی بودن، واقعی نیست. **تنها واقعیت** موجود، تویی با همه‌ی هیجان‌ها، خواسته‌ها، باورها و حس مسئولیت‌پذیری‌ات. باید با خودِ واقعی‌ات و نه خودِ آرمانی‌ات، روبه‌رو شوی.

سُستی نکن که: «ز نیرو بود مرد را راستی
ز سُستی کژی زاید و کاستی»

(فردوسی)

○ منظور شما این است که انتخاب‌ها دست ماست! درسته؟ مثل حق رأی، حق آزادی فردی، حق امنیت اجتماعی، انتخاب

روابط، ایجاد روابط در سطح «من» و در سطح «ما»!
□ اگر در سطح فردی و روان‌شناسی می‌گویی، حرف شما درسته!
در سطح جغرافیای سیاسی چطور؟
○ یا در سطح زیستِ اجتماعی؟
□ باز شما دو نفر هِنری کیسینجر[1] شدید!

۱- Henry kissinger

۵۹-۳

کلیه‌ی شهروندان از حق کار کردن، فرصت برابر در دسترسی به‌مشاغل و انتخاب آزادانه‌ی حرفه‌ی مورد نظرخود، برطبق موازین قانونی، به‌گونه‌ای که قادر به‌تأمین معاش خود به‌صورت منصفانه و آبرومندانه باشند، برخوردارند. دولت موظف است با اتخاذ تدابیرلازم حسن اجرای این حق را تضمین نماید.

△ درست است. محدودیت ساختگی نیست، بلکه موضوعی واقعی است. اما آنچه باید بدان توجه داشت، این نکته است که محدودیت‌های دیروز، می‌تواند امروز برای ما محدودیت نباشد که خود این امر به‌توجه و تحلیل ما از توانایی و ابزارهای رشدی‌مان بستگی دارد.

○ در تأیید حرف دکتر، محدودیت امری واقعی است. همچنان که محرومیت یک جبر واقعی است. اما هنگامی که آدمی که از سطح محرومیت و محدودیتِ شناختی گذر می‌کند، توانش در یادگیری و حل مسائل چند برابر می‌شود. در حقیقت، این سدِ شناختی است که نمی‌گذارد فرد به‌گزینه‌های پیشِ رویش فکر کند و این آزادی و حق انتخاب باید برای همه وجود داشته باشد که بتوانند ماورای محدودیت‌ها را که جنبه‌ی شناختی‌اش پررنگ‌تر است و محرومیت‌ها را که به‌طبقه‌بندی ناعادلانه‌ی جامعه بیشتر مربوط می‌شود، بنگرد. چنین شهامت و توانی، تنها آن هنگام روی می‌دهد که جامعه از اعتماد به‌نفسِ مثبت و خودباوری کافی برخوردار باشد. و این چیزی نیست که با پسرم و دخترم و عسلم و گلم بدان دست یافت. یک ساز و کار بسیار جدی و یک زیرساخت بنیادین می‌خواهد که شامل رشد

شناختی، مهندسی شناختیِ مثبت[1] و عدالت اجتماعی امکان‌پذیر است که این نیز صد در صد به حقوق شهروندی برابر وابسته است.

□ که برابری حقوق شهروندی هم موجب امنیت اجتماعی و امنیت فکری در جامعه شده و در پی آن، جامعه از رکود و جُمود فکری بیرون می‌آید. با نظرتان موافقم.

۱- Positive Cognitive engineering

. برای آگاهی بیشتر به‌کتاب آگاهی مثبت، نظریه روان‌شناسی مثبت‌گرای ایرانی، تألیف نگارنده، چاپ انتشارات بهار سبز مراجعه کنید.

۷۹-۳

هرگونه محروم یا محدود کردن یا ترجیح بین شهروندان در دسترسی آنان به‌خدمات عمومی، خدمات دولتی، خدمات بهداشتی و آموزشی براساسِ عواملی نظیر رنگ، جنس، زبان، دین و مذهب و امثال آن ممنوع می‌باشد.

○ چارلز داروین بر این باور است که ما محصول یک زنجیره‌ی بسیار طولانی از پیروزی‌ها در گذشته هستیم! زیگموند فروید نیز همسو با داروین می‌گوید که ما به‌شدت به‌وسیله‌ی نیروهای مربوط به‌گذشته هدایت می‌شویم. و شادمانی‌ها، شوخ‌طبعی‌ها و حتی قضاوتمان در مورد اهمیت یا بی‌اهمیتی رویدادها، همه به‌دلیل ریشه‌های گذشته‌مان است. البته، مارتین سلیگمن[1] این دیدگاه‌ها را کمی مبالغه‌آمیز می‌داند، اما آن‌ها را رد نمی‌کند.[2]

□ رد نکرده، اما نقش پررنگ اشتیاق و انگیزه که مورد دومی، به‌ویژه کیفیتی شناختی است و به‌درک متفاوت و آگاهی فرد از پدیده‌ای کلی به‌نام «زندگی» بستگی دارد. و می‌توان حتی اثرسرشت (ژنتیک) را هم بدین ترتیب تا حدود زیادی با کمک نیروی انگیزه و اشتیاق مدیریت کرد.

△ ساده شده‌ی حرف شما دو نفر این است که «همه با هم برابرند!».

□ همه با هم برابرند. درست است!

○ دکتر جان! شما اجازه ندادید! من می‌خواستم در ادامه، همین

۱- Martin Seligman

۲- رجوع کنید به‌کتاب شادمانی درونی، تألیف مارتین سلیگمن، ترجمه رامین کریمی، نشر دانژه، چاپ هفتم، ص. ۹۲ و ۹۳.

نقش اشتیاق و انگیزه را توضیح بدهم. اینجا کمی آز ورزی کردیدها! از اقتدار مردانه‌تان علیه زنانگیِ یک زن استفاده نکنید. ما زن‌ها را دست‌کم نگیرید! ما آرام آرام، اما پیوسته عمل می‌کنیم. و این روش، ماهیتی بسیار رو به‌رشد و مؤثر دارد. با ما در نیفتید!

□ خانم دکترعزیز!

"تـو زنـهـار دِه بـاش و کـیـنـه مــدار!".

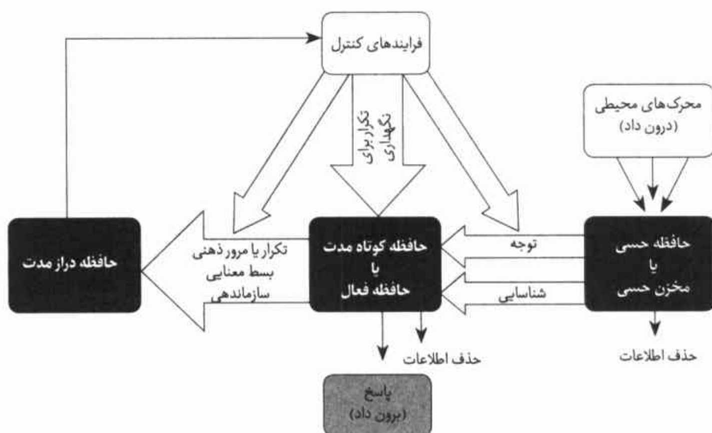
(فردوسی)

ماده‌ی ۳

دولت موظف است تدابیر و اقدامات لازم را، به‌ویژه از طریق تدوین و اجرای برنامه‌ی جامع اصلاح و توسعه‌ی نظام و حقوقی، به‌منظور عملی‌سازی و اجرای حقوق و آزادی‌های عمومی پیش‌بینی شده در قانون اساسی و قوانین عادی و مصوبه، انجام دهد.

△ حتماً می‌پذیرید که حقوق شهروندی، جلسه‌ی روان‌درمانی نیست. در روان‌درمانی، به‌باور شما اگزیستانسیالیست‌ها، استاندارد و فنِ از پیش تعیین شده و ثابت، گاه مانع ورود به‌دنیای درونی فرد و در نتیجه، امکان درمان او می‌شود. اما درباره‌ی حقوق شهروندی وضع فرق می‌کند. بداهه‌نوازی زمانی کارآمد و مؤثر است که الفبا و قوانین موسیقی رعایت شود. آن‌قدر ما حقوق تدوین شده‌ای برای شهروندان نداشته‌ایم که تدوین آن از نان شب هم واجب‌تر است. نمی‌توان به‌حقوق مشخصِ شهروندی رسید بی‌آنکه به‌درستی حقِ شهروندی را به‌عنوان نخبگانِ تدوین‌گرِ این حقوق شناخت. و نمی‌توان آن را به‌اجرا رساند، مگر زمانی که به‌شهروند حق خودش بر خودش و بر دولت و جامعه را شناساند.

○ در تأیید گفته‌های △ ، من هم باور دارم با کمک رویکرد شناختی و فرا شناختیِ خبرپردازی می‌توان به‌نتایج بسیار ارزشمندی در این‌باره رسید. اجازه بده با نموداری این موضوع را برایت توضیح بدهم دکتر□:



الگوی خبرپردازی یادگیری(از بایلر و اسنومن ۱۹۹۳)

△ ایجاد و آموزش حقوق شهروندی می‌تواند یک رؤیای دست یافته شده باشد:

چـو کـوشـش نـبـاشـد تـنِ زورمـنـد
نـــیـــارد ســـر آرزوهـــــا بـه‌بـنـد

(فردوسی)

۱۲۵-۳

شهروندان حق دارند از مناظر جنگل‌ها، دریاها، رودخانه‌ها، تالاب‌ها، اماکن تاریخی و مذهبی برخوردار باشند.

□ سفر را بازتعریف باید کرد و آن را از حالت سفرهای دو روزانه‌ی موجود در گاهنامه‌ی خورشیدی درآورد! سفر یعنی، آموختن زندگی. یعنی پیمودن راه با قطارِ درست، هواپیمای ایمن و جاده‌هایی که در آن فرهنگ رانندگی رعایت می‌شود. این چه رسم اشتباهی است که راننده‌های تاکسی همه پیرمردند! زندگی که در امرار معاش خلاصه نمی‌شود. سفر یعنی، عمق یک زندگی و تلفیقی است از شور جوانی، شوق آموختن و کشف کردن، پختگی و امکان مقایسه.

○ کشوری داریم که صبح می‌توانی در دریا شنا کنی و ظهر مشغول اسکی باشی. ظهر می‌توان سوار بر شتر شد و عصر در جنگل ابر سوار بر تله‌کابین... این‌ها سرمایه است. سرمایه‌ای که اگر مدیریت منابع طبیعی درست انجام شود، حتی اختلاس‌پذیر هم نیست! آن راننده‌ای را هم که شما فرمودید، باید شرایطی برایش فراهم شود که بتواند از گردشگریِ مناسب با شرایط و بودجه‌اش بهره‌مند باشد. نمی‌گویم گردشگری ارزان، فرهنگِ گردشگری است که باید تغییر کند. فرهنگ خدمات گردشگری است که باید به‌روز باشد. هم برای کسی که خدمات می‌خواهد و هم گروهی که خدمات را ارائه می‌کنند.

△ امان از این مدیریت که هرجا را نگاه می‌اندازی، مدیریت اشکال دارد! مگر در دانشگاه مدیر تربیت نمی‌کنند؟!

□ مدیر تربیت می‌شود، اما سازمان‌های خوش‌بین[1] مورد تشویق قرار نمی‌گیرند.

۱- توصیه می‌کنم کتاب سازمان‌های خوش‌بین، بر پایه دیدگاه پروفسور مارتین سلیگمن در روان‌شناسی مثبت‌گرا، انتشارات بهار سبز را مطالعه کنید.

۹۰-۳
هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله‌ی اضرار به‌غیر یا تجاوز به‌منافع عمومی قرار دهد.

○ من مُنتهای کوشش خود را کردم و آخرین ایده‌ای که به‌آن رسیده‌ام این است که بسیاری از ما اغلب یا احمقیم یا احمقانه رفتار می‌کنیم! چون دنبال توجیه رفتارهای‌مان هستیم و از یاد می‌بریم که تحلیل‌های عامیانه اغلب از روی رفتارهای آشکار و ظاهری است. حال آنکه، آنچه ارزش تحلیل دارد، چه در روان‌کاوی و چه در زبانِ بدن، نشانه‌های پنهان است. حال، اگر زندگی را بر اساس همان قضاوت‌های ظاهری پیش ببریم، چقدر خواهیم باخت؟ تغییر از نقطه‌ای آغاز می‌شود که آدم‌ها مسئولیت رفتار و اندیشه و جانِ کلام را می‌پذیرند.

باید نسبت به‌حقیقتِ آنچه انجام می‌دهیم، دقیق باشیم. فرصت‌ها ابدی نیستند. آنچه تا ابد از ما می‌ماند، تنها «یادمان‌های» ماست و با سرعتی که دنیای امروز دارد، هدایت و فردوسی و نیما شدن، کار دشوارتری از پیش است.

△ کافی است که خودت را به‌ترس نسپاری! ترس، قدرت پرواز را از آدم می‌گیرد و آدم بی‌پرواز و بی‌رؤیا، ترسوست.

□ انسان قدرتمند - نه ابرانسان- انسان رؤیاپرداز است. چنین کسی قدرتمندِ واقعی است. اوست که در جای درستِ خودش قرار دارد، نه در جایگاه دیگران.

اوست که بالندگی را تجربه می‌کند، چون آن را می‌سازد. آدمی با قدرت، قدرتمند نمی‌شود. او با قدرت آدم می‌شود! از زبونی طبیعتش، از یک غارنشینِ هیجان‌زده‌ی مبهوت، به‌کسی تبدیل

می‌شود که پله‌های تخت جمشید را برایش کم‌ارتفاع می‌سازند تا خرامان و با ابهت و محترم گام بردارد. و اشتباه نکنید! این قدرت، آن قدرتی نیست که الآن در ذهنتان تجسمش می‌کنید. اشتباهِ کوتوله واویلاهای دنیای سربی دیکتاتورها را نکنید!...

۱۱۷-۳
برگزاری و حضور در مراسم مذهبی ادیانی که در قانون اساسی به‌رسمیت شناخته شده‌اند، آزاد است.

□ می‌گویند بزرگ‌ترین ستم به‌خداوند این است که از او چیزی را بخواهی که خود تدارک آن را ندیده باشی... و اگر تدارک چیزی را ندیده‌ای، چه بهتر که این فضای خالی را با نیکی پر کنی. که:

همه خاک دارند بالین و خِشت
خُنُک آنکه جز تخم نیکی نکِشت.

(فردوسی)

△ به‌باور من، اینکه نیکی را تدارک نبینیم، پیش از همه، بزرگ‌ترین ستم است به‌خودِ آدم!

○ موافقم! اما من باورم این است که بزرگ‌ترین ستم، دروغ است. که از یک عجز و ناتوانی از عمق ناهوشیار سرچشمه می‌گیرد. آنجا که نمایشنامه‌ی زندگی نوشته شده است. و البته، این باور ریشه در کهن‌الگوهای فرهنگ ایرانی نیز دارد:

رُخ پادشاه تیره دارد دروغ
بلندیش هرگز نگیرد فروغ

(فردوسی)

□ «زِ هَر بد به‌دادار گیهان پناه» (فردوسی) چه فرق دارد کدام آبادی؟ آبادی بالا یا پایین... «به‌بد در جهان تا توانی مکوش» (فردوسی) و کسی که این را در نمایشنامه‌ی زندگی‌اش وارد کند، هم فروتن است، هم راستگوست، هم آرام است، هم آرامش‌بخش و هم در موازنه با خود و

هستی. یک تماسِ منصفانه‌ی آرام با کائنات، بی‌هیچ سایش و رنج و خشمی...

○ در هستی، یعنی آنچه آدمی از هستی می‌شناسد، نه در معنا، بلکه در نگاه سورئال به‌آن، آزمندی است که ریشه‌ی بسیاری از فسادها و تیره‌روزی‌های آدمی است. آزمندی است که شهوت قدرت و ثروت و تمامیت‌خواهی را بیدار می‌کند. این آزمندی است که بایستی در فرایند روان‌درمانی اگزیستانسیال درمانش کنید.

□ بخور آنچه داری و بیشی مجوی
که از آز کاهد همی آبروی

(فردوسی عزیز)

۹۳-۳

دولت موظف است زمینه‌های قانونی حمایت از شهروندان قربانی جرم و شبه‌جرم را فراهم آورد.

△ فراموش نکنیم که پاسخگویی یک وظیفه است. و از سویی، پاسخ‌جویی هم یک رفتار شهروندیِ هوشمندانه. و اشتباه نبایستی کرد که پاسخ‌جویی نه با احترام، که با اقتدار به‌دست می‌آید. این جوهر و نهاد جامعه‌ی مدرن است که بتوان پرسید و **پرسشگری** از جایگاه احترام، می‌تواند به‌واسطه‌ی حذف احترام به‌دلایل گوناگون آسیب‌پذیر باشد. در حالی که در جایگاه اقتدار، همواره می‌توان پرسید. انسانی که به‌واسطه‌ی ذات جامعه مقتدر باشد، بنده‌ی این قدرت نیست. هدایتگرِ این قدرت است. اقتداری به‌طور کامل فردی و شخصی. شارژر اندرویدی به‌درد شارژ کردن گوشی‌های اَپل نمی‌خورد. اقتدار هم گرچه در همه یک جنس دارد، نمود آن متفاوت است.

□ پذیرفتنی‌ترین شکل ابراز اقتدار شهروندی در توان و بی‌هزینه بودن پرسشگری و پاسخ‌جویی است. به‌گونه‌ای که شهروند با ابزارهایی چون رأی دادن، اختیارات خود را به‌نماینده‌ای وا می‌گذارد و به‌واسطه‌ی حق پرسشگری‌اش و پاسخ‌جویی‌اش از آن نماینده، و در واقع از همه‌ی سیستم، پرسش می‌کند.

○ البته، اقتدار اجتماعیِ ناشی از تمدن، فرایندی کشف کردنی و تدریجی است. یک مرتبه و یکجا به‌دست نمی‌آید و یک حقِ کشف کردنی است. بایستی آن را لمس کرد، باور کرد، نقش آن را ایفا کرد و همه این‌ها به‌اقتدار شهروندی بازمی‌گردد. شهروند مقتدر، سرعت پیشروی جامعه را صد چندان می‌کند و به‌شرط شکیبایی برای درک

اقتدار، زمانی فرا می‌رسد که جامعه با سرعت بالایی به‌سوی اهداف جامع و تعریف شده‌ی روح حاکم به‌آن جامعه پیش می‌رود. اگر جز این باشد، بیم سقوط هست، بیم خود- سانسوری هست، بیم پاسخگو نبودن هست و در این‌چنین حالتی، ناچاریم به‌دوران قرون وسطی بازگردیم.

△ چنان رو که پرسند پاسخ کنی
به‌پاسخگری روز فرّخ کنی

(فردوسی)



۱۰۳-۳

حمایت از کودکان بی‌سرپرست یا آسیب‌پذیر به‌صورت مستقیم یا از طریق کمک به‌سازمان‌های غیردولتی مرتبط، به‌منظور نگهداری آنان و ایجاد امکانات لازم به‌این منظور از برنامه‌های دولت است.

○ درباره‌ی کودکان خیابانی، دانشِ روان‌شناسی همسو با دیدگاه فردوسی است که می‌سُراید: «به‌فردا نمان کار امروز را» منظورم این است که هزینه‌های اجتماعی و فردی کودکانِ آسیب‌پذیر که آینده‌سازهای ایرانند از دِنا تا دماوند، به‌هزینه‌ای می‌ماند که ضحاکِ ماردوش با فراهم آوردن خورش از مغز جوانان برای خوراک مارهای روی دوشش بر گُرده‌ی ایرانیان آن دوران فرو گذارده بود و امروز، ستمی که بر این کودکان می‌رود، هشداری را در گوش‌های شنوا زمزمه می‌کند که «مزن بر کم‌آزار، بانگِ بلند»... (فردوسی)

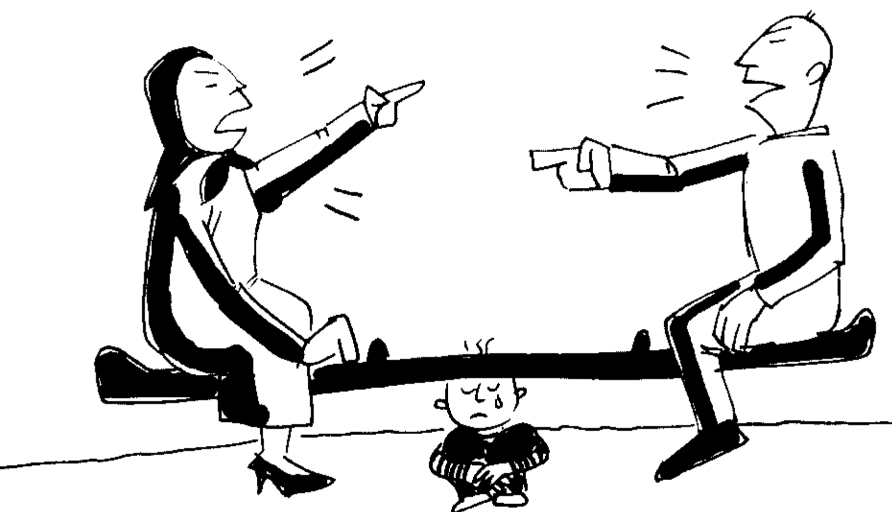
□ موضوع بسیار مهمی است. پرداختن به‌امور روان‌شناختی در سنین پس از کودکی، یک شفای دروغین است. دیدگاهی که یک کودکِ سالم با آن زندگی می‌کند، بسیار با آن نگاه تغییر یافته که دوربینی و نزدیک‌بینی آن با عینکِ روان‌درمانی درمان شده، متفاوت است. به‌قول نیچه که می‌گوید: «ای بسا کس که زنجیر خویش نتواند گسست...».[1]

مردان و زنانِ بزرگسال شده‌ای که کودکی نکرده‌اند، همیشه چیزی در زندگی‌شان زیاد است! موانعِ دوران کودکی... موانعی فراموش شده و گذرناپذیر که تا شناخته نشوند، گذر از آن‌ها ممکن نیست و کودک با آن کودکیِ دشوار، چقدر این بخت را دارد که به‌بزرگسالی رشد یافته

۱- هنر درمان اروین یالوم، سپیده جیب، نشر کاروان

و بهنجار تبدیل شود؟

△ آن‌هایی که به‌ظاهر کودکی خوبی داشته‌اند، امروز در کارشان مانده‌اند. چه رسد به‌سیما و بردیا و کوروش و فرنگیس که سرِ چهارراه دولت- شریعتی، ابر جادویی و آدامس می‌فروشند و از راننده‌ای پسته‌ی خندان می‌گیرند...!



۱۱۵-۳

توانمندسازی فردی و جمعی ایثارگران، جانبازان، خانواده‌ی معظم شهدا، برای حضور مؤثرآن‌ها در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، برآوردن مؤثر نیازهای واقعی ایشان در ابعاد مختلف مادی و معنوی با حفظ اصول عزت‌مندی، عدالت و روحیه خوداتکایی، برداشتن موانع و تسهیل حضور ایشان در عرصه‌ها و صحنه‌های مختلف و نهادسازی، پیش‌بینی ساز و کارهای لازم در حوزه‌های علمی و پژوهشی برای تأمین تجهیزات، آموزش، مراقبت، درمان و کاهش آسیب‌های فردی و جمعی ناشی از جنگ و تهدیدات و صیانت از حریم ایثارگری، ایثارگران و خانواده‌های آن‌ها و خانواده‌های معظم شهدا، حفظ آثار، ارزش‌ها، حماسه‌ها از طریق ایجاد موزه‌ها، یادمان‌ها، نمادها، و نشان‌های جهاد، مقاومت و ایثار و خصوصاً ساماندهی و نگهداری گلزارهای شهدا به‌عنوان مراکز فرهنگی، بایستی به‌عنوان یک حق عمومی برای این دسته از شهروندان مورد توجه دولت قرار گیرد.

△ اینکه کسی از جان خود می‌گذرد یا از خودگذشتگی می‌کند، اینکه غواصان کربلای چهار بیست و پنج سال نفسشان را زیر آب نگه می‌دارند، اینکه متخصص‌ترین نیروهای این بوم و بَر می‌مانند و می‌جنگند، واقعی هم می‌جنگند، نه با دشمن فرضی. این پدیده‌ی ایثار کجای هستیِ آدمی است؟ آیا این امر پدیده‌ای ویژه‌ی انسان است؟ آیا نوعی مهرمادری مهندسی شده است؟

□ ایثار را با زیستن یا تلاش برای زیستن همسان ندانید. ایثار یکی از آن موضوع‌های سطح بالای اندیشه و کردار در آدمی است و در گروه هیجان‌های مثبتِ زمان حال قرار می‌گیرد. زمانی که مهرورزی،

سپاسگزاری، انسان، میهن، فرهنگ و دریاچه‌ی ارومیه هست، ایثار هم هست. این‌جور پدیده‌ها را نمی‌توان تنها آموخت. باید صدا زد. باید ضرورت آن را فهمید.

○ ایثار در عمق طرح‌واره‌ها و باورهای مرکزی قرار می‌گیرد. موضوعی است عمیق، با انگیزه‌ها و دلایلی مربوط به لایه‌ی مرکزی فرا شناخت. هنگامی که چنین باورهایی از عمق وجود صدا زده می‌شوند، دنیای فرد برمدار آن باورها می‌چرخد و کسی که این توان و شناخت را بیابد که به‌عمق وجودش دسترسی داشته باشد، حتماً آدم شایسته و سرآمدی است. آن‌هایی که برای این مرز و بوم ایثار کرده‌اند، آن‌ها که جانباز اعصاب و روان شدند، آن‌هایی که نمی‌بینند، نمی‌شنوند، بدنشان پر از ترکش است و آن‌هایی که مانند غواصان کربلای چهار، مانند خلبانان ارتش، چمران، جهان‌آرا، کشوری و دیگران جاودان شده‌اند، ایثارگران واقعی‌اند. به‌جای سهمیه کنکور برای خویشاوندانشان، سالی یک دقیقه در سکوت، به‌احترامشان از جای برخیزیم.

۵۲-۳

شهروندان از حق عضویت و فعالیت در احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و سازمان‌های مردم‌نهاد قانونی، برخوردار باشند. عضویت یا عدم عضویت نباید موجب سلب یا محدودیت حقوق شهروندی یا موجب کسب امتیازات ویژه گردد.

○ دکتر □، تلخ‌ترین نماد شهری به‌نظر شما چیست؟

□ یکی از تبلیغ‌های درونِ مترو که در همه ایستگاه‌ها هم هست. راهنمای عملی- تصویریِ استفاده از پله برقی! گویا شهروندان، عقب‌مانده‌ی ذهنی یا «ندید بَدید» هستند. این از دید من توهین آشکار به‌شعورِ شهر است. آن هم بعد از شاید صد سال اختراع پله برقی و در حالی که هزاران موضوع مهم‌تربرای تبلیغ هست. مثل اینکه کودکی به‌پدر بگوید: بابا روز تعطیل تنها به‌ورزشگاه نرو! با ما وقت بگذران. یا مادری که به‌فرزند نوجوانش بگوید: عزیزم ما را ببخش که رابطه‌مان آن‌قدر دور بود که تو تلفن همراهت را ترجیح می‌دهی! یا دست‌کم جمله‌ای برای درمان افسردگی یا تلنگری بدون سوگیری فرهنگی و جهان‌بینی برای ایجاد انگیزه‌ی رشد در آدمی!

دکتر □، چه روحیه‌ی لطیفی دارید!

○ 

□ ببینید! این‌ها را ساده نگیرید. این‌ها بحران‌های معناشناختی ایجاد می‌کنند. در فرایند درمان اگزیستانسیال، شما کم و بیش می‌دانید که بسیاری از مراجعان به‌دلیل نگرانی‌های معنایی[1] است که برای مشاوره اقدام می‌کنند. این‌جور ساده‌انگاری یا عقب‌مانده نگریستن به‌شهروند ایرانیِ سال ۱۳۹۵ به‌نوعی جدی نگرفتن اوست.

۱- هنردرمان ص ۱۶۶

این امریکی از بنیادی‌ترین حقوق یک شهروند است که جدی گرفته شود. نظرش، رأی‌اش، پرورشش، آموزشش و زیستش...

۷۳-۳
شهروندان حق دارند از تأمین اجتماعی در مواردی همانند بیماری، معلولیت، بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح غیرمترقبه، که نیاز به‌خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به‌صورت بیمه و امثال آن دارند، به‌عنوان حقی همگانی، بهره‌مند شوند. حمایت از مددجویان و گروه‌های آسیب‌پذیر و توانمندسازی آن‌ها و ایجاد امید به‌زندگی و نشاط برای آن‌ها و تأمین نیازهای اساسی آن‌ها و اعمال سیاست‌های حمایتی، جبرانی و تأمینی برای این اقشار در عین حفظ عزت و کرامت ایشان، از حقوق آنان است. پوشش فراگیر بیمه و بهره‌مند شدن از خدمات درمانی و بهداشتی تکمیلی نیز از دیگر حقوق مددجویان و گروه‌های آسیب‌پذیر است.

○ زندگی تجویزکردنی نیست!

△ حتی، سبک زندگی را هم نمی‌توان تجویزکرد. می‌توان پیشنهاد داد. این بدیهی است که من، منم و اگر قرار باشد چیزی بشوم که دیگران می‌خواهند، دیگر من، من نیست، خسروی نازنین!

○ این سوءتفاهم باید حل شود که گمان می‌کنند حق، یک لطف است. مکاشفه‌ای در کار نیست. نیاز در روح زمان تولید می‌شود، در چهارچوب زمان هم باید برطرف شود. بقیه‌اش می‌شود ساز و برگ و تعارف و رِندی. البته، نه آن رندی که می‌گویند حافظ بوده. این رندی!

□ موضوع، بدیهی است. گاهی حقوق شهروندی مثل روان‌درمانی اگزیستانسیال است. جلسه‌های درمان از یک پیوستگی برخوردار است. هر جلسه جدا از جلسه‌های دیگر نیست. درمان‌جو باید حس کند که جلسه‌ی پنجشنبه‌ی این هفته‌اش ادامه‌ی جلسه‌ی هفته‌ی

پیش است. این پیاپی بودن در مورد قوانین و به‌ویژه قوانین حقوق شهروندی هم این‌گونه است. صحبت بر سر طنزهای تلخ و بی‌خنده‌ی مربوط به‌آسفالت کردن شهرداری و کندن آن برای لوله‌کشی گاز و بعد آسفالت فرو رفته و بعد دوباره کندن برای لوله‌کشی آب نیست. که این تراژدی است و بیشتر گریه‌دار است، نه خنده‌دار! نیازهای سطح بالاتر را کسی به‌شهروندان لطف نمی‌فرماید، بلکه شهروندان یا به‌طور کلی جامعه، به‌سطحی از رشد و پختگی می‌رسد و سپس، نیازهایی مانند تدوین حقوق شهروندی رخ می‌نماید. به‌همین سادگی و به‌همین جدیت.

۳-۹۱
حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل شهروندان در محدوده‌ی قانون از تعرض مصون است.

△ این نظر که از مرگ بگویم به‌نیت گران شدن زندگی، از آن نظریه‌هایی است که روی ورق کاغذ درست است. اما در عمل هرچه بیشتر از مرگ گفته شود، زندگی بی‌ارزش‌تر جلوه می‌نماید.

○ علت آن است که از مرگ گفتن با تبلیغ مرگ فرق می‌کند! جامعه به‌امید نیاز دارد، امید به‌زندگی. لمس صلح و رسیدن به‌نیک‌بختی. درست نیست که روزانه از مرگ گفت و روزمره از مرگ به‌نیکی یاد کرد، آن هم زمانی که مردم تشنه‌ی زندگی‌اند. چراغی که به‌خانه رواست به‌مسجد حرام است. تیرگی می‌آورد از مرگ تبلیغ کردن بی‌آنکه به‌نور، به‌زندگی و به‌امید به‌فردای بهتر و امروزِ شایسته‌تر اشاره کرد. مردم ترسیده‌اند! همه دنبال خوردن نارنگی هستند!

□ ؟!!

△ می‌گویند ویتامین ث دارد. می‌خورند تا بیشتر زنده بمانند!

○ مرگ‌خواهی، چنان رشدی داشته که مردم نارنگی را هم، نه برای بوی پوست نارنجی رنگش، که برای ویتامین ث آن می‌خورند. از زندگی سخنی در میان نیست گویا. همه چیز بر مدار مرگ می‌گردد. حتی تعطیلاتِ ناموزون سالنامه.

□ سیاه‌نمایی نکنید! این درست است که صحبت از مرگ بیشتر است؛ تبلیغ می‌شود؛ هزینه می‌شود؛ آسان می‌شود؛ تولید می‌شود؛ رسانه‌ای می‌شود؛ به‌درون ریه‌های شهر تزریق می‌شود؛ به‌دار آویخته می‌شود؛ و... اما سیاه‌نمایی نکنید! چون خوبی‌اش این است که واسه‌ی مُردن دیگر نباید رفت توی صف!

۸۱-۳

کلیه شهروندان حق دارند که خدمات عمومی به‌آن‌ها به‌صورت برابر، منصفانه و در کوتاه‌ترین زمان ممکن، توسط نهادها و مؤسسات عمومی ارائه شود.

□ باید بیشتر گوش بدهیم؛ مشوق هم باشیم؛ ظرفیت گفت‌وگو، احترام و اعتماد متقابل داشته باشیم؛ بپذیریم؛ حمایت کنیم؛ و هدفمان این باشد که خشنود کنیم و خشنود باشیم. رستگاری در شادمانی درونی است. درعمیق‌ترین هیجانِ مثبت. یادمان باشد که ما یک بار بیشتر به‌این دنیا نمی‌آییم و آن یک بار را بایستی **«زندگی»** کنیم...!

○ (سه نقطه!)

□ (سه نقطه!)

○ (سه نقطه!)

□ ببین دکتر ○ عزیزا (سه نقطه!)

خوب است اگر به‌این بدخُلقی‌ات چیره شوی. روی خودت مسلط باش.

چو کوشش نباشد تن زورمند
نیارد سر آرزوها به بند

(فردوسی)

۱۱۲-۳

هیچ دانشجویی نباید به‌علت عدم تمکن مالی در پرداخت شهریه، تحقیر یا از تحصیل محروم شود و دانشگاه‌های متکی به‌سیستم شهریه می‌بایست با اعطای تسهیلات مالی مناسب، زمینه‌ی پرداخت شهریه را برای دانشجویان فراهم آورند. دولت مکلف است نسبت به‌تجهیز و ارتقای کمی و کیفی امکانات دانشگاه‌ها، جهت رفاه حال دانشجویان از هیچ تلاشی دریغ نورزد.

□ اجازه بده صحبتت را قطع کنم! امروز بین دو تا احساس متضاد گیر کرده‌ام! نمی‌توانم تشخیص دهم تلاش می‌کنی چه چیزی را به‌من بگویی. از یک طرف می‌گویی در موقعیت دشواری هستی و باید انتخاب کنی، و از یک طرف می‌گویی کسی نمی‌تواند کمکت کند. یعنی، هم می‌گویی کسی نمی‌تواند کمک کند و هم می‌خواهی چیزی را به‌من بگویی. جریان چیست؟

△ ببین دکترا موضوع این است که آدم‌ها اغلب به‌تغییر همدیگر می‌پردازند تا درک و فهم موضوع فعل «فهمیدن و درک کردن» هم. البته، این جسارت بزرگی است که به‌دنیای ذهنی آدم‌ها وارد شویم. اما گاهی ما دلمان می‌خواهد با کسی هم‌گفتار شویم که درک دوسویه‌ای از روحیات هم داریم. مثلاً، اگر من و ○ با هم حرف می‌زنیم، هر دو در چیزی نخبه‌ایم و در همان مورد هم حرف می‌زنیم. یا وقتی با شما هم حرف می‌زنیم همین‌طور. اما گاهی باید طرحی را با کسانی مطرح کنیم که از آن موضوع آگاهی ندارند.

□ منظورتان چیزی شبیه متخصصان ورزشی توپ نزده است؟

△ توپ نزده، مسواک نزده، آدم ندیده، دنیا ندیده، خلاصه آدم‌های شوت!

ز دانـش چـو جـان تـو را مـایـه نیست
بِـه از خـامـشی هیـچ پـیـرایـه نیست

(فردوسی)

□ بله، درد مشترکی است! به‌قول فردوسیِ جان:
«چو دانا تو را دشمنِ جان بُود/ بِه از دوست مردی که نادان بود»
△ چه عجب! با ما جَرّ نکردی دکتر جان!
□ راستی، گفتی ما دکتر ○ را امروز نمی‌بینیم! در حال گفت‌وگوی با نخبگان است یا باز از پنجره زل زده (سه نقطه!)

۳-۱۲۱
هر شهروند نسل حاضر و آینده حق بهره‌مندی از محیط زیست سالم، پاک و عاری از آلودگی، از جمله حق دسترسی به‌هوا و آب سالم را دارد.

□ اگر خودت را به‌دست غم بسپاری، از نیروی درونت غافل مانده‌ای و بی‌توجهی به‌نیروی درونت تو را از پای در خواهد آورد. نیرویی که هست تا تو را به‌پیش براند، با درونت ذره‌ذره واکنش نشان داده و تو را از بین می‌برد. غم موجب می‌شود راهت را گم کنی. در کوره‌راه‌هایی که گاه در زندگی، هرآدمی باید از آن عبور کند، غم مه‌آلوده‌ترین حالتِ ممکن را موجب می‌شود. بیا و از امروز به‌بعد در غم‌آلودگی راهی را آغاز نکن. این جدال درونی‌ات را کنار بگذار و به‌قدرتی برس که با آن از خودت در قبال غم دفاع کنی. و چنین دفاع هوشمندانه‌ای، البته به‌دانایی نیاز دارد و دانایی در فضایی رشد می‌کند که بتوان آزادانه نفس کشید...!

○ ز دانـایـی و داد نـامـی شـوی...

(فردوسی)

△ دانایی یعنی، توانِ تعامل میان منِ درونی با دانش. این‌چنین روندی است که به‌دانایی و خردورزی می‌انجامد. مثل فرایند مشاوره است. اگر اضطراب بیمار در درمانگر موجب اضطرابی شود بیش از آنچه بیمار از خود نشان داده، این روند به‌وارونه شدن روند مشاوره و درمان می‌انجامد. درمان‌جو، درمانگر می‌شود و درمانگر، درمان‌جو. چنین پذیرشی به‌خودافشاگری بالغانه و راستین نیاز دارد.
□ جامعه مانند درخت است. باید بتواند نفس بکشد. جامعه شعور

دارد و می‌فهمد «قدرت اگر جاذبه مرد است، جاذبه هم قدرت زن»[1] است. جامعه برای حیات، برای خرد، به‌حیرت نیاز دارد. به‌شهامت شگفت‌زده شدن، به‌سازماندهی میان آدم‌ها و ماشین‌ها...

زندگی شهروندی، زنده ماندن به‌سبک تهران نیست. در گوششان فرو کنند!

۱-گابریل گارسیا مارکز

۳-۴۳
دولت موظف است اطلاعات اقتصادی را به‌صورت شفاف در دسترس همه قرار دهد. کلیه تصمیمات اقتصادی دولت از جمله قراردادها و به‌ویژه مزایده‌ها و مناقصات باید به‌صورت شفاف و بدون ایجاد هرگونه رانت اطلاعاتی برای فرد یا گروهی خاص با هدف ایجاد رقابت برای همه‌ی مردم انجام شود.

□ ما به‌ژرف‌ترین شکل موجود، مسئول زندگی‌مان هستیم. ما گردآورنده‌ی زندگی نیستیم، ما نویسنده‌ی داستان زندگی‌مان هستیم و این داستان را با کمک انتخاب‌ها، پذیرش ناتوانی‌ها، کشف توانایی‌ها و آشنایی یا آشتی با منِ درونی‌مان انجام می‌دهیم. و همه‌ی این‌ها جزبا قلم **آزادی** به‌کتاب زندگی‌مان تبدیل نمی‌شود. این آزادی، حتی از رسالت ما در زندگی هم مهم‌تر که نه، عمیق‌تر است. آزادی یعنی، درکِ هستیِ موجود و کشف زمان نیستی و تصمیم برای چگونگی زیستن. پیمودن راهی که به‌آن ایمان داریم. و **حتی درمان هم به‌آزادی نیاز دارد.** ما باید بدین باور برسیم که چیزی در درون ما هست که حق انتخاب دارد. باید درک کنیم که دیوارهای زندگیِ بدون آزادی آدم را گاز می‌زنند.

△ البته دکترِ □ عزیزا می‌دانید که طبق باور درمانگران مکتب اگزیستانسیالیسم، خودِ آزادیِ انتخاب و وجود گزینه‌های انتخابی، اضطراب‌آور است و حتی بسیاری از بیماران ناآگاهانه راهی را برمی‌گزینند که از زیربار چنین انتخاب هایی طفره بروند.

□ گناهِ آن اضطراب نه برگردن آزادی، که به‌گردن گره‌هایی است که بیمار دارد و وظیفه‌ی درمانگرهم شناسایی و شناساندن همین گره‌ها به‌بیمار خواهد بود.

○ یعنی الآن ما گره داریم؟!

□ همه داریم! موضوع در شهامت و رویارویی با این گره‌هاست. که اگر نباشد و صاحب آن کلکسیونِ عقده، بشود اجاره‌دهنده‌ی تریبون، چه‌ها که روی خواهد داد!...

۳۳-۳

اطلاعات خصوصی مربوط به‌افراد را نمی‌توان در اختیار دیگران قرار داد، مگر به‌موجب قانون یا با رضایت فرد.

○ جای ترساندن باید به‌افراد آموزش داد. نمی‌شود که آدم از فن‌آوری ارتباطی استفاده نکند، چون این‌طوری کم‌دردسرتر است. بالاخره، فن‌آوری در زندگی امروز تزریق شده و جدایی‌ناپذیر است.

△ روزی می‌رسد که همین کودکان و نوجوانان که با تلفن همراه و تبلت خفه‌شان کرده‌ایم، همین‌هایی که حرفی برای گرفتن با ایشان نداریم، ما را در سن پیری به یکی از خانه‌های سالمندان معرف می‌فرستند. چون عاطفه‌ای بافته نشده میان ما و آن‌ها.

□ فن‌آوری اگر بجا استفاده نشود ممکن است مانند قرص‌های رژیم لاغری عمل کند. ما چیز زیادی درباره‌ی فن‌آوری ارتباطی نمی‌دانیم. در مورد عوارض قرص‌های لاغری هم همین‌طور. این‌ها برای انسانِ امروز پدیده‌های نویی هستند و شاید نسل‌ها بگذرد تا بفهمیم به‌راستی چه بر سرمان آمده است. همه چیز در دنیای دیجیتال به‌گونه‌ی دیگری است. روابط، حریم خصوصی، امنیت و عوارض جانبی... و گرچه نمی‌توان بسیاری از عوارض جانبی آن را امروز فهمید و شناخت، اما می‌توان حریم‌های خصوصی را به‌گونه‌ای تنظیم کرد که شهروندان از بیشترین امنیت خاطر برخوردار باشند.

و یادمان نرفته که بزرگ‌ترین بحرانِ بشر، بحران امنیت است. امنیت در پرستش، امنیت در بندگیِ درست، امنیت با کشف گیاهی که مرده را زنده کند.[۱] و امنیت در اینکه دولت نگهبان ملت است، با ملت است و برای ملت است.

۱- این روایت در شاهنامه آمده و به‌شناسایی کتاب کلیله و دمنه انجامیده است. توصیه می‌کنم این داستان اثرگذار را در شاهنامه بخوانید.

۱۳۸-۳

هر شهروند ایرانی در هر نقطه از جهان حق دارد از حمایت کامل حقوقی و سیاسی دولت ایران بهره‌مند بوده و استرداد شهروندان ایرانی در موارد اتهامی به‌سایر کشورها، مگر در موارد قانونی، ممنوع است.

○ زمانی که بیژن را افراسیاب در بُنِ چاهی افکند و توران‌زمین پس از ماجرای کشتن ایرج و پس از آن کشتن سیاوش و به‌نوعی ماجرای سهراب، می‌رفتند تا بیژن را نیز سر از تن جدا کنند، این رستم بود که با لباس بازرگانان، با کاروانی از دیبا و زر، به‌توران‌زمین رفت و به‌عنوان نمادی از خردورزی، شکیبایی و اندیشه‌ی نیمکره‌ی راست مغز[1]، تورانیان را فریفت و بیژن را با کمک منیژه از چاه رهانید و ایران را سربلند کرد.

△ همین سبک اندیشه را می‌توان در دلاوری‌های میدان جنگ ۸ ساله هم دید. یا در برخورد مهاجران ایرانی با فرهنگ و جوامع غربی در قیاس با دیگر مهاجران.

□ باید به‌گونه‌ای باشد که وقتی می‌پرسند: Where are you from? (کجایی هستی؟)، سرت را در بهترین وضعیت ارگونومی ستون فقرات بالا بگیری و بگویی: Iran, I'm Iranian. و وقتی می‌گویند خط شما عربی است! برایشان توضیح دهی که اصولاً اعراب آن دوره، خط نداشتند و این خط که با افزودن چهار حرف (گ، چ، پ، ژ) ایرانی شده، یک خط تاریخی است. دولت هم وظیفه‌اش حمایت

۱- نیمکره‌ی راست جایگاه تجسم و تفکر خلاق، آفرینش هنری و دوراندیشی است. رستم می‌توانست به‌جنگِ افراسیاب برود. سرداران سپاه ایران حتی او را تشویق به‌این کار کردند، اما رستم با خود اندیشید که چنین روشی کارآمدتر و مطمئن‌تر است. و به‌باور من یکی از نمودهای تفکر استراتژیک در میدان جنگ بوده است.

کامل حقوقی و سیاسی از ایرانیانِ بیرون از این مرز پرگهر و کهن است.
البته، به‌شرطی که نباید ابرو را بردارد، چشم طرف را هم کور کند!

۳-۱۳۳

دولت موظف است زمینه‌ی بهره‌مندی شهروندان را از زندگی در محیطی عاری از مواد مخدر که دسترسی به‌این مواد ناممکن باشد، فراهم آورد. همچنین، دولت با فراهم نمودن زمینه‌ی اقدامات اساسی جهت کنترل و انسداد مرزها، نسبت به‌گسترش تعامل بین‌المللی و استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک جهت مصونیت کشور از ورود مواد مخدر اقدام نماید. دولت باید زمینه‌های بهره‌مندی شهروندان آسیب‌دیده از مواد مخدر، از امکانات درمانی شایسته و بازتوانی و نیز امکانات بیمه‌ای شامل حمایت‌های اجتماعی پس از درمان، اشتغال، اوقات فراغت، ارائه‌ی خدمات مشاوره‌ای پزشکی، حمایت‌های حقوقی و اجتماعی و خانوادگی از آنان را فراهم نماید.

△ من به‌نبودن مواد مخدر اعتراض دارم! اصلاً به‌این سبک نگرش به‌آسیب و بزه اعتراض دارم! ما که در سرزمین عجایب زندگی نمی‌کنیم! پادزهرِ تریاک از شاهنامه و بعدها سینوهه گرفته تا پارک جمشیدیه، وجود داشته است. در واقع، در طول تاریخ هیچ ماده‌ی مخدری از گردونه حذف نشده! شاید ملتی خط خود را، زبان خود را و تمدن و تاریخش را از دست داده باشد، اما مواد مخدر را نه! پس، با رؤیای حذف و شعار به‌امید ایرانی عاری از مواد مخدر و پلیدیِ اعتیاد و این‌ها نمی‌توان اعتیاد را ریشه‌کن کرد.

موضوع بیش از آنکه حذفی باشد، آموزشی و روان‌تحلیلانه است. مواد مخدر و روان‌گردان و کاندوم و برخورد مناسب با زن و مرد و تشویقِ شهروندان به‌آموختن و مطالعه‌ی حقوق شهروندی‌شان با حذف و اضافه صورت نمی‌گیرد. با آموزش انجام می‌شود. با اختصاص بهترین ساعت‌های تلویزیون، بهترین تیتر در روزنامه‌ها، بهترین

ساعت تدریس برای واحد درس مهارت‌های زندگی[۱] می‌توان به‌این هدف نزدیک شد.

ترک اعتیاد، امروزه مانند رژیم غذایی، یک صنعت سودآور و سودجو شده است. اگر اینجا و آنجا می‌شنویم که در غذاهای فرآوری شده چه‌ها که نمی‌ریزند، باید گفت که مکمل‌های گیاهی و شیمیایی ترک اعتیاد هم چه فاجعه‌ای که به‌بار نمی‌آورند. موضوع ترک اعتیاد و درک چرایی رفتن یا نرفتن به‌سوی سوءمصرف مواد، امری روان‌شناختی، مددکاری، مشاوره‌ای و روان‌پزشکی است. ریشه در هزار و یک موضوع اجتماعی و خانوادگی و فردی دارد.

△ .

○ .

۱- یکی از آرزوها و اهداف کاری من به‌عنوان روان‌شناس، تبلیغ این امر بوده که آموزش و پرورش از همان دوران پیش‌دبستانی لازم است این درس را با عنوان مهارت‌های زندگی و با گرایش روان‌شناختی تدارک ببینند.

۳۷-۳
دولت موظف است تدابیر و اقدامات لازم را جهت به‌مورد اجرا در آوردن حقوق عمومی پیش‌بینی شده در قانون اساسی اتخاذ نماید.

□ زبان و دلت با خرد راست کن
همی ران از آن سان که خواهی سَخُن

(فردوسی)

خردورزانه مدیریت کردن، یک حق شهروندیِ از یاد رفته است. بی‌خرد، ساختمانی ساخته می‌شود بدون پیش‌بینیِ آب و فاضلاب. زیبایی جایش را به‌کلیشه‌های شهری، سازه‌های مسکونی جایشان را به‌سقف و آهن و شیشه، و **پیرآدم‌های** دودزده جایشان را به‌کودکانِ دچار بیش‌فعالی شده می‌دهند. زمستان است. یک روز عادی در حال وارونگی هوا. آدم‌ها همه کاری می‌کنند تا با هم چشم در چشم نشوند.

و این وصف حالِ خاکستری، همه‌اش با خرد بهبود می‌یابد. حتی چاله‌های شرکت گاز پردیس، طعم قهوه‌های آرد نخودچی‌زده‌ی بقالی محل، نان سنگک نیم‌سوخته، غرور اجتماعی جریحه‌دار شده و وعده‌های نرسیده به‌سر خرمن، قیمت ارز، شاخص فلاکت و پناهگاه‌های نگهداری حیوانات کج و کوله شده!

لحظه‌هایی هست که شادیم، لحظه‌هایی هست که غمگین. و در این لحظه‌ها، هر آنکه بیشترین شباهت را به‌ما داشته باشد، همه‌ی انرژی‌مان به‌سوی او روانه می‌شود. و باید حواسمان باشد که این غمی سرکش است به‌سوی دیگری روان. یا شادی بی‌وصفی است که شریک برایش پیدا می‌کنیم. این خاکستری‌های شما نه غم است

و نه شادی! یعنی، نه سیاه‌نمایی است نه لُمپنیسم.[۱] خاکستری‌ها را بهتر می‌توان پذیرفت. چون پذیرش آن‌ها با ظرفیت‌های اندک هم درک شدنی است. اگر این صفحه را ارشاد رضایت به‌چاپ ندهد، یعنی باید حسابی روی ظرفیت پذیرشش کار کند. اگرهم چاپ کند که حق مسلم ماست!

۱- این واژه در طول تاریخ معاصر دستخوش دگردیسی‌هایی شده است. در زبان فارسی رفتاری درجه دو در گروهی از افراد است که به‌هرج و مرج و اغتشاش اجتماعی دامن می‌زنند، اما در همان حال خاستگاه ایدئولوژیک ندارند.

۱۲۴-۳
برخورداری از هوای پاک و سالم، حق هرشهروند ایرانی است. دولت موظف است در مناطقی از کشور که با مشکل آلودگی هوا مواجهند، از کیفیت هوا و میزان تأثیرات آلودگی اطلاع پیدا نموده و ضمن انجام دادن اقدامات اجرایی مؤثردر جهت کاهش آلودگی‌ها و تأثیرات آن‌ها، برنامه‌ریزی نماید. دستگاه‌های اجرایی نیز در کنار عموم مردم، موظف به‌اتخاذ تدابیری جهت کنترل آلاینده‌های هوا، به‌ویژه در شهرهای بزرگ خواهند بود.

○ از هوای پاک بگو؛ از هوای آزادِ بیرون پنجره؛ پنجره‌های خسته و رسوب گرفته از باران‌های نابهنگام؛ از سکوت پیش از باران و ذوق‌مرگیِ کلاغ‌ها در حوالی موزه‌ی هنرهای معاصر؛ هوای پاک و هوای آزاد را در خواستنی بودنِ زندگی شوخی نگیرید؛ می‌توان هر گونه‌ای زیست؛ اما آن زیستنی که با بافت فرهنگی و فکری و جهان‌بینی جامعه هماهنگ باشد، بخت تعالی را خواهد یافت؛ جز این باشد، همه چیزبه‌تصمیمِ(سه نقطه!)

□ الآن، من نفهمیدم منظورت از هوای پاک، هوای آزاد است و منظورت از هوای آزاد، آزادیِ نفس کشیدن است یا...!

○ انسان طاغی به‌روایت ژان پل سارتر، یا انسان آرمانی به‌روایت اسکینر، یا "آدم شده‌ی" کارل یونگ، این‌ها همه از یک چیز سخن می‌گویند: «مهندسی انسان!» انسانی که آزادی‌اش مهندسی شده، نیازهایش هم مهندسی شده است.

□ این بد است! آزادی قراردادی را می‌گویم! دلت می‌خواهد مثل تارزان عاشق شوی؟!

○ این آزادی خیلی هم خوب است، (سه نقطه!). **تنها جایی**

که آزادی باید مهار شود، پادگان است. **در دیگر جاها** آزادی را باید مدیریت کرد. و می‌دانید که سبک مدیریتی قرن حاضر، x-y نیست. صحبت از مدیریت جامع کیفیت است. از اتاق فکر سازمانی[1].

۱- برای آگاهی از مبحث اتاق فکر، مطالعه کتاب و کارگاه آموزشی سازمان‌های خوش‌بین بر پایه دیدگاه روان‌شناسی مثبت‌گرا، نوشته و ابداع نگارنده، چاپ انتشارات بهار سبز توصیه می‌شود.

۴۰-۳

مقامات اداری مکلف به‌تأمین انتظاراتی هستند که خود آن را ایجاد کرده‌اند. این انتظارات می‌تواند ناشی از اعلامات، مقررات، رویه‌ها، رفتارها و حتی وعده‌هایی باشند که به‌مردم داده‌اند تا حدی که مردم به‌آن‌ها اعتماد و اتکا کرده‌اند و برمبنای آن‌ها زندگی شخصی و تجاری خود را تنظیم نموده‌اند. مقام اداری نمی‌تواند به‌ناگاه از رویه‌هایی که خود ایجاد کرده عدول کند و در صورت تمایل به‌تغییر آن‌ها مکلف به‌اعلام قبلی سیاست‌ها و پیش‌بینی «مراحل گذار»، به‌رویه‌ها و سیاست‌های جدید است.

○ چو گفتارِ بیهوده بسیار گشت
سخنگوی در مردمی خوار گشت

(فردوسی)

حرف‌ها انرژی صوتی نیستند؛ حرف حرمت دارد؛ حرف خوب و زشت، حرف حساب، حرف مفت؛ حرف زدن‌ها را ساده نگیریم؛ با اندیشه سخن بگوییم، نه با فیزیولوژی اعصاب و غدد؛ وعده‌هایمان حرف‌های توخالی و موقعیتی نباشد.

هنرجوی و تیمارِ بیشی مَخَور
که گیتی سپنج است و ما برگذر

(فردوسی)

جهان می‌گذرد و آنچه می‌ماند حرف‌هایمان است. و تنها حرف راست است که می‌ماند. اگر در هنر صداست که می‌ماند، در جامعه حرف راست پابرجاست.

△ حرف را می‌توان به‌گونه‌ای گفت که بشود حرفِ راست.

○ بله می‌شود، اما به‌آن دیگر نمی‌گویند حرف راست! به‌آن می‌گویند حرفِ سنتز شده. **گفتمان گلخانه‌ای**. از آن حرف‌های مجله‌های به‌زور زرد شده‌ی طبقه‌ی زیرینِ کیوسک‌های روزنامه فروشی. از همان‌هایی که کنار جدول‌های تاریخ مصرف گذشته و کتاب داستان‌های کودکانه‌ی درجه‌ی پنج می‌گذارند. مخاطب، آن‌ها را تشخیص می‌دهد.

△ اما حافظه‌ی اجتماعی ضعیف است. جمع یادش می‌رود. گروه روی نگرش افراد تأثیر می‌گذارد. مردم دروغ را هم باور می‌کنند، اگر دچار کوریِ ناشی از درماندگی شده باشند.

□ در واقع، آن‌گونه بینشی که راستی را یک اصل بداند، در هر بافت و طبقه‌ی اجتماعی‌ای یافت نمی‌شود. یک درمان‌جو می‌گفت شما به‌همه‌ی آنچه می‌گویید عمل نمی‌کنید. چون مشاوران هم از همسرانشان جدا می‌شوند. گفتم درست می‌گویی! اما تو پول می‌دهی که من راهکاری پیش پایت بگذارم. پزشکان هم بیمار می‌شوند، گاهی سیگار هم می‌کشند، اما توصیه‌های‌شان نادرست نیست. آن مُراجع نگران این بود که آیا من مرجع قدرت هستم یا خیر. چون آن وقت قضیه خیلی فرق می‌کرد. گاهی دروغ موجب رستگاری بعضی‌ها می‌شود!

△ رستگاری در کجا؟ رستگاری در چه؟

□ فرض کن در دنیا، و در ماندنِ در جایگاه اینجا و اکنونی‌شان.

△ همه روشنایی‌های تو راستی است...

(فردوسی)

○ ز تاری و کژی بباید گریست...

(فردوسی)

چند ماه بعد

زنانگی و مردانگی، در همه‌ی ما هست. حتی اویی که منکر بخش‌های زنانه و مردانه‌ی روانش می‌شود، منکر وجود مزه در سیب است و رنگ در انار. موضوع در موازنه‌ی میان این بخش‌های شخصیت و روان است... اکنون △ و ○ پس از درمان نگرانی‌هایشان از حال و آینده، در جامعه هستند. توهم‌های‌شان از میان رفته، ترس و نگرانیِ روان‌نَژَندشان از هستی و بودن و زیستن، جای خود را به‌معنای زندگی داده است. هرجا که زندگی جاری شود، آنجا معنا می‌گیرد... آن‌ها بهبود یافتند و ماند «من»...

منِ آگاهی‌یافته، می‌شود هوشمندی. این منِ نوپای درون را چنان تعریف کنیم که دستاورد آن بشود **آگاهی مثبت**، اعتماد به‌نفس مثبت و هوشمندیِ بی‌همتای جانِ جهان. و چگونه می‌توان از هوشمندی بود، زمانی که آگاه نباشیم؟ و آیا حقوق شهروندی یک انسان، آگاهیِ متعالی‌ای نیست؟ آیا دانستنِ حق، گام نخست برای احقاق حق نیست؟ اگر حقوق شهروندی خود را بشناسیم، برای رسیدن به‌آن می‌کوشیم و جوامع آرام، آن‌هایی هستند که برای رسیدن به‌حقوق شهروندی کوشیده‌اند. نه اینکه بیل بردارند و زمین را بکنند. آن‌ها کتاب می‌خوانند -فرهنگ کهن‌شان را- اگر فرهنگ کهنی داشته باشند. گرامی می‌دارند، نو را بر کهنه سوار می‌کنند و تمدن و فرهنگ‌هاشان را دور نمی‌ریزند. باور من-نویسنده- این است که اعتماد به‌نفس این جامعه در نقطه‌ای است که می‌بایست بالاتر رود. و حقوق شهروندی یکی از گام‌های بنیادین در این راه است. این «منِ» درونِ ما با کمک این آگاهی‌ها به‌بالندگی می‌رسد، متعالی می‌شود، شکوفا می‌شود و این یعنی، همبستگی میان من‌ها. از

شاهنامه با جدیت بهره بردم چون باور دارم رستگاری به‌معنای زمینیِ آن، از ورودی فرهنگ است. از درک و فهم کهن‌الگوها و اسطوره‌های کهن است و ما همه‌ی این‌ها را در شاهنامه داریم. من حقوق شهروندی را با دیدی پویا و کاونده بر شاهنامه‌ی فردوسی و ترکیب آن با قوانین حقوق شهروندی، روان‌شناسی اگزیستانسیال و در پی آن، روان‌شناسی مثبت‌گرا به‌خود و خواننده‌ام پیشنهاد دادم. و این را نخستین گام در این ژانر و با این موضوع در کشورم می‌دانم. کشوری که اگرچه واردکننده‌ی گندم و بنزین بوده یا هست، اما دردناک است اگر واردکننده‌ی فرهنگ هم باشد.

این کتاب برای من ادای دین به‌کشورم، فرهنگم و مردمانی است که در کنارشان رشد می‌کنم. با ایران و فردوسی آغاز کرده بودم و با ایران و فردوسی این کتاب را به‌پایان می‌برم...

چـو ایـــران نـباشـد تـن مـن مـبـاد
بـدیـن بـوم و بـر زنـده یـک تـن مـبـاد

شاهنامه فردوسی



منابع و مآخذ

.اروین یالوم. **روان‌درمانگر قصه‌گو**. چاپ دوم. ترجمه سپیده حبیب. تهران: نشر دانژه.

.گاتری. **رفتارگرایی نوین**. ترجمه رامین کریمی. نشردانژه.

.**منشورحقوق شهروندی**. معاونت حقوقی ریاست جمهوری

.ویلیام گلسر. **بنیانگذار واقعیت درمانی و تئوری انتخاب**. ترجمه علی صالحی. نشر دانژه.

. ویکتور امیل فارانکل. **بنیانگذار معنادرمانی**. ترجمه احمدرضا محمدپور. نشر دانژه.

.مارتین سلیگمن. **روان‌شناس مثبت‌گرا**. ترجمه رامین کریمی. نشر دانژه.

.شاهنامه فردوسی

.اریک برن. نشر دانژه

.ژان پیاژه. نشر دانژه

.دانته. **کمدی الهی**. ترجمه شجاع‌الدین شفا

.**سهراب مرغ مهاجر**. ترجمه پریدخت سپهری. نشر طهوری.

.اریک فروم. نشر دانژه.

.هرگنهان. **مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری**. ترجمه علی‌اکبر سیف، نشر دوران.

.**آگاهی مثبت**. نظریه روان‌شناسی مثبت‌گرای ایرانی. ترجمه رامین کریمی. نشر بهار سبز.

.**از من تا من**، سه اثر در روان‌شناسی اجتماعی، نشربهار سبز.


telegram.me/baharesabz1
لطفاً بهار سبز را در تلگرام پیگیری کنید

متن پیش‌نویس غیررسمی

منشور حقوق شهروندی (گام اول: اصول کلی، برنامه و خط‌مشی دولت)

ویرایش ۰۱

تهیه شده توسط
معاونت حقوقی ریاست جمهوری

با همکاری
مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری

آذرماه ۱۳۹۲

بسمه تعالی
اللهم صل علی محمد و آل محمد

منشور حقوق شهروندی
(گام اول: اصول کلی، برنامه و خط‌مشی دولت)

نظر به کرامت و ارزش والای انسان در شریعت مبین اسلام؛ نظر به جایگاه رفیع انسان که در آیه شریفه ۷۰ در سوره مبارکه اسراء مورد تأکید قرار گرفته است: «وَ لَقَد کَرَّمنا بَنی آدَمَ وَ حَمَلناهُم فِی البَرِّ وَ البَحرِ وَ رَزَقناهُم مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلناهُم عَلی کَثیرٍ مِمَّن خَلَقنا تَفضیلاً» «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) برنشاندیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم»؛ نظر به فرمایش گهربار حضرت امام علی(ع): «جَعَلَ الله سبحانَهُ حُقُوقَ عباده مُقَدَّمَةً لِحُقُوقه فَمَن قامَ بِحُقُوقِ عبادالله کانَ ذلکَ مُؤَدِّیاً الی القیامِ بِحُقُوقِ الله تَعالی» با این ترجمه که «خداوند سبحان حقوق بندگانش را بر حقوق خودش مقدم دانسته است پس هر که حقوق بندگان را رعایت کند، این امر به ادای حقوق خداوند منجر خواهد شد» (شرح غرر الحکم، ج ۳، ص ۳۷۰)؛ نظر به اصول متعددی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از جمله اصول مندرج در فصل سوم در مورد حقوق ملت؛ نظر به فراز تاریخی صدور فرمان هشت ماده‌ای رهبرکبیر انقلاب اسلامی و بنیان‌گذارجمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (قدس سرّه) درباره حقوق مردم، قانون، قوه قضاییه و لزوم اسلامی شدن روابط و قوانین، (در تاریخ ۲۴ آذر ماه سال ۱۳۶۱)؛ نظر به دیدگاه‌های معظم‌له، در موضوع حقوق شهروندی: «من مکرر اعلام کرده‌ام که در اسلام نژاد، زبان، قومیت و گروه و ناحیه مطرح نیست. تمام مسلمین ـ چه اهل سنت و چه شیعی ـ برادر و برابر و همه برخوردار از همه مزایا و حقوق اسلامی هستند» (صحیفه نور، جلد ۱۶، صفحه ۴۴۳)؛ نظر به منویات مقام معظم رهبری مدظله العالی؛ بدینوسیله خط‌مشی و برنامه دولت جمهوری اسلامی ایران

در زمینه بازخوانی، شناسایی، اعلان، توسعه، اجراء و نظارت بر تحقق حقوق شهروندی برای تمامی اتباع کشور و اصول راهنمای دولت در تصویب مقررات و پیشنهاد قوانین و در کلیه اقدامات دولت و دستگاه‌های اجرایی، طبق فصول آتی اعلام می‌گردد:

فصل اول ـ قواعد عمومی

ماده ۱ـ قواعد عمومی حاکم بر این منشور عبارت است از:

۱ـ۱ـ کلیه اتباع ایران صرف‌نظر از جنسیت، قومیت، ثروت، طبقه اجتماعی، نژاد و یا امثال آن از حقوق شهروندی و تضمینات پیش‌بینی شده در قوانین و مقررات، برخوردار می‌باشند. این منشور هیچ‌گونه تأثیری بر دیگر حقوق اتباع ایرانی و حقوق اتباع سایر کشورها که در سایر قوانین و مقررات و یا کنوانسیون‌های بین‌المللی (که ایران وفق مقررات به آن‌ها ملحق شده است) مقرر گردیده، ندارد.

۱ـ۲ـ این منشور با هدف تجمیع، شناسایی و بیان حقوق شهروندی تنظیم شده و مفاد آن باید به گونه‌ای سازگار و هماهنگ با یکدیگر و با سایر قوانین و مقررات تفسیر و اجرا شود؛ به نحوی که هیچ‌یک از حقوق شهروندی شناسایی و احصاء شدهٔ دیگر را محدود نسازد؛ و کرامت و منزلت انسانی همواره در بالاترین سطح ممکن مورد احترام و حمایت قرار گیرد.

۱ـ۳ـ باتوجه به تعالیم دین مبین اسلام، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مبانی ملی و دینی و تاریخ تمدن این سرزمین، شناسایی، توسعه، اجرا و تضمین حقوق شهروندی مردم و زمینه‌سازی از طریق ابزارهای موجود برای اعتلای قوانین و مقررات و سیاست‌ها برای نیل به این حقوق، تکلیف دولت است.

۱ـ۴ـ عدم رعایت حقوق شهروندی مقرر در قوانین و مقررات موجب تحقق ضمانت‌های قانونی نقض آن قواعد بوده و با مأمورین ناقض یا اهمال کننده در اجرای این قوانین یا مقررات، طبق قوانین و مقررات عمومی و به‌ویژه قوانین مربوط به تخلفات اداری و مقررات کیفری رفتار خواهد شد.

۱ـ۵ـ این منشور در مقام احصاء تکلیف دولت جمهوری اسلامی

ایـران در نیـل بـه اهـداف مربـوط بـه تحقـق حقـوق شـهروندان بـوده و از ایـن‌رو تمامـی دسـتگاه‌های اجرایـی موظفنـد بـا رعایـت ایـن مصوبـه نسـبت بـه فراهـم نمـودن زمینـه اجـرا، نظـارت و توسـعه ایـن مصادیـق در چارچـوب قانـون اساسـی جمهـوری اسـلامی ایـران و شـرع مقـدس اسـلام و سـایر قوانیـن و مقـررات (بـا اسـتفاده از ظرفیت‌هـای موجـود و یـا پیشـنهاد لوایـح قانونـی و یـا تصویـب مقـررات) اقـدام نماینـد.

۱ـ۶ـ مفـاد ایـن منشـور بـه منظـور اعـلان حقـوق شـهروندی و اهـداف و شـاخص‌های مـورد نظـر دولـت جهـت پیشـنهاد اصـلاح قوانیـن ضمـن لوایـح مربـوط و یـا انجـام سـایر اقدامـات ضـروری تنظیـم شـده اسـت. ایـن منشـور «برنامـه و خطمشـی» دولـت اسـت و در مقـام ایجـاد حقـوق و تکالیـف جدیـد و یـا توسـعه و تضییـق آن‌هـا نمی‌باشـد و صرفـا بیـان مجموعـه‌ای از مهم‌تریـن حقـوق شـهروندی اسـت کـه یـا در قوانیـن جـاری بـا حـدود و ثغـور مشـخص و ذکـر تضمینـات آن‌هـا شناسـایی شـده‌اند و یـا اینکـه دولـت بـا توجـه بـه مفـاد ایـن منشـور از طریـق پیگیـری خطمشـی و برنامـهٔ اصـلاح و توسـعه نظـام حقوقـی و تدویـن و پیگیـری تصویـب لوایـح قانونـی، در جهـت تحقـق و عملی‌سـازی آن‌هـا تلاشـی جـدی و فراگیـر را بـا جلـب همـکاری سـایر قـوا و مقامـات ذیصـلاح معمـول خواهـد داشـت.

فصل دوم ـ مهم‌ترین حقوق شهروندی

مـاده ۲ـ دولـت جمهـوری اسـلامی ایـران مـوارد ذیـل را بـه عنـوان مهم‌تریـن حقـوق شـهروندی اعـلان نمـوده و اجـراء و تضمیـن آن‌هـا را در اولویـت قـرار می‌دهـد و تـلاش مجدانـه و همـه جانبـه‌ای را بـرای تحقـق، اجـرا و تضمیـن آن‌هـا بـه‌کار خواهـد گرفـت.

مـاده ۳ـ دولـت موظـف اسـت تدابیـر و اقدامـات لازم را به‌ویـژه از طریـق تدویـن و اجـرای برنامـه جامـع اصـلاح و توسـعه نظـام حقوقـی، بـه منظـور عملی‌سـازی و اجـرای حقـوق و آزادی‌هـای عمومـی پیش‌بینـی شـده در قانـون اساسـی، قوانیـن عـادی و ایـن مصوبـه، انجـام دهـد.

حیات، سلامت و زندگی شایسته

۳ـ۱ـ شهروندان از حق حیات برخوردارند. هیچ شهروندی را نمی‌توان از حق حیات محروم ساخت، مگر براساس حکم دادگاه‌های صالحی که برمبنای موازین قانونی تشکیل و صادر شده و اصول دادرسی عادلانه در آن رعایت شده باشد.

۳ـ۲ـ بهره‌مندی از زندگی شایسته از جمله خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش، بهداشت و درمان مناسب از حقوق شهروندان محسوب می‌شود.

۳ـ۳ـ دستگاه‌های اجرایی موظفند در چارچوب قوانین و مقررات تمامی اقدامات لازم برای افزایش سطح سلامت عمومی، حفظ حقوق بنیادین حیات، شرایط مطلوب برای زندگی، سلامت و بهداشت، کاهش میزان مرگ و میر اطفال و افزایش طول عمر شهروندان، دسترسی آسان، ارزان و گسترده به درمان، دارو، تجهیزات و کالاها و خدمات پزشکی، درمانی و بهداشتی منطبق با استانداردهای ملّی و تأمین و ارتقای سلامت افراد، شرایط زیست سالم و مطلوب برای ادامه زندگی را به عمل آورند. دولت ملزم است تا با نظارت بر مراکز درمانی حصول شرایط بهتر درمانی را فراهم سازد.

۳ـ۴ـ شهروندان از حق بهره‌مندی از سلامت جسمی و معنوی برخوردار می‌باشند.

۳ـ۵ـ شهروندان حق دارند از محیط زندگی و کاری ایمن و عاری از آسیب‌های جسمی و روحی به آنان، برخوردار باشند.

۳ـ۶ـ دولت موظف است زمینه بهره‌مندی تمامی شهروندان را از کلیه شقوق تأمین اجتماعی، خدمات و حمایت‌های مالی و اعتباری مربوط در موارد بیماری، معلولیت، بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح غیرمترقبه، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره را به عنوان حقی همگانی با رعایت قانون فراهم نماید.

۳ـ۷ـ شهروندان از حق دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی و

درمانی مناسب برخوردارند.
۳ـ۸ـ شهروندان بایستی از زندگی شاد همراه با امید به آینده‌ای بهتر از بدو تولد و در همه محیط‌های اجتماعی برخوردار شوند.
۳ـ۹ـ دولت موظف است با انجام تدابیر لازم، زمینه برخورداری از وضعیت و امکانات کافی برای برگزاری مراسم و برنامه‌های مفرّح و برپایی جشن‌های ملی و مذهبی، اجرای برنامه‌های تفریحی، مسافرتی، گردشگری، اقامت در سکونت‌گاه‌های طبیعی، سفرهای ارزان، فرصت مطالعه، پرداختن به کارهای ذوقی، ادبی، هنری و سرگرمی را برای شهروندان فراهم نماید.
۳ـ۱۰ـ شهروندان از حق آزادی، امنیت فردی، روانی، شغلی، فرهنگی، اجتماعی، سرمایه‌گذاری، زندگی باثبات، نظم و تمامی دیگر مصادیق قانونی و عرفی امنیت، برخوردار هستند. این حق قابل سلب شدن نیست و محدود شدن آن، تنها به موجب قانون امکان‌پذیر است.

آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات

۳ـ۱۱ـ شهروندان از حق آزادی اندیشه و بیان برخوردارند. این حق شامل آزادی ابراز، ترویج و انتشار اندیشه‌ها و عقاید به صورت شفاهی، کتبی، الکترونیکی یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود شهروند با رعایت قانون، می‌باشد.
۳ـ۱۲ـ تفتیش عقاید ممنوع است. هیچ‌کس را نمی‌توان به پذیرش یا داشتن اندیشه‌ای خاص مجبور یا از آن منع نمود.
۳ـ۱۳ـ هر شخص حقیقی و حقوقی در بیان اندیشه و احساس خود درباره همه موضوعات و در هر یک از گونه‌های آفرینش فکری، ادبی، هنری و در هر شکل و ساختار رسانه‌ای، در قالب ضوابط قانونی اعلام شده آزاد است.
۳ـ۱۴ـ تمامی ارکان حاکمیت وظیفه حمایت، حفاظت و احترام به تنوع‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در راستای حفظ آزادی رسانه دارند، از همین‌رو دولت باید زمینه‌های تشکیل و فعالیت رسانه‌های آزاد و مستقل را فراهم آورد.
۳ـ۱۵ـ تمامی مردم حق دسترسی آزاد به تمامی رسانه‌ها و منابع

اطلاعاتی را در چارچوب قوانین دارند.
۳ـ۱۶ـ دولت به آزادی نشریات و مطبوعات، رسانه‌ها اعم از کاغذی یا الکترونیکی و نیز تمامی رسانه‌های شنیداری و دیداری (اعم از وب‌سایت‌ها، وبلاگ‌ها، شبکه‌های تلویزیونی و اینترنتی و مانند این‌ها) در صورتی‌که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی نباشند، در چارچوب قانون احترام می‌گذارد.
۳ـ۱۷ـ روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها نباید در جمع‌آوری و انتشار اطلاعات و مطالب خود با تهدید و یا مجازات مواجه شوند. نهادهای دولتی یا تحت کنترل دولت، در چارچوب قوانین و مقررات، نباید مانع آزادی دسترسی رسانه به اطلاعات مورد نیاز آنان شوند.
۳ـ۱۸ـ دولت مکلف است زمینه قانونی لازم برای تأمین استانداردهای شغلی برای اصحاب رسانه از جمله اقدامات رفاهی، پوشش بیمه‌ای، امنیت کاری، تأمین پوشش حمایتی در برابر فشارهای ناروا، تضمین دستمزد مناسب را به‌صورت برابر و عادلانه و بدون تبعیض فراهم نماید. معیشت اقتصادی کارکنان رسانه‌ها نباید به‌وسیله دولت و نهادهای تحت کنترل دولت، تهدید شود.

دسترسی به اطلاعات
۳ـ۱۹ـ شهروندان ایرانی باید به کلیه قوانین و مقررات و یا تصمیمات نهادهای عمومی در حوزه قوه مجریه و مرتبط با شئونات زندگی خویش در حدود قوانین و در صورتی‌که برخلاف امنیّت ملی نباشد، دسترسی آزاد داشته و هیچ‌کس نمی‌تواند آنان را از اطلاع، آگاهی و دسترسی به قوانین و مقررات موجد حق و تکلیف ایشان محدود نماید.
۳ـ۲۰ـ هر شهروند در وسیع‌ترین شکل و منحصراً محدود به استثنائات قانونی، حق دارد به صرف درخواست به اطلاعات و سوابق خود نزد سازمان‌های عمومی و دولتی و غیردولتی که به شکل مستقیم یا غیرمستقیم از منابع و امتیازات مالی عمومی استفاده می‌کنند یا کارکردهای عمومی دارند دسترسی داشته باشد و از تصمیماتی که نهادهای عمومی در ارتباط با ایشان اتخاذ می‌کنند، مطلع شوند. همه شهروندان حق دارند تصویری از

اطلاعات، سوابق و تصمیمات مزبور برای خود تهیه نمایند.

هویت فرهنگی، بیان رسانه‌ای و آفرینش هنری

۳ـ۲۱ـ همه شهروندان ایرانی حق دارند که هویت فرهنگی، قومی، مذهبی و زبانی آنان شناسایی شده و بدون هرگونه تبعیض از حمایت‌های قانونی برخوردار باشند.

۳ـ۲۲ـ دولت موظف است با همکاری سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، کاربرد آزادانه زبان‌ها و گویش‌های محلی و قومی، در کنار زبان فارسی را با حفظ وحدت ملی و تمامیت هویت ایرانی فراهم آورد.

۳ـ۲۳ـ همه شهروندان ایرانی حق دارند از ابزار لازم برای مشارکت کامل در همه ابعاد زندگی فرهنگی گروهی خاص خود که شامل تأسیس نهادها، تشکل‌ها، انجمن‌ها، برگزاری گردهمایی‌ها، برپایی آیین‌های دینی و قومی و آداب و رسوم فرهنگی، در چارچوب قوانین و مقررات برخوردار باشند.

۳ـ۲۴ـ دولت موظف به حفظ بناها و یادبودهای تاریخی و فرهنگی در سراسر کشور صرف‌نظر از تعلق آن‌ها به گروه‌های مختلف قومی، فرهنگی و مذهبی است.

۳ـ۲۵ـ همه شهروندان محق به بهره‌مندی از تعالی اخلاقی و معنوی هستند، و دولت موظف است زمینه لازم را برای برخورداری شهروندان از فرصت عبادت و خودسازی و تعالی معنوی فراهم نماید.

۳ـ۲۶ـ دولت موظف به رفع موانع موجود در برابر توسعه اخلاق و معنویت است. موانع مذکور ناظر بر معضلاتی همچون فقر، ترس و ناآگاهی است که بندگی انسان در برابر ثروت، قدرت و اوهام منتهی می‌شود.

۳ـ۲۷ـ دولت مکلف است آزادی والدین و سرپرستان قانونی کودکان را در تأمین آموزش مذهبی و اخلاقی کودک براساس معتقدات خودشان محترم بشمارد.

۳ـ۲۸ـ هنر به عنوان تجلی خلاقیت و شکوفایی شخصیت انسانی همچون سایر مصادیق ابراز عقیده در تمامی اشکال خود نظیر

موسیقی، نمایش، سینما، ادبیات، کاریکاتور، هنرهای تجسمی و آثار ادبی آزاد است و کلیه شهروندان حق دارند ایده‌ها و آثار هنری و ادبی خود را به‌صورت آزادانه و در محدوده قانون تولید و عرضه نمایند.

۳ـ۲۹ـ دولت موظف است آزادی آفرینش، آموزش و عرضه هنر و حمایت از شهروندان در برابر نقض آن، وفق قوانین و مقررات تضمین نماید. هرگونه حمایت مادی و معنوی دولت از هنر در تمامی مصادیق آن و به هر شکل بایستی بدون اعمال تبعیض و وفق مقررات انجام شود.

۳ـ۳۰ـ دولت موظف است سازوکارهای لازم جهت مشارکت گسترده بخش خصوصی را در تمامی مراحل تولید و عرضه همه اقسام هنر فراهم سازد. فعالان هر یک از عرصه‌های هنری حق دارند به‌صورت آزادانه نسبت به تأسیس نظام صنفی و حرفه‌ای در چارچوب قوانین و مقررات اقدام نمایند.

حریم خصوصی

۳ـ۳۱ـ حریم و زندگی خصوصی، مسکن، وسایط نقلیه و اشیاء خصوصی شهروندان از مداخلهٔ خودسرانه، تفتیش و بازرسی بدون مجوز قانونی مصون است و تعرض به اطلاعات و داده‌های شخصی، تفتیش، گردآوری، پردازش، بکارگیری و افشاء نامه‌های شهروندان اعم از الکترونیکی و غیرالکترونیکی یا مرسولات پستی آنان مجاز نمی‌باشد. بازرسی، ضبط، تفتیش، ملاحظه، قرائت، توقیف یا معدوم نمودن بدون مجوز قانونی نامه‌ها و ارتباطات از راه دور نظیر ارتباطات تلفنی، تلگراف، نمابر، بی‌سیم و ارتباطات اینترنتی خصوصی مربوط به شهروندان و استراق‌سمع یا رهگیری و سانسور آن‌ها بدون مجوز قانونی، ممنوع است.

۳ـ۳۲ـ جمع‌آوری اطلاعات فردی توسط اشخاص خصوصی یا عمومی باید با استفاده از روش‌های قانونی و براساس رضایت فرد مزبور یا مجوز قانونی صورت پذیرد. افراد حق دارند به اطلاعاتی که درخصوص آنان جمع‌آوری شده دسترسی داشته باشند و در صورت وجود اشتباه، خواستار اصلاح این اطلاعات شوند.

۳ـ۳۳ـ اطلاعات خصوصی مربوط به افراد را نمی‌توان در اختیار دیگران قرار داد، مگر به‌موجب قانون یا با رضایت فرد.
۳ـ۳۴ـ رسانه‌ها باید حریم خصوصی افراد را رعایت نمایند و در صورتی‌که موجب توهین، افترا و ضرر معنوی و مادی شوند باید پاسخگو باشند.

سلامت اداری، حکمرانی شایسته و حکومت قانون
۳ـ۳۵ـ اداره شایسته جامعه و رعایت آن از سوی مقامات اداری و اجرایی در راستای منصفانه کردن تصمیمات اداری، رعایت الزامات حکمرانی شایسته، حمایت از کرامت شخصی، تقویت مشارکت شهروندان، تقویت موجه‌سازی تصمیمات اداری و بهتر کردن کیفیت پیامدهای تصمیم‌گیری اداری به‌عنوان خط‌مشی دولت اعلام می‌گردد. همچنین به منظور حمایت از حق‌ها، شایستگی‌ها و امتیازات شهروندان در برابر خودسری‌های مقامات اداری و تضمین ساختارهای نظام اداری مطلوب، قانون‌مدار، مناسب، کارا، منعطف، بهره‌ور، پاسخگو، شفاف، اخلاقی و عاری از هرگونه فساد، تبعیض و جانبداری، باید در سرلوحه برنامه‌های دولت قرار گیرد.
۳ـ۳۶ـ اتخاذ هر تصمیم و اقدام اداری که حقوق، منافع و آزادی‌های شهروندان را تحت تأثیر قرار دهد، باید مبتنی بر مصلحت عمومی و در چارچوب قانون باشد.
۳ـ۳۷ـ دولت موظف است تدابیر و اقدامات لازم را جهت به مورد اجرا درآمدن حقوق عمومی پیش‌بینی شده در قانون اساسی اتخاذ نماید.
۳ـ۳۸ـ دولت موظف است زمینه ارائه خدمات عمومی به صورت برابر، منصفانه و در کوتاه‌ترین زمان ممکن، توسط نهادها و مؤسسات عمومی را فراهم نماید.
۳ـ۳۹ـ مراجع عمومی باید در روابط خود با شهروندان، خدمتگزاری پاسخگو، مؤدب، دقیق، صادق، امین، گشاده‌رو و قابل دسترس باشند و در جواب دادن به مکاتبات و مکالمات تلاش نمایند تا حد امکان در حیطه صلاحیت خود کمک کنند و جواب سؤالات مطرح شده را به نحو مطلوب و مناسب و در صورت درخواست

متقاضی به‌صورت مکتوب ارائه بدهند.
۳ـ۴۰ـ مقامات اداری مکلف به تأمین انتظاراتی هستند که خود آن را ایجاد کرده‌اند. این انتظارات می‌تواند ناشی از اعلامات، مقررات، رویه‌ها، رفتارها، و حتی وعده‌هایی باشد که به مردم داده‌اند، تا حدی‌که مردم به آن‌ها اعتماد و اتکاء کرده‌اند و برمبنای آن‌ها زندگی شخصی یا تجاری خود را تنظیم نموده‌اند. مقام اداری نمی‌تواند به ناگاه از رویه‌هایی که خود ایجاد کرده عدول کند و در صورت تمایل به تغییر آن‌ها مکلف به اعلام قبلی سیاست‌ها و پیش‌بینی «مرحله گذرا» به رویه‌ها و سیاست‌های جدید است.
۳ـ۴۱ـ شهروندان حق نقد، نظارت و اطلاع از عملکرد دستگاه‌های اجرایی را در چارچوب قوانین دارند. دولت مکلف است نقدپذیری را در دستگاه‌های اجرایی نهادینه کرده و راهکارهای اطلاع‌رسانی و شفاف‌سازی عملکرد خود را در مقررات و رویه‌ها پیش‌بینی کند.

شفافیت و رقابت
۳ـ۴۲ـ دولت موظف است از طریق تنظیم و تصویب قوانین و مقررات رقابتی و ضد انحصاری و اجرای کامل قوانین موجود، رقابت سالم و قانونمند همه افراد و بازیگران اقتصادی جامعه را در بازار تضمین نماید.
۳ـ۴۳ـ دولت موظف است اطلاعات اقتصادی را به صورت شفاف در دسترس همه قرار دهد. کلیه تصمیمات اقتصادی دولت از جمله قراردادها و به‌ویژه مزایده‌ها و مناقصات، باید به صورت شفاف و بدون ایجاد هرگونه رانت اطلاعاتی برای فرد یا گروهی خاص با هدف ایجاد رقابت برای همه مردم، انجام شود.
۳ـ۴۴ـ دولت موظف است ثبات در تصمیمات اقتصادی خود و عدم تغییرات مکرر قوانین و مقررات مربوط به تولید؛ برطرف شدن پدیده فرایندهای پیچیده فراروی سرمایه‌گذاری و تولید؛ هدایت منابع بانکی و تأمین نقدینگی لازم برای فعالیت‌های مولد اقتصادی؛ گسترش مناسبات و پیوندهای منطقه‌ای و حضور فعال در بازارهای جهانی با هدف توسعه مبادلات اقتصادی و تجاری؛ حمایت از نوسازی و تجهیز بنگاه‌های تولیدی به دانش فنی روز

با هدف ارتقای بهره‌وری و رقابت‌پذیری؛ هدایت برنامه‌ریزی شده درآمدهای ارزی نفت به سمت سرمایه‌گذاری‌های مولد پایدار را در سرلوحه برنامه‌های خویش قرار دهد.

۳ـ۴۵ـ شناسایی گلوگاه‌های سوداگری مخل در اقتصاد و برنامه‌ریزی مدبرانه برای از بین بردن آن‌ها؛ جلوگیری از واردات بی‌رویه‌ی کالاهای خارجی و اتخاذ تدابیر و سیاست‌های صحیح واردات و حمایت از تولیدات داخلی؛ مبارزه جدی با قاچاق کالا و ارز از وظایف دولت و از حقوق تولیدکننده‌گان و فعالان اقتصادی است.

۳ـ۴۶ـ هر شهروندی حق دسترسی به کالاها یا خدمات استاندارد را دارد. کالا یا خدمات دریافتی باید، عاری از عیب، زیاده، نقیصه یا حالتی باشد که مخل بهره‌مندی مطلوب است. کلیه عرضه‌کننده‌گان کالا و خدمات، مسئول صحت و سلامت کالا و خدمات عرضه شده مطابق با ضوابط و شرایط مندرج در قوانین و یا مندرجات قرارداد مربوطه یا عرف در معاملات هستند. تبلیغات خلاف واقع و ارایه اطلاعات نادرست که موجب فریب یا اشتباه مصرف‌کننده از جمله از طریق وسایل ارتباط جمعی، رسانه‌های گروهی و برگه‌های تبلیغاتی شود، ممنوع می‌باشد.

۳ـ۴۷ـ دولت موظف است در چارچوب قوانین و مقررات با استفاده از حداکثر توان و امکانات خود و در چارچوب قانون، امنیت سرمایه‌گذاری و آزادی گردش سرمایه را تأمین نماید.

۳ـ۴۸ـ فرآیند تصمیم‌گیری که مقررات‌گذار براساس آن تصمیماتش را اتخاذ می‌کند باید در تمام مراحل باز باشد و کلیه شهروندان حق دارند در تمام مراحل تصمیم‌گیری نظرات خود را به اطلاع سازمان مقررات‌گذار برسانند. پس از تصمیم‌گیری و در راستای رعایت اصل شفافیت، شهروندان حق دارند به صورت کتبی از طریق انتشار یک اطلاعیه عمومی از کلیه تصمیمات آگاهی پیدا کنند. همچنین شهروندان حق دارند از خلاصه‌ای از نظراتی که طی فرآیند تصمیم‌گیری ارائه شده است، اطلاع یابند.

حق مشارکت شهروندان در سرنوشت اجتماعی

۳ـ۴۹ـ شهروندان به‌طور برابر از حق تعیین سرنوشت برخوردار

هستند و می‌توانند این حق خود را بدون تبعیض و آزادانه در صورت وجود شرایط قانونی، در اداره امور کشور به‌طور مستقیم یا از طریق نمایندگانی که در انتخاباتی آزاد و قانونی و با رأی خود انتخاب می‌کنند، مشارکت نمایند.

۳ـ۵۰ـ تنظیم برنامه‌های عمومی کشور باید چنان باشدکه هر شهروند علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای شرکت فعال در اداره امور کشور را داشته باشد.

۳ـ۵۱ـ هر شهروند حق دارد از طریق شرکت در همه‌پرسی در تصمیمات بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور وفق قانون مشارکت کند.

۳ـ۵۲ـ دولت موظف است سطح آگاهی‌های عمومی را در همه زمینه‌ها به‌منظور تشویق شهروندان به مشارکت در تعیین سرنوشت اجتماعی خویش افزایش دهد.

حقوق اقتصادی و مالکیت

۳ـ۵۴ـ مالکیت شهروندان محترم است. هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع را داراست. هیچ شخص یا مقامی نمی‌تواند مالکیت دیگری به غیر مواردی که در قانون مشخص شده است را سلب، یا اموال او را مصادره یا ضبط و توقیف نماید. اعمال محدودیت در حق مالکیت، تصرف و انتفاع فقط به موجب قانون، آن‌هم پس از پرداخت غرامت فوری و منصفانه مجاز است.

۳ـ۵۵ـ مالکیت معنوی و حقوق ناشی از آن مشمول حمایت‌های قانونی می‌باشد.

۳ـ۵۶ـ همه شهروندان در دستیابی به فرصت‌ها، امکانات و خدمات عمومی و دولتی برابرند. خصوصی‌سازی و واگذاری قراردادها و پیمان‌های دولتی باید با رعایت کلیه قوانین و مقررات مربوطه و امکان رقابت تمامی افراد و شهروندان در دستیابی به فرصت‌ها و امکانات دولتی باشد.

اشتغال و کار شایسته

۳ـ۵۷ـ تمامی شهروندان ایرانی حق دارند شغلی را که بدان مایلند در صورتی‌که برخلاف قانون و نافی حقوق دیگران نباشد، برگزیده و به آن اشتغال داشته باشند.

۳ـ۵۸ـ دولت بایستی اقدامات لازم به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قراردادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور از قبیل تشکیل تعاونی یا با استفاده از مشارکت بخش خصوصی، را انجام دهد.

۳ـ۵۹ـ کلیه شهروندان از حق کارکردن، فرصت برابر در دسترسی به مشاغل و انتخاب آزادانه حرفه موردنظر خود برطبق موازین قانونی به گونه‌ای که قادر به تأمین معاش خود به صورت، منصفانه و آبرومندانه باشند برخوردارند. دولت موظف است با اتخاذ تدابیر لازم حسن اجرای این حق را تضمین نماید.

۳ـ۶۰ـ شهروندان در برابر کار یکسان از مزد مساوی برخوردارند. مزد و مزایای کارگران یا کارمندان باید منصفانه و به اندازه‌ای باشد که زندگی آبرومندانه‌ای را برای آنان تأمین نماید. معلولیتی که مانع انجام کار نگردد نباید موجب محرومیت از حقوق پیش‌بینی شده باشد.

۳ـ۶۱ـ هر شهروند حق دارد از حقوق مناسب در برابر کار خود برخوردار باشد به نحوی‌که برای تأمین هزینه‌های متعارف زندگی مجبور به کار اضافه نباشد.

۳ـ۶۲ـ هر شهروند باید از هرگونه تبعیض درکار-مبتنی بردلایل وانگیزه های غیرقانونی وناموجه-مصون باشد.

۳-۶۳-شهروندان باید در برابر اخراج غیرموجه از کار از حداکثر حمایت‌های قانونی بهره‌مند گردند.

۳ـ۶۴ـ هر شهروند حق دارد برای رسیدن به شرایط عادلانه کار آزادانه با دیگر شهروندان به تشکیل انجمن‌ها و اتحادیه‌های قانونی بهره‌مند گردد.

۳-۶۵-هرشهروند حق دارد از حقوق تامین اجتماعی برخوردار بوده و در برابر حوادث ناشی از کار از حداکثر حمایت های قانونی بهره

مند گردد.

۳ـ۶۶ـ هر شهروند حق دارد از آموزش‌های لازم در رابطه با کار بهره‌مند گردد.

۳ـ۶۷ـ هر شهروند حق دارد در صورت بیکاری ناخواسته، از حقوق بیمه بیکاری بهره‌مند گردد.

۳ـ۶۸ـ زنان حق برخورداری از مرخصی دوران بارداری، زایمان و شیردهی، را داشته و شهروندان معلول حق بهره‌مندی از کار متناسب با معلولیت خود و شهروندان نوجوان حق بهره‌مندی از شرایط کار متناسب با توان جسمی خود و منع اشتغال به کارهای سخت و زیان‌آور را دارند.

۳ـ۶۹ـ هر شهروند از حیث نقض قوانین و مقررات کار، حق دادخواهی در برابر مراجع قانونی مستقل و بی‌طرف را دارد.

آسایش، رفاه، حمایت و تأمین اجتماعی

۳ـ۷۰ـ حق شهروندان است که دولت با برنامه‌ریزی مناسب و تقویت بخش خصوصی و سازمان‌های غیردولتی از طریق اعطای کمک‌های ضروری و تسهیلات لازم، زمینه را جهت فقرزدایی و برخورداری از شرایط مناسب زندگی، به‌ویژه مسکن مناسب فراهم نماید.

۳ـ۷۱ـ شهروندان حق دارند از مسکنی متناسب با نیاز خود و خانواده‌شان بهره‌مند گردند. داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمندترند به‌خصوص روستاییان، کارگران و کارمندان زمینه تحقق این حق را فراهم کند.

۳ـ۷۲ـ بهره‌مندی از تأمین اجتماعی در برابر مخاطرات اجتماعی مانند از کارافتادگی و بازنشستگی، بیکاری، بیماری و پیری حق هر فرد ایرانی است. دولت موظف است از طریق توسعه و ارتقاء نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی در جهت تقویت و گسترش صندوق‌های بیمه‌ای، انتظام سازمان‌های حمایتی دولتی و ایجاد بسترهای مناسب برای فعالیت سازمان‌های حمایتی مردم‌نهاد گام برداشته و شهروندان را تحت پوشش نظام تأمین اجتماعی قرار

دهد.

۳ـ۷۳ـ شهروندان حق دارند از تأمین اجتماعی، در مواردی همانند بیماری، معلولیت، بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح غیرمترقبه، که نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و امثال آن دارند به عنوان حقی همگانی بهره‌مند شوند. حمایت از مددجویان و گروه‌های آسیب‌پذیر و توانمندسازی آن‌ها و ایجاد امید به زندگی و نشاط برای آن‌ها و تأمین نیازهای اساسی آنان و اعمال سیاست‌های حمایتی، جبرانی و تأمینی برای این اقشار در عین حفظ عزت و کرامت ایشان از حقوق آنان است. پوشش فراگیر بیمه و بهره‌مند شدن از خدمات درمانی و بهداشتی تکمیلی نیز از دیگر حقوق مددجویان و گروه‌های آسیب‌پذیر است.

۳ـ۷۴ـ دولت مکلف است علاوه بر تعمیم بیمه‌های اجتماعی و فراگیر، زمینه‌های قانونی جهت برخورداری شهروندان از بیمه‌های اختیاری را از طریق توسعه بیمه‌های بازرگانی در کلیه رشته‌ها و خطرات بیمه‌پذیر، تسهیل کرده و زمینه‌های رقابت بیمه‌ها و منع انحصار بیمه‌های دولتی را فراهم نماید.

۳ـ۷۶ـ دسترسی به اطلاعات بیمه‌ای حق همگانی است این اطلاعات بایستی شامل انواع بیمه‌ها و خدمات مربوطه باشد به نحوی که شهروندان امکان مقایسه میان خدمات بیمه‌ای شرکت‌های مختلف را داشته باشند.

۳ـ۷۷ـ دولت در تمامی تصمیمات و اقدامات خویش بایستی از هرگونه تصمیم و اقدامی که به فاصله طبقاتی و نابرابری اقتصادی دامن زده و یا موجب تبعیض و محرومیت ناروا نسبت به شهروندان شود خودداری نماید.

۳ـ۷۸ـ شهروندان حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام و قانون برخوردارند. دولت موظف است در کلیه قوانین و مقررات هرگونه تبعیض ناروا و تفاوتی که در شرایط مساوی برای شهروندان وجود دارد را شناسایی و از طریق وفق قوانین رفع نماید.

۳ـ۷۹ـ هرگونه محروم یا محدودکردن یا ترجیح بین شهروندان

در دسترسی آنان به خدمات عمومی، خدمات دولتی، خدمات بهداشتی و آموزش براساس عواملی نظیر رنگ، جنس، زبان، دین و مذهب و امثال آن ممنوع می‌باشد.
۳ـ۸۰ـ دولت موظف است تدابیر عاجل و اجرایی لازم را برای رفع کلیه اشکال تبعیض ناروا، اتخاذ نماید. اجرای برنامه‌ها و اتخاذ تدابیر خاص حمایتی برای گروه‌هایی که از تبعیض ناروا رنج می‌برند، مشروط بر اینکه منجر به محرومیت دیگر گروه‌ها نگردد، مجاز است. کلیهٔ شهروندان جمهوری اسلامی ایران در مقابل قانون برابرند و به‌طور یکسان و بدون تبعیض از حمایت قانون برخوردار هستند.
۳ـ۸۱ـ کلیه شهروندان حق دارند که خدمات عمومی به آن‌ها به صورت برابر، منصفانه و در کوتاه‌ترین زمان ممکن، توسط نهادها و مؤسسات عمومی ارائه شود.
۳ـ۸۲ـ هر شهروند حق دسترسی آسان به آموزش و پرورش، مراکز فرهنگی از جمله کتابخانه‌ها و نگارخانه‌ها، سینما و تئاتر و نیز فضای سبز و مراکز تفریحی و ورزشی، و اورژانس و مراکز بهداشتی و درمانی و آتش‌نشانی و پلیس را دارد. همچنین شهروندان باید به سهولت به مراکز خرید مایحتاج ضروری، مراکز سوخت‌گیری، حمل‌ونقل عمومی شهری و بین‌شهری، دسترسی داشته باشند.
۳ـ۸۳ـ دولت موظف است به منظور توانمندسازی افراد و گروه‌های نیازمند به‌ویژه معلولان، تدابیر لازم جهت برآورده نمودن نیازهای ایشان را اتخاذ نماید. در تصویب کلیه مقررات باید توجه به وضعیت معلولین از جمله زندگی اجتماعی مناسب، شرایط اشتغال، معیشت، تحصیل و رفاه ایشان پیش‌بینی و مدنظر قرار گیرد.
۳ـ۸۴ـ تمامی برنامه‌های حرکت ناوگان‌های حمل‌ونقل جاده‌ای، راه‌آهن، دریایی و هوایی بایستی به‌گونه‌ای تنظیم گردد که بدون تأخیر مسافرین به مقاصد خویش رسانیده شوند. در صورتی‌که به هر دلیلی، بدون تقصیر خود مسافر، در حرکت تأخیر ایجاد شود، دولت بایستی با استفاده از ظرفیت‌های قانونی موجود و یا اقدام از طریق فراهم نمودن زمینه‌های تصویب قوانین و یا مقررات لازم، زمینه جبران خسارات وارده به مسافرین را فراهم نماید.

عدالت قضایی

۳ـ۸۵ـ تمامـی شـهروندان حـق دادخواهـی داشـته و می‌تواننـد بـه ایـن منظـور بـه دادگاه‌هـای صالـح قانونـی مراجعـه نمایند.

۳ـ۸۶ـ تمامـی شـهروندان حـق دارنـد بـه تمامـی دادگاه‌هـا، مراجـع قضایـی و شـبه‌قضایی و نیـز نهادهـای نظارتـی دسترسـی داشـته و هیچ‌کـس را نمی‌تـوان از دادگاهـی کـه به‌موجـب قانـون حـق مراجعـه بـه آن را دارد، منـع نمـود.

۳ـ۸۷ـ بـرای تمـام شـهروندان حـق دفـاع از خـود در محاکـم و مراجـع اداری و انتظامـی محفـوظ اسـت و ایشـان حـق دارنـد کـه وکیـل مدافـع را به‌طـور آزادانـه انتخـاب و در تمامـی مراحـل از آن بهره‌منـد شـوند و در صورتی‌کـه تـوان و یـا امـکان بهره‌منـدی از ایـن حـق بـرای شـهروندان میسـر نباشـد، دولـت موظـف اسـت امکانـات و تسـهیلات لازم بـرای اسـتفاده از وکیـل را بـرای شـهروندان فراهـم نمایـد.

۳ـ۸۸ـ اصـل، برائـت اسـت و هیچ‌کـس از نظـر قانـون مجـرم شـناخته نمی‌شـود، مگـر این‌کـه جـرم او در دادگاه صالـح، ثابـت گـردد.

۳ـ۸۹ـ هتـک حرمـت و حیثیـت کسـی کـه بـه حکـم قانـون دسـتگیر، بازداشـت، زندانـی یـا تبعیـد شـده بـه هـر صـورت کـه باشـد، ممنـوع و موجـب مجـازات قانونـی اسـت.

۳ـ۹۰ـ هیچ‌کـس نمی‌توانـد اعمـال حـق خویـش را، وسـیله اضـرار بـه غیـر یـا تجـاوز بـه منافـع عمومـی قـرار دهـد.

۳ـ۹۱ـ حیثیّـت، جـان، مـال، حقـوق، مسـکن و شـغل شـهروندان در محـدوده قوانیـن از تعـرض مصـون اسـت.

۳ـ۹۲ـ هرگونـه شـکنجه بـرای گرفتـن اقـرار و یـا کسـب اطـلاع ممنـوع اسـت. اجبـار شـخص بـه شـهادت، اقـرار یـا سـوگند مجـاز نیسـت و چنیـن شـهادت و اقـرار و سـوگندی فاقـد ارزش و اعتبـار اسـت.

۳ـ۹۳ـ دولـت موظـف اسـت زمینه‌هـای قانونـی حمایـت از شـهروندان قربانـی جـرم و شـبه‌جرم را فراهـم آورد.

آموزش و تعلیم

۳ـ۹۴ـ حـق تمامـی شـهروندان ایرانـی اسـت کـه از امکانـات آمـوزش

و پرورش رایگان تا پایان دوره متوسطه و نیز وسایل و امکانات تحصیلات عالی بهره‌مند گردند.
۳ـ۹۵ـ بهره‌مندی از آموزش و تحصیل جزو حقوق هر شهروندی است. دولت موظف است به منظور حفظ سرمایه‌های انسانی، زمینه دسترسی مطلوب کلیه شهروندان را به آموزش و تحصیل مناسب فراهم نماید.

خانواده، زنان، کودکان و کهنسالان

۳ـ۹۶ـ خانواده واحد بنیادین و نخستین جامعه است و کلیه شهروندان از حق ازدواج و تشکیل خانواده برخوردار هستند. دولت موظف به تحکیم و تشیید مبانی خانواده است.
۳ـ۹۷ـ ازدواج با رضایت کامل و آزادانه حق هر شهروند است.
۳ـ۹۸ـ دولت مکلف است تدابیر لازم برای احترام و رعایت حقوق افراد سالخورده، از جمله برخورداری آنان از امکانات تأمین اجتماعی ضروری برای برخورداری از زندگی مستقل و شرافتمندانه را اتخاذ نما ید.
۳ـ۹۹ـ دولت موظف است به حقوق زنان در تمامی جهات با توجه به موازین قانونی و در تمامی اشکال، از جمله در بهره‌مندی از زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت و احیای حقوق مادی و معنوی، در حمایت از مادران، و به‌ویژه در دوران بارداری و حضانت فرزندان، در حمایت از کودکان بی‌سرپرست، در حمایت قضایی متناسب در دادگاه صالح با هدف حفظ کیان و بقای خانواده، در بیمه خاص بیوه‌گان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست و نیز در اعطای قیمومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آن‌ها در صورت نبودی ولی شرعی، را رعایت نماید.
۳ـ۱۰۰ـ زنان حق دارند از بیمه‌های اجتماعی، امکانات مناسب بهداشتی و پزشکی مخصوص زنان، مددکاری اجتماعی، توان‌بخشی جسمی و روانی دختران و زنان آسیب‌دیده در حدود قوانین و مقررات برخوردار باشند. درصورتی‌که زمینه‌های قانونی در جهت ایفای این حق وجود نداشته باشد، دولت موظف است با ارائه لوایح مناسب این زمینه را فراهم نماید.

۳ـ۱۰۱ـ بهره‌مندی از مراکز فرهنگی اختصاصی، باتوجه به خصوصیات روحی و جسمی زنان و با اولویت مناطق محروم؛ حق برخورداری آسیب‌دیدگان از حمایت‌های مناسب به منظور بهبود وضعیت فرهنگی خود و جامعه؛ حق تحصیل در آموزش عالی تا بالاترین سطح علمی بدون هرگونه تبعیض یا سهمیه‌های جنسیتی؛ حق کسب مهارت‌ها و آموزش‌های تخصصی به صورت کمی و کیفی تا بالاترین سطوح؛ حق مشارکت در سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و مدیریت و حضور فعال در مجامع فرهنگی ـ علمی داخلی و بین‌المللی در زمره حقوق زنان است.

۳ـ۱۰۲ـ دولت موظف است در چارچوب قوانین و مقررات از زنان سرپرست خانوار در قالب بیمه و سایر خدمات اجتماعی حمایت نماید.

۳ـ۱۰۳ـ حمایت از کودکان بی‌سرپرست یا آسیب‌پذیر به صورت مستقیم یا از طریق کمک به سازمان‌های غیردولتی مرتبط، به منظور نگهداری آنان و ایجاد امکانات لازم به این منظور از برنامه‌های دولت است.

۳ـ۱۰۴ـ کودکان باید از حمایت‌های اجتماعی متناسب با نیازهای ویژه آنان، خدمات بهداشتی مناسب از جمله تغذیه و آب سالم، محیط زندگی مساعد اعم از خانه و مدرسه، خدمات درمانی و پزشکی با کیفیت، تفریح، فعالیت‌های خلاقانه و سرگرم‌کننده، امکانات آموزشی و تحصیلی مناسب، مربیان و معلمان متخصص و صلاحیت‌دار برخوردار باشند. کودکانی که والدین آن‌ها شاغل هستند، باید از امکانات و شرایط مناسبی برای سهولت در نگهداری و مراقبت و زندگی متعارف اجتماعی دوران کودکی بهره‌مند شوند.

۳ـ۱۰۵ـ کودکان حق دارند به اطلاعات متناسب با سن آن‌ها دسترسی داشته باشند. قرار گرفتن کودک در معرض اطلاعاتی که ممکن است موجب بروز خشونت فکری و غلبه ترس و هراس فیزیکی و یا ذهنی بر آن‌ها شود، مجاز نیست و نقض حق بر سلامت کودک محسوب می‌شود.

۳ـ۱۰۶ـ داشتن والدین و سرپرستان صلاحیت‌دار حق طبیعی کودکان است. والدین و سرپرستان کودک موظف به انجام وظایف مربوط

به سرپرستی و نگهداری از کودک در جهت تحقق مصالح عالیه کودک هستند و در مقابل هرگونه خشونت و آزار جسمی، روانی و روحی، بی‌توجهی و سهل‌انگاری، بدرفتاری و عدم ایفاء وظایف قانونی و انسانی علیه کودک مسئول شناخته می‌شوند.

۳ـ۱۰۷ـ زنان بایستی از تمامی امکانات برای بهره‌مندی از حق انتخاب پوشش مناسب هماهنگ با معیارهای اسلامی ـ ایرانی بهره‌مند شوند. دولت موظف است تمهیدات لازم جهت ترویج پوشش مناسب را اتخاذ نماید.

۳ـ۱۰۸ـ کودکان و نوجوانان باید از حمایت‌های ویژه برخوردار شوند. نظر این افراد باید در مسائلی که مربوط به زندگیشان محسوب می‌شود، با در نظر گرفتن سن و درجه رشد آن‌ها مورد توجه قرار گیرد.

۳ـ۱۰۹ـ کودکان و نوجوانان بایستی به‌طور یکسان از توانمندی و ظرفیت والدین، صرف‌نظر از وضعیت روابط زناشویی، در مسائلی که به فرزندان آنان مربوط می‌شود، برخوردار باشند. در کلیه موارد منافع کودکان و نوجوانان از اولویت برخوردار خواهد بود.

۳ـ۱۱۰ـ جوانان به عنوان بزرگ‌ترین و مبارک‌ترین سرمایه ملی کشور، علاوه بر سایر حقوق شهروندی از حقوق زیر برخوردارند:

۱. مشارکت کامل در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با استفاده از سازوکارهای قانونی،
۲. مشارکت فعال در فرایند توسعه ملی؛
۳. مشارکت در تقویت، حمایت و پیشبرد صلح در ایران و جهان؛
۴. تشکیل اتحادیه‌ها، انجمن‌های صنفی، سازمان‌های غیردولتی و احزاب سیاسی و عضویت آزادانه در آن‌ها؛
۵. مشارکت اقتصادی و مداخله در عرصه مدیریت‌های علمی، فنی، اقتصادی و...
۶. مشارکت اجتماعی و تلاش برای تحقق عدالت اجتماعی فراگیر؛
۷. مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم در امور عمومی کشور.

نخبگان، استادان و دانشجویان

۳ـ۱۱۱ـ دولـت موظـف اسـت زمینـه بهره‌منـدی اسـاتید و نخبـگان از دانـش روز، آزادی بیـان، تحقیـق و تتبـع و توسـعه علمـی را فراهـم نماینـد. دانشـگاهیان بایـد بتواننـد بـدون دغدغـه معـاش و در فضـای امـن، مسـیر کسـب علـم و تولیـد دانـش و توزیـع آن را دنبـال نماینـد.

۳ـ۱۱۲ـ هیـچ دانشـجویی نبایـد بـه علـت عـدم تمکـن مالـی در پرداخت شـهریه تحقیـر یـا از تحصیـل محـروم شـود و دانشـگاه‌های متکـی بـه سیسـتم شـهریه می‌بایسـت بـا اعطـای تسـهیلات مالـی مناسـب، زمینـه پرداخـت شـهریه را بـرای دانشـجویان فراهـم آورنـد. دولـت مکلف اسـت نسـبت بـه تجهیـز و ارتقـا کمـی و کیفـی امکانـات دانشـگاه‌ها، جهـت رفـاه حـال دانشـجویان از هیـچ تلاشـی دریـغ نورزنـد.

۳ـ۱۱۳ـ نخبـگان کشـور مـورد احتـرام بـوده و بایـد بـه تناسـب شایستگی‌شـان در تمشـیت امـور کشـور مشـارکت نمـوده و از امتیـازات تـلاش خـود در تعالـی کشـور برخـوردار شـوند. تقویـت روحیـه ابتـکار و تتبـع و همچنیـن کمـک بـه درخشـش جوانـان و نخبـگان علمـی در عرصه‌هـای جهانـی علـم و دانـش و رویکـرد دانـش محـور بـه برنامه‌هـای توسـعه، شناسـایی اسـتعدادهای درخشـان و هدایـت و حمایـت معنـوی و مـادی، جـذب و به‌کارگیـری نخبـگان در راسـتای ارتقـای تولیـد علـم و فنـاوری و توسـعه علمـی متـوازن کشـور براسـاس هـدف نهایـی دانشـگاه تمدن‌سـاز از حقـوق نخبـگان و اسـاتید اسـت، کـه بایـد توسـط دولـت مـورد شناسـایی و تضمیـن قـرار گیـرد.

۳ـ۱۱۴ـ دانشـگاه بایـد مـکان امنـی بـرای همـه دانشـجویان باشـد. بنابرایـن مسـئولین دانشـگاه می‌بایسـت همـه مسـاعی خـود را جهـت تضمیـن ایمنـی و امنیـت روانـی و جسـمی دانشـجویان در دانشـگاه بـه‌کار گیرنـد.

ایثارگران، جانبازان و خانواده‌های معظم شهدا

۳ـ۱۱۵ـ توانمندسـازی فـردی و جمعـی ایثارگـران، جانبـازان و خانـواده معظـم شـهداء بـرای حضـور مؤثـر آن‌هـا در عرصه‌هـای مختلـف فرهنگـی، اجتماعـی و سیاسـی، بـرآوردن مؤثـر نیازهـای واقعـی ایشـان

در ابعاد مختلف مادی و معنوی با حفظ اصول عزت‌مندی، عدالت و روحیه خوداتکایی، برداشتن موانع و تسهیل حضور ایشان در عرصه‌ها و صحنه‌های مختلف و نهادسازی، پیش‌بینی سازوکارهای لازم در حوزه‌های علمی و پژوهشی برای تأمین تجهیزات، آموزش، مراقبت، درمان و کاهش آسیب‌های فردی و جمعی ناشی از جنگ و تهدیدات و صیانت از حریم ایثارگری، ایثارگران و خانواده‌های آن‌ها و خانواده‌های معظم شهداء و حفظ آثار، ارزش‌ها، حماسه‌ها از طریق ایجاد موزه‌ها، یادمان‌ها، نمادها و نشان‌های جهاد، مقاومت و ایثار و خصوصاً ساماندهی و نگهداری گلزارهای شهدا، به عنوان مراکز فرهنگی، بایستی به عنوان یک حق عمومی برای این دسته از شهروندان موردتوجه دولت قرار گیرد.

اقلیت‌ها و اقوام

۳ـ۱۱۶ـ احترام به تنوع فرهنگی، مذهبی، زبان و قومی شهروندان تکلیف دولت است.

۳ـ۱۱۷ـ برگزاری و حضور در مراسم مذهبی ادیانی که در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده‌اند،آزاد است.

روستانشینان و عشایر

۳ـ۱۱۸ـ شهروندان روستانشین و عشایر باید از درآمد کافی و کیفیت زندگی مناسب و منطبق با حداکثر امکانات مقدور، حقابه، حق بهره‌برداری از اراضی کشاورزی، حق بکارگیری و استفاده و اشتغال در صنایع دستی و خدمات گردشگری، حق زارعانه و از حق بهسازی، نوسازی، بازسازی و ایمن‌سازی محیط روستا برخوردار باشند.

۳ـ۱۱۹ـ دولت مکلف است تمهیدات لازم برای ایفای نقش مسئولانه عشایر و روستانشینان در توسعه کشور را فراهم نماید و از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های آنان به‌نحو مطلوب استفاده نماید.

محیط زیست و توسعه پایدار

۳ـ۱۲۰ـ دولت مکلف است حفاظت، حمایت، بهسازی و زیباسازی

محیط زیست و ایجاد فرهنگ مناسب آن را در کلیه برنامه‌ها، تصمیمات و اقدام‌های توسعه‌ای، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی کشور مدنظر قرار داده و با هرگونه آلودگی و تخریب غیرقابل جبران محیط زیست از سوی کلیه اشخاص و سازمان‌های عمومی و خصوصی مقابله نماید و از فعالیت بخش خصوصی و سازمان‌های غیردولتی در این راستا حمایت به عمل آورد.
۳ـ۱۲۱ـ هر شهروند نسل حاضر و آینده حق بهره‌مندی از محیط زیست سالم، پاک و عاری از آلودگی، از جمله حق دسترسی به هوا و آب سالم را دارد.
۳ـ۱۲۲ـ سیاست‌گذاری عمومی از جمله درخصوص ظرفیت‌سازی در حوزه محیط زیست و آموزش به شهروندان و مسئولان باید به گونه‌ای مورد ملاحظه قرار گیرد که توسعه پایدار ارتقاءیافته و میان سیاست‌های اقتصادی، پیشرفت اجتماعی و حفاظت و بهسازی محیط زیست هماهنگی وجود داشته باشد.
۳ـ۱۲۳ـ حق فعالیت‌های مدنی در حوزه محیط زیست مورد شناسایی قرار می‌گیرد و هر شخص حقیقی یا حقوقی از جمله سازمان‌های مردم نهادی که حقوق زیست‌محیطی آن‌ها نادیده گرفته یا نقض گردیده، محق به مراجعه و دسترسی به دادگاه صالح وفق مقررات خواهند بود.
۳ـ۱۲۴ـ برخورداری از هوای پاک و سالم حق هر شهروند ایرانی است. دولت موظف است در مناطقی از کشور که با مشکل آلودگی هوا مواجهند، از کیفیت هوا و میزان اثرات آلودگی آن اطلاع پیدا نموده و ضمن انجام اقدامات اجرایی مؤثر در جهت کاهش آلودگی‌ها و اثرات آن، برنامه‌ریزی نماید. دستگاه‌های اجرایی نیز در کنار عموم مردم، موظف به اتخاذ تدابیری جهت کنترل آلاینده‌های هوا به‌ویژه در شهرهای بزرگ خواهند بود.
۳ـ۱۲۵ـ شهروندان حق دارند از مناظر جنگل‌ها، دریاها، رودخانه‌ها، تالاب‌ها، اماکن تاریخی و مذهبی برخوردار باشند.
۳ـ۱۲۶ـ هرگونه ساخت‌وساز و ایجاد مانع در حق برخورداری از منظر در حریم دریاها، اماکن تاریخی و مذهبی، رودخانه‌ها و انفال مجاز نمی‌باشد. دولت موظف است با استفاده از ظرفیت‌های

قانونی از احداث بناهایی که منجر به مشرفیت بر بناهای تاریخی و طبیعی و مخدوش شدن خط آسمانی و منظر تاریخی و فرهنگی آن می‌شوند، جلوگیری نماید.

۳ـ۱۲۷ـ تمامی سیاست‌گذاری‌های مرتبط با توسعه، می‌بایست با در نظرگرفتن امکان مشارکت گسترده شهروندان در فرآیند توسعه و امکان بهره‌مندی همگان از آثار توسعه باشد.

۳ـ۱۲۸ـ هر شهروند حق توسعه همه‌جانبه مادی و معنوی را دارا می‌باشد. این حق از عالی‌ترین مصادیق حقوق شهروندی بوده و تحقق آن موکول به بهره‌مندی عادلانه افراد از کلیه امکانات و منابع مادی و معنوی است که جامعه در اختیار دارد و شامل تغذیه مناسب، آموزش، بهداشت، مسکن، هنر، ارتباطات، آزادی، امنیت و لوازم و مقدماتی است که تداوم حیات انسانی را موجب می‌گردد.

۳ـ۱۲۹ـ این حق شهروندان است که دولت با احترام به ملاحظات بومی، قومی، مذهبی و فرهنگی، بهره‌مندی یکسان تمامی افراد اعم از زن و مرد را از مواهب توسعه، در یک نظام حقوقی عادلانه تضمین نماید.

۳ـ۱۳۰ـ دولت موظف است در راستای تحقق توسعه پایدار، سیاست‌های تقنینی، اجرایی و قضایی لازم را برای توسعه همه‌جانبه مادی و معنوی کشور در کنار توجه به سایر حقوق شهروندان از جمله حق برابری، حق بر محیط زیست سالم و کرامت انسانی تدارک ببیند.

۳ـ۱۳۱ـ شهروندان حق دارند از توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و امثال آن در جامعه خویش بهره‌مند شده و هیچ‌کس نمی‌تواند حق شهروندان ایرانی در پیشرفت و کسب حد اعلای توسعه را محدود نماید.

۳ـ۱۳۲ـ شهروندان حق دارند که از مزایا و منافع تکنولوژی صلح‌آمیز هسته‌ای در حوزه‌های فن‌آوری‌های نوین، انرژی، بهداشتی، پزشکی، دارویی، غذایی، رفاهی، اقتصادی و تجاری بهره‌مند شوند.

مبارزه مواد مخدر

۳ـ۱۳۳ـ دولـت موظـف اسـت زمینـه بهره‌منـدی شـهروندان از زندگـی در محیطـی عـاری از مـواد مخـدر کـه دسترسـی بـه ایـن مـواد ناممکـن باشـد را فراهـم نمایـد. همچنیـن دولـت بـا فراهـم نمـودن زمینـه اقدامـات اساسـی جهـت کنتـرل و انسـداد مرزهـا، نسـبت بـه گسـترش تعامـل بین‌المللـی و اسـتفاده از ظرفیت‌هـای دیپلماتیـک جهـت مصونیـت کشـور از ورود مـواد مخـدر اقـدام نمایـد. دولـت بایـد زمینه‌هـای بهره‌منـدی شـهروندان آسـیب‌دیده از مـواد مخـدر از امکانـات درمانـی شایسـته، و بازتوانـی و نیـز امکانـات بیمـه‌ای شـامل حمایت‌هـای اجتماعـی پـس از درمـان، اشـتغال، اوقـات فراغـت، ارائـه خدمـات مشـاوره پزشـکی، حمایت‌هـای حقوقـی و اجتماعـی و خانوادگـی، از آنـان را فراهـم نمایـد.

تابعیت، اقامت و ایرانیان خارج از کشور

۳ـ۱۳۴ـ شـهروندان ایـران حـق دارنـد کـه از تابعیـت ایـران و آثـار آن بهره‌منـد شـوند و دولـت نمی‌توانـد از هیـچ ایرانـی سـلب تابعیـت نمـوده و یـا مانـع اسـتیفاء حقـوق وی گـردد، مگـر در مواردی‌کـه به‌موجـب قانـون پیش‌بینـی شـده باشـد.

۳ـ۱۳۵ـ هـر شـهروند حـق دارد کـه اطلاعـات و مشـخصات هویتـی وی نظیـر مشـخصات مربـوط بـه خـود و مشـخصات بسـتگان از قبیـل همسـر، فرزنـدان، پـدر، مـادر کـه در سـند هویتـی وی منـدرج اسـت، در نـزد نهادهـای مربـوط حفـظ شـود. افشـای اطلاعـات هویتـی افـراد ممنـوع بـوده و تنهـا در مواقـع لـزوم و بـه درخواسـت نهادهـای قضایـی و اداری ذیصـلاح بـه صـورت محرمانـه در اختیـار نهادهـای فـوق قـرار می‌گیـرد. هیـچ مقـام و مسـئولی حـق نـدارد بـدون مجـوز صریـح قانونـی اطلاعـات هویتـی افـراد را در اختیـار دیگـری قـرار داده یـا آن‌هـا را افشـا نمایـد.

۳ـ۱۳۶ـ والدیـن کـودک در حیـن تولـد حـق دارنـد نـام مـورد توافـق کـودک خـود را آزادانـه و وفـق مقـررات انتخـاب نماینـد.

۳ـ۱۳۷ـ کلیـه شـهروندان حـق دارنـد آزادانـه وارد ایـران شـده، یـا آن را تـرک کننـد و هیـچ شـهروندی را نمی‌تـوان از خـروج از کشـور یـا ورود

به آن محروم ساخت، مگر در موارد مصرح در قانون.

۳ـ۱۳۸ـ هر شهروند ایرانی در هر نقطه از جهان حق دارد از حمایت کامل حقوقی و سیاسی دولت ایران بهره‌مند بوده و استرداد شهروندان ایرانی در موارد اتهامی به سایر کشورها مگر در موارد قانونی، ممنوع است.

۳ـ۱۳۹ـ تمامی شهروندان ایرانی حق دارند در هر مکانی از سرزمین ایران که بخواهند، در صورتی‌که موجب اضرار به حقوق عمومی و سایر افراد نگردد، اقامت و سکونت نمایند.

۳ـ۱۴۰ـ هر فرد ایرانی چه در داخل و چه در خارج از کشور حق داشتن مدارک هویتی ایرانی را دارد.

۳ـ۱۴۱ـ هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود، تبعید نمود و یا از اقامت در محل مورد علاقه وی ممنوع یا به اقامت در محلی دیگر به غیر از مواردی که در قانون مشخص گردیده است، مجبور ساخت.

فصل سوم ـ سازمان کار، توسعه و نظارت بر اجرای منشور و مقررات حقوق شهروندی

ماده ۴ـ مرکز ملی حقوق شهروندی که در معاونت حقوقی ریاست جمهوری تشکیل می‌شود موظف است مصادیق حقوق شهروندی موضوع این منشور را در قوانین و مقررات کشور احصاء نموده و پیشنهادهای لازم را به منظور اصلاح قوانین و مقررات مربوط به تحقق حقوق شهروندی را برای تصمیم‌گیری و طی مراحل قانونی به هیئت وزیران و یا سایر مراجع ذی‌ربط پیشنهاد نماید.

تبصره ـ معاونت حقوقی ریاست جمهوری موظف است نسبت به تهیه و ارائه لایحه تشکیل «سازمان حقوق شهروندی» و «شورای عالی حقوق شهروندی» به عنوان بالاترین رکن سازمان، به هیئت وزیران اقدام نماید.

ماده ۵ـ مرکز ملّی حقوق شهروندی موظف است در صورت مشاهده تخلف از قوانین، مقررات و مفاد این مصوبه، علاوه بر مساعی در اصلاح روش‌ها و انطباق آن‌ها با مقررات، با بهره‌گیری از کلیه ظرفیت‌های قانونی دولت و دستگاه‌های اجرایی متخلفان

را به مراجع صالح معرفی نموده و نتیجه اقدامات را از طریق معاون حقوقی به رئیس جمهور گزارش نماید.

ماده ۶ـ معاونت حقوقی رییس جمهوری موظف است در بررسی تمامی لوایح و پیش‌نویس‌های مطرح در کمیسیون‌های دولت و یا هیئت وزیران، تصمیمات نمایندگان موضوع اصول یکصد و بیست و هفتم و یکصد و سی و هشتم قانون اساسی و یا سایر مراجع تصمیم‌گیری در قوه مجریه، رعایت مصادیق حقوق شهروندی را بررسی و در صورت ملاحظه و یا ابهامی در اجرا و یا اختلاف در تفسیر در منشور حقوق شهروندی، مراتب را به کمیسیون‌های مزبور و یا هیئت وزراء و یا بالاترین مقام مرجع ذی‌ربط اعلام نماید. در صورت بروز اختلاف بین مراجع ذی‌ربط در قوه مجریه، باتوجه به اولویت ملاحظات حقوق شهروندی بر سایر ملاحظات، نظر معاونت حقوقی مجری خواهد بود.

ماده ۷ـ نظارت بر رعایت حقوق شهروندی در سه سطح فردی، عمومی و همگانی و دولتی صورت می‌پذیرد. در سطح اول، از طریق ایجاد آگهی و حساسیت در جامعه مدنی برای تمامی آحاد ملت و شهروندان؛ در سطح دوم، از طریق نهادهای مدنی و صنفی و در سطح سوم، از طریق مرکز ملی حقوق شهروندی با همکاری نهادهای نظارتی و سایر قوا اجرا می‌گردد.

ماده ۸ ـ معاونت حقوقی رییس جمهور موظف است با تهیه دستورالعمل‌های لازم نسبت به فراهم نمودن تمهیدات لازم از سوی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و نظام‌های صنفی و حرفه‌ای برای رسیدگی سریع و مؤثر به تخلفات مربوط به نقض و یا اهمال در حقوق شهروندی توسط افراد تحت پوشش خود را فراهم آورده و در صورت ضرورت، خلاءهای موجود در قوانین و مقررات در زمینه رعایت حقوق شهروندی را شناسایی و نسبت به رفع آن‌ها از طرق قانونی اقدام نمایند.

ماده ۹ـ معاونت حقوقی رییس جمهور موظف است با هماهنگی و همکاری وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری و نیز وزارت آموزش و پرورش و با همکاری سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، پیشنهادهای لازم درخصوص

«سازوکارهای اجرایی تهیه بسته‌های آگاه‌سازی عمومی حقوق شهروندی، نهادینه کردن و احترام به حقوق شهروندان و آموزش عمومی شهروندان جمهوری اسلامی ایران» را تهیه و به هیئت وزیران ارائه نماید.

ماده ۱۰ـ معاونت حقوقی رییس جمهور موظف است، ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این منشور شاخص‌های کمّی و کیفی ارزیابی بهبود وضعیت و اجرای حقوق شهروندی موضوع این مصوبه و سایر قوانین و مقررات را با همکاری تمامی وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط و سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در زمینه حقوق شهروندی تهیه و ابلاغ نماید. سپس براساس این شاخص‌ها در مقاطع زمانی مشخص گزارش‌های لازم را تهیه و به اطلاع رییس جمهور برساند.

ماده ۱۱ـ معاونت حقوقی رییس جمهور موظف است با تشکیل کمیته‌های تخصصی در حوزه‌های مختلف حقوق شهروندی، به‌طور مستمر نسبت به راهکارهای بهبود و ارتقاء حقوق شهروندی و شناسایی نواقص موجود بررسی نموده و مراتب را به هیئت وزیران در قالب پیشنهاد مصوبات و یا لوایح قانونی با رعایت سایر قوانین و مقررات ارائه نماید.

ماده ۱۲ـ مسئولیت نظارت بر حسن اجرای این مصوبه با معاونت حقوقی رییس جمهور بوده و کلیه دستگاه‌های اجرایی، نهادها، سازمان‌ها و مؤسسات عمومی غیردولتی و سازمان‌های زیرنظر رییس جمهور و مراکز وابسته به نهاد ریاست جمهوری موظف به همکاری با این معاونت می‌باشند.

ماده ۱۲ـ کلیه دستگاه‌ها و وزارتخانه‌ها مکلفند در تمامی طرح‌های پیشنهادی و برنامه‌های اجرایی خود، در قالب دستورالعملی که توسط معاون حقوقی رییس جمهور ابلاغ می‌شود، پیوست حقوق شهروندی را تهیه و ضمیمه طرح و برنامه پیشنهادی نمایند.

ماده ۱۳ـ اختیارات هیئت وزیران موضوع اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی درخصوص تصویب مقررات لازم برای اجرای این منشور و نیز تنظیم لوایح و پیشنهادهای لازم برای طی مراحل قانونی به کمیسیونی به نام کمیسیون حقوق

شهروندی، مرکب از وزراء دادگستری، فرهنگ و ارشاد اسلامی، علوم و تحقیقات و فن‌آوری، بهداشت درمان و آموزش پزشکی، آموزش و پرورش، اطلاعات و کشور تفویض می‌گردد. تصمیمات موضوع کمیسیون مزبور با اکثریت آراء اتخاذ و با رعایت ماده ۱۹ آیین‌نامه داخلی هیئت وزیران ابلاغ می‌شود.

تبصره ـ معاونت حقوقی رییس جمهور عضو و دبیر این کمیسیون خواهد بود.

ماده ۱۴ـ معاون حقوقی رییس جمهور به عنوان نماینده ویژه موضوع اصل یکصد و بیست و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای اعمال اختیارات رییس جمهور و هیئت وزیران در امور اجرایی مربوط به اعلان، شناسایی، پی‌گیری و اجرای مفاد این تصویب‌نامه تعیین می‌گردد.

ماده ۱۵ـ معاونت حقوقی رییس جمهور موظف است هر سه ماه، گزارش اقدامات به عمل آمده در اجرای این مصوبه را به رییس جمهور ارائه نماید.

خواهشمند است نظرات و پیشنهادات خود را در مورد متن پیش‌نویس حقوق شهروندی به نشانی زیر ارسال فرمایید:

vpla@govir.ir

از من تا من

سه اثر در روانشناسی اجتماعی



- از تنگسیر تا کازابلانکا
- از ملانصرالدین تا نیچه
- از من تا من

نویسنده:
رامین کریمی

سه اثر در روانشناسی اجتماعی، دستاورد بررسی روانشناختی جامعه ی خودمان است. از تنگسیر تا کازابلانکا، و از ملانصرالدین تا نیچه، و سرانجام از من تا من. یک دگرگونی از مکان تا اندیشه و از من تا من. منی که شاید مولانا بود اما نه مولانای پس از واقعه ی شمس.

این کتاب با نگاهی اگزیستانسیال به مفهوم ایرانیِ امروز، با همه داشته ها و نداشته هایش می پردازد.

انتشارات بهار سبز به‌تازگی منتشر نموده است

عنوان	به‌کوشش:
گفتمان اگزیستانسیالیستی دو بیمار روانی با درمانگرشان درباره حقوق شهروندی	رامین کریمی
کودکان شاد، با اعتماد به نفس و موفق	رامین کریمی ـ عاطفه روشنایی
اول فکر، بعد بسکتبال	جین وربک و الیزابت هرش ـ رامین کریمی
تا نغمه‌ای در دل دارید باید زنده بمانید	دکتر وین دایر ـ سرنا دایر ـ دکتر علی‌پناهی
نامه‌ای به یک دوست	وحید بدیعی
او را عاشق خود کنید	روری رای ـ عفت حیدری
نتورک مارکتینگ تجارت لاک‌پشت‌ها نیست	حمید ادگی
کلیدهای کاربردی پدر پولدار	رابرت کیوساکی ـ منصور بیگدلی
ملانصرالدین چگونه زندگی‌تان را تغییر می‌دهد	مسعود لعلی
آرامش خود را دریابید	دکتر آمیت سود ـ دکتر علی‌پناهی
اسرار معنوی موفقیت	برندن برچارد ـ دکتر علی‌پناهی
از من تا من (سه اثر در روانشناسی اجتماعی)	رامین کریمی
ایجاد بهباشی	پاملا هایس ـ رامین کریمی
فرار از احساس گناه	سوزان کارل آر ان ـ عفت حیدری
دیگر تأسف نخور	مارک موچینیک ـ عفت حیدری

کتاب‌هایی که بزودی منتشر خواهد شد

عنوان	به‌کوشش:
۱- کتاب بیداری	مسیحا برزگر
۲- داستان زندگی من	دکتر وین‌دایر ـ دکتر علی‌پناهی
۳- وقتی خداوند به تو چشمک می‌زند	اسکوایر راشنل ـ نفیسه معتکف
۴- ناامنی در عشق	عفت حیدری
۵- سیم‌پیچی خوشبختی مغز و زندگی‌تان را سازماندهی کنید	عفت حیدری
۶- راز جذب پول در ایران(۶)	علی اکبری
۷- دانشکده پولسازی	علیرضا بهشت‌آیین
۸- شکست‌ها تو را میلیونر می‌کند	رابرت کیوساکی ـ مسعود لعلی
۹- امپراطوری یک نتورکر	یزدان حسن‌زاده



آنکه به بیرون می نگرد رویا می‌سازد و آنکه به درون، آگاهی.

" کارل گوستاو یونگ"

می‌خواستم بنویسم:

من، رامین کریمی؛ روان‌شناس، نویسنده، بنیان گذار خانه‌ی بالندگی آفشید، عضو انجمن روان‌شناسی آمریکا (APA) و انستیتو روان-زیست شناسی کاربردی و بازخورد زیستی ایالات متحده(AAPB)، نویسنده‌ی چهل عنوان کتاب در گستره روانشناسی و جامعه...

که در پایان اینگونه شد:

کتاب دلاور زَند، نخستین کتاب تاریخی بود که خواندم. برایم سوال بود، که چرا این گونه شد... یازده یا شاید دوازده ساله بودم.

هنگامی که شاهنامه‌ی فردوسی را در ۳۸ سالگی برای بار چهارم به پایان می‌رساندم، هنوز هم این پرسش را داشتم. این پرسش به باورم آغازگر راهی شد که مرا بسیار به مطالعه‌ی روانشناسی در فضای میان رشته‌ای علاقه‌مند ساخت. از سویی ۱۵ سال فعالیت در گستره‌ی روانشناسی، هم در دانشگاه و هم در کارِ روان‌درمانی، بهترین فرصت رشد این علاقه‌مندی را برای من فراهم آورد. مجموعه‌ی روانشناسی مردم را بر پایه‌ی همین بررسی‌ها به نگارش درآورده‌ام. این روزها، مطالعه بر روی تدوین نظریه‌ی روانشناسی مثبت‌گرای ایرانی و مفهوم آگاهی مثبت، عصب روانشناسی و درد، در کنار مطالعه ویژه در زمینه روانشناسی اجتماعی، از دیگر خشنودگرهای زندگی من هستند.

بهار سبز

سلام...

ما آدم‌های پیچیده‌ای نیستیم. ساده‌ایم اما واقعی و حرفه‌ای. این کتاب هم کتاب ساده‌ای است. یک کتاب ساده و واقعی درباره‌ی حقوق شهروندی.

روایت آقای دکتر△، خانم دکتر○ و روان درمانگر اگزیستانسیال‌شان دکتر□. و البته «من»! من که می‌گویم نه من است، که «من» درونی ماست.

خوب است این را کتاب که برداشتی روان‌شناختی از شاهنامه‌ی فردوسی و منشور حقوق شهروندی ست را می‌خوانید.

یادمان باشد که، حقوق شهروندی حق مسلم ماست.


9786008124047